

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



# سیاست علوی

سیرہ، فرهنگ، اقتصادی، اداری و نظامی

امام امیر المؤمنین علیؑ

آیت اللہ حاج سید حسین آیت اللہیؑ

تحقیق و تنظیم: مهدی فصاحت

سرشناسه: آیت‌اللهی، سیدحسین، ۱۳۱۰ - ۱۳۷۹ / عنوان و نام پدیدآور: سیاست علوی: سیره فرهنگی، اقتصادی، اداری و نظامی امام امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) سیدحسین آیت‌اللهی؛ تحقیق و تنظیم مهدی فصاحت؛ تهیه کننده امور فرهنگی و تدوین آثار دفتر امام جمعه جهرم/مشخصات نشر: جهرم: پیمان غدیر، ۱۴۰۱/ مشخصات ظاهری: ۱۱۵ ص / شابک: ۳-۲۷-۵۴۲۳-۶۰۰-۹۷۸/ وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا/ یادداشت: کتابنامه: ص. ۱۰۵ - ۱۱۵؛ همچنین به صورت زیرنویس/عنوان دیگر: سیره فرهنگی، مالی، اداری و نظامی امام امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) / موضوع: علی بن ابی‌طالب (علیه السلام) امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ق -- سیاست و حکومت / موضوع: Ali ibn Abi-talib, Imam I, 600-661 Politics and government -- / موضوع: اسلام و سیاست Islam and politics - اسلام و دولت Islam and state / شناسه افزوده: فصاحت، مهدی، ۱۳۶۱- شناسه افزوده: Fesahat, Mehdi / شناسه افزوده: دفتر امام جمعه جهرم. امور فرهنگی و تدوین آثار / رده بندی کنگره: BPT۳۸۰۴۲ / رده بندی دیویی: ۹۵۱۵/۲۹۷ - شماره کتابشناسی ملی: ۸۹۹۳۷۹۹ / اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیپا

### سیاست علوی (سیره، فرهنگی، اقتصادی، اداری و نظامی امام امیرالمؤمنین علی (علیه السلام))

تألیف: آیت‌الله حاج سیدحسین آیت‌اللهی (علیه السلام). تنظیم و تحقیق: مهدی فصاحت. تهیه‌کننده: امور فرهنگی و تدوین آثار دفتر امام جمعه جهرم. صفحه‌آرایی: محسن رحمانیان. طرح جلد: اسامه صادقی. چاپ اول: پاییز ۱۴۰۱. شابک: ۳-۲۷-۵۴۲۳-۶۰۰-۹۷۸ قیمت: ۷۰۰۰۰ تومان. شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه. ناشر: پیمان غدیر.

مراکز پخش: ۱- انتشارات پیمان غدیر جهرم ۲- انتشارات شهید مصلی نژاد

«حق چاپ محفوظ است»

... فهرست مطالب ...

۵۶	اخوت و برادری اسلامی	۱	پیشگفتار
۵۸	یک قاعده	۳	مقدمه
۵۹	نتایج الفت و برادری	۵	امام، عالم به سیاست
۵۹	تفرقه، راهی شیطانی	۷	نگاهی به روایت
۶۰	سیاست مالی	۱۱	معنای سیاست
۶۱	تقسیم عادلانه بیت المال	۱۴	چگونگی بیعت
۶۵	سوء استفاده از بیت المال ممنوع	۱۶	آغازین امور
۶۸	مالیات و خراج	۱۷	اصل اساسی عدالت
۷۲	سیاست اداری	۲۰	سیاست فرهنگی
۷۲	منشیان، دفتر داران و قراردادنویسان	۳۰	در محضر رسول خدا ﷺ
۷۶	کارگزاران و مأموران	۳۳	فارغ التحصیل دانشگاه علی (علیه السلام)
۷۸	تجربه و حیا	۳۷	مفهوم تربیت
۸۱	سیاست تشویق و تنبیه	۳۷	تربیت خویشتن
۸۳	تنبیه بدنی	۳۸	بهترین زمان تعلیم و تربیت
۸۴	نتیجه بازرسی	۴۰	حال نشاط
۸۸	سیاست نظامی	۴۱	تربیت روح و روان
۹۱	زندگی و مرگ حقیقی	۴۴	تلاش در راه خدا
۹۲	جنگ سیاسی	۴۵	خدمت به مردم، عبادت است
۹۳	نیروهای مسلح	۴۷	در دسترس مردم
۹۵	ویژگی های فرمانده نظامی	۴۷	اتحاد امت
۹۹	مصادر	۴۸	شیطان در کمین است
		۵۳	تعصبات پسندیده



## پیشگفتار

بسم الله الرحمن الرحيم

«الحمد لله رب العالمين و صلى الله على خير خلقه محمد و آله الطيبين الطاهرين سيما بقیة الله فی العالمين و اللعنة الدائمة على اعدائهم اجمعين من الآن الى قیام الدين».

از دیرباز علمای بزرگ و دانشمندان سترگ شیعه امامیه در حفظ و حراست از مکتب نورانی قرآن کریم و اهل بیت طاهرين (علیهم السلام) زحمات زیادی کشیده و تا پای جان کوشیده‌اند و آثار فاخر و ماندگاری را از خود به یادگار گذاشته‌اند. یکی از بزرگان این قافله پاک‌باخته، مرجع عالی‌قدر و مجاهد نستوه آیت‌الله العظمی حاج سید عبدالحسین موسوی نجفی لاری قدس می‌باشد که در این راه، مصائب و رنج‌هایی را به جان خریده و با قلم وزین و عالمانه خویش، آثار گرانبگي را آفریده است. فرزندان نیک‌سیرتش<sup>۱</sup> نیز راه پدر را ادامه داده و در دفاع از مکتب نورانی عترت طاهرين (علیهم السلام)، تلاش‌ها کرده و در شرح مشکلات آیات و روایات، کتاب‌هایی را به رشته تحریر درآورده‌اند. نوه مجاهد آن مرجع عالی‌قدر، یعنی عالم ربانی، مجاهد خستگی‌ناپذیر، سرباز مخلص امام عصر (علیه السلام) و امام جمعه فقید جهرم آیت‌الله

---

۱- فرزندان ذکور ایشان عبارتند از: مرجع مجاهد آیت‌الله العظمی آقاسید عبدالمحمد موسوی آیت‌اللهی رحمته، فقیه وارسته آیت‌الله آقاسید علی اکبر موسوی آیت‌اللهی رحمته و فقیه پرهیزکار آیت‌الله آقاسید علی اصغر موسوی رکنی لاری رحمته.

آقاسیدحسین آیت‌اللهی رحمته نیز همچون نیاکان ارجمندش، قدم در این راه گذاشت و بیش از چهل سال در شهرستان جهرم به شرح و توضیح آیات قرآن کریم و احادیث اهل‌بیت علیهم‌السلام پرداخت که اکنون نوارهای آن موجود است. از اینرو به پیشنهاد، تشویق و حمایت امام جمعه بزرگوار و اندیشمند جهرم حجت‌الاسلام و المسلمین دکتر محمدحسین مدبر که از درس‌آموختگان محضر پرفیض آن عالم مجاهد است، در بخش امور فرهنگی و تدوین آثار بر آن شدیم تا با اجازه از فرزند برومند و خلف شایسته ایشان دانشمند گرانمایه و خطیب توانا حجت‌الاسلام و المسلمین آقاسیدعلی آیت‌اللهی، آثار آن بزرگمرد را منتشر سازیم تا همگان از آن بهره‌مند گردند.

کتاب حاضر حاصل سخنرانی‌های عالم ربانی آیت‌الله حاج سیدحسین آیت‌اللهی رضوان الله علیه در ماه مبارک رمضان سال ۱۳۶۴ هجری شمسی با موضوع سیاست علوی است که پس از تحقیق، به صورت حاضر تنظیم گردیده است.

از فاضل ارجمند جناب آقای مهدی فصاحت که زحمت تحقیق و تنظیم این اثر ارزشمند را بر عهده گرفتند، بی‌نهایت متشکر و سپاسگزاریم.

امور فرهنگی و تدوین آثار دفتر امام جمعه جهرم



## مقدمه

قال الله الحكيم في كتابه: ﴿إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا﴾<sup>۱</sup>.

در روایتی آمده است که حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) در تفسیر این آیه مبارکه فرمود: «لَوْ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّ إِسْمًا أَفْضَلَ مِنْهُ لَسَمَّانَا بِهِ»<sup>۲</sup>: اگر خدای متعال اسمی را بالاتر، بهتر و بافضیلت‌تر از واژه امام می‌دانست ما را به آن نام نامگذاری می‌کرد.

از این حدیث شریف استفاده می‌شود که نامی مقدس‌تر، عالی‌تر، زیباتر و رساتر از لفظ امام وجود ندارد تا خدای تعالی آن را برای صاحبان مقام شامخ امامت، رهبری و زعامت امت برگزیند. واژه امام در بردارنده و بازگوکننده تمام وظایف و مسائلی است که از شئون امامت می‌باشد. از جمله مسائلی که در باب امام و امامت در روایات اسلامی آمده و هم ادله آن را می‌رساند عالم و عارف بودن او به سیاست می‌باشد.

این مسأله در بحث امامت مورد تکیه و تأکید متکلمین شیعه قرار گرفته است. در زیارت جامعه کبیره که از بهترین زیاراتی است که ائمه طاهرين (علیهم السلام) با آن زیارت می‌شوند، آمده است: «وَسَائِةَ الْعِبَادِ وَ أَرْكَانَ الْبِلَادِ»<sup>۳</sup>: شما سیاست‌مداران بندگان و ارکان بلاد هستید.

۱- بقره ۱۲۴/۲: «ای ابراهیم، ما تو را امام و پیشوای مردم قرار دادیم.»

۲- عیاشی، ابوالنضر محمد بن مسعود، تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۵۸

۳- صدوق، ابوجعفر محمد بن علی، من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۱۰- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۹۶- مشهدی حائری، ابوعبدالله محمد بن جعفر، المزار الکبیر، ص ۵۲۴- حلی، ابومحمد حسن بن سلیمان، المحاضر، ص ۲۱۵- قابل ذکر است که در صلوات پس از نماز روز عید غدیر

به توفیق و عنایات حضرت حق، پرتویی از سیاست امیرالمؤمنین علیه السلام و اصول کلی آن را ارائه خواهیم کرد؛ زیرا نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران به طور جدی به این مسائل نیاز دارد، چرا که مبتنی بر سیاست اسلام و حاکمان واقعی آن یعنی حضرت خاتم انبیاء محمد صلی الله علیه و آله و امام امیرالمؤمنین علیه السلام و امام حسن مجتبی علیه السلام می باشد.

خداوند تعالی بر این ملت منت گذاشت و رهبر عالیقدر و مرجع اعلاى جهان تشیع حضرت آیت الله العظمی امام خمینی با انقلاب مقدس و شکوهمند خود توانست حکومت اسلامی را مبتنی بر احکام، قوانین و مقررات قرآن، سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سیاست صحیح اسلامی پایه گذاری نماید.

جمهوری اسلامی ایران در طول تاریخ تنها حکومتی است که پس از حکومت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله، امیرالمؤمنین علیه السلام و امام حسن علیه السلام به عنوان حکومت اسلامی تشکیل شده و مبتنی بر احکام خدا، قانون مقدس قرآن و سیاست و سنت معصومین علیهم السلام می باشد. از این رو به طور جدی لازم است که همه مردم به ویژه مسؤولین محترم به مباحثی که در این باره مطرح می شود توجه داشته باشند تا از رموز و دقایق علم سیاست در اسلام و اجرای آن از سوی حضرت امام امیرالمؤمنین علیه السلام در دوران حکومتش آگاهی

---

نیز همین عبارات آمده است: مفید، ابو عبدالله محمد بن محمد، المقتعة، ص ۲۰۵- ابن براج طرابلسی، ابوالقاسم عبدالعزیز بن نحریر، المهذب، ج ۱، ص ۱۴۷- ابن طاووس حلی، ابوالقاسم سیدعلی بن سیدموسی، اقبال الاعمال، ج ۲، ص ۳۰۵

پیدا کنند.

گرچه سیاست پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) خود بحث مفصلی دارد؛ اما بحث ما درباره سیاست امام امیرالمؤمنین (علیه السلام) در مدت حکومت ایشان است و بنا داریم به انحراف‌هایی که در فاصله زمانی میان حکومت نبوی تا حکومت علوی اتفاق افتاده اشاره‌ای داشته باشیم.

### امام، عالم به سیاست

امامت، سیاست علیای الهیه است که خدای عالم آن را در زمین قرار داده و برای اجرای آن افرادی را برگزیده و مقام امامت و زعامت را به آنها عطا فرموده و آن بزرگواران را به عنوان امام، زعیم و رهبر برای پیاده کردن سیاست خود نصب نموده است.

باید توجه داشت که آنچه در احادیث درباره شؤونات و حقیقت امام بیان شده به اندازه عقل، فکر، استعداد و قابلیت بشری است؛ زیرا شأن و حقیقت امامت بالاتر از آن است که فکر بشر به کُنه آن برسد و عقل آن را درک کند، چنانکه امام امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرموده است: «يَنْحَدِرُ عَنِّي السَّيْلُ وَلَا يَرْقَى إِلَيَّ الطَّيْرُ»<sup>۱</sup>: سیل علوم و حکمت

---

۱- صدوق، ابوجعفر محمد بن علی، من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۱۰- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۹۶- مشهدی حائری، ابوعبدالله محمد بن جعفر، المزار الکبیر، ص ۵۲۴- حلی، ابومحمد حسن بن سلیمان، المحتضر، ص ۲۱۵- قابل ذکر است که در صلوات پس از نماز روز عید غدیر نیز همین عبارات آمده است: مفید، ابوعبدالله محمد بن محمد، المقنعة، ص ۲۰۵- ابن براج طرابلسی، ابوالقاسم عبدالعزیز بن نحیر، المهذب، ج ۱، ص ۱۴۷- ابن طاووس حلی، ابوالقاسم سیدعلی بن سیدموسی، اقبال الاعمال، ج ۲، ص ۳۰۵

از ناحیه من به سوی مردم جاری است و پرنده فکر، عقل و خیال احدی به قلبه عظمت نمی‌رسد.

در حدیث مفصل طارق بن شهاب از امام امیرالمؤمنین (علیه السلام) آمده که فرمود: «یا طارق، الْأَمَامُ كَلِمَةُ اللَّهِ وَ حُجَّةُ اللَّهِ وَ وَجْهُ اللَّهِ وَ نَوْرُ اللَّهِ وَ حِجَابُ اللَّهِ وَ آيَةُ اللَّهِ يَخْتَارُهُ اللَّهُ وَ يَجْعَلُ فِيهِ مَا يَشَاءُ وَ يُوَجِبُ لَهُ بِذَلِكَ الطَّاعَةَ وَ الْوِلَايَةَ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِهِ فَهُوَ وَ لِيُّهُ فِي سَمَاوَاتِهِ وَ أَرْضِهِ أَخَذَ لَهُ بِذَلِكَ الْعَهْدَ عَلَى جَمِيعِ عِبَادِهِ فَمَنْ تَقَدَّمَ عَلَيْهِ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ فَوْقِ عَرْشِهِ فَهُوَ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ وَ إِذَا شَاءَ اللَّهُ شَاءَ... لِأَنَّهَا رَأْسُ الْإِسْلَامِ وَ كَمَالُ الْإِيمَانِ وَ مَعْرِفَةُ الْحُدُودِ وَ الْأَحْكَامِ وَ يُتَبَيَّنُ الْحَلَالُ مِنَ الْحَرَامِ فَهِيَ مَرْتَبَةٌ لَا يَنَالُهَا إِلَّا مَنْ اخْتَارَهُ اللَّهُ وَ قَدَّمَهُ وَ وَاوَاهُ وَ حَكَّمَهُ فَالْوِلَايَةُ هِيَ حِفْظُ الثُّغُورِ وَ تَدْيِيرُ الْأُمُورِ...»

وَ الْإِمَامُ يَجِبُ أَنْ يَكُونَ عَالِمًا لَا يَجْهَلُ شُجَاعًا لَا يَنْكُلُ لَا يَعْلُو عَلَيْهِ حَسَبٌ وَ لَا يُدَانِيهِ نَسَبٌ...»

فَهُوَ شَرْفُ الْأَشْرَافِ وَ الْفِرْعُ مِنْ عَبْدِ مَنَافٍ عَالِمٌ بِالسِّيَاسَةِ قَائِمٌ بِالرِّيَاسَةِ مُفْتَرِضُ الطَّاعَةِ إِلَى يَوْمِ السَّاعَةِ أَوْدَعَ اللَّهُ قَلْبَهُ سِرَّهُ وَ أَطْلَقَ بِهِ لِسَانَهُ! امام کلمه، حجت، وجه، نور، حجاب و نشانه خداست. خدا او را انتخاب می‌نماید و در او آنچه را بخواهد قرار می‌دهد و بدین خاطر اطاعت و فرمانبرداری و ولایتش را بر همه آفریدگانش واجب می‌سازد. پس او ولی خدا در آسمان‌ها و زمین می‌باشد. خداوند

۱- برسی، رضی‌الدین رجب بن محمد، مشارق انوار الیقین، ص ۱۷۴- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی،

برای او از همه بندگان عهد و پیمان گرفته است. پس کسی که بر امام تقدم پیدا کند از بالای عرش به خدا کافر شده است. امام هر چه را بخواهد انجام می‌دهد و مشیت خدا مشیت اوست...

ولایت امام اساس اسلام، کمال ایمان و شناخت حدود و احکام الهی است. با ولایت است که حلال از حرام، روشن می‌شود و تنها کسی به آن دست می‌یابد که خدا او را انتخاب کرده، بر دیگران مقدم ساخته و به او ولایت و حکومت داده باشد. پس ولایت عبارت از حفظ مرزها و تدبیر امور است. امام باید عالمی باشد که جهل در وجودش راه پیدا نکند و شجاعتی داشته باشد که از میدان عقب ننشیند.

هیچ کسی از نظر حسب، نسب و کمالات، فضایل و مناقب نفسانی بر امام برتری ندارد. امام شرف همه شریفان و شاخه‌ای از عبدمناف است. او دانای سیاست و برپادارنده ریاست می‌باشد و فرمانبرداری از او تا روز قیامت واجب است. خداوند سرّ و راز خود را در قلب امام به ودیعت نهاده و زبان او را بدان گویا ساخته است.

### نگاهی به روایت

خدای تعالی می‌فرماید: ﴿تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا﴾: سخن پروردگارت از سرِ صدق، راستی و عدالت کامل شده است.

کلمه پروردگار عالم، کلام ناطق و سخن اوست. امام زبان گویای الهی یا به عبارت دیگر کلام ناطق اوست. امام حجت خداست و خدای متعال در قیامت به وسیله امام، احتجاج نموده و حجت می‌آورد. امام وجه الله است. خدای سبحان می‌فرماید: ﴿كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ﴾؛ هر چیزی جز وجه او به هلاکت خواهد رسید. پس امام وجه باقی حضرت حق است و به عبارت دیگر شئون، حقیقت، و روح مقدس امام باقیست. امیرالمؤمنین (علیه السلام) در بیانی نورانی می‌فرماید: «أَيُّهَا النَّاسُ خُذُوهَا عَنْ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ (علیهم السلام) أَنَّهُ يُمُوتُ مَنْ مَاتَ مِنَّا وَ لَيْسَ بِمَيِّتٍ وَ يَبْلَى مَنْ بَلَى مِنَّا وَ لَيْسَ بِيَالٍ»؛ این سخنی را که می‌گویم از خاتم‌انبیاء (علیهم السلام) اخذ کنید و داشته باشید: هر کس از ما اهل بیت می‌میرد درحقیقت نمرده، بلکه زنده است، جسمش از نظر مردم پوسیده است؛ اما در حقیقت پوسیده نشده است.

امام گرچه از دنیا رفته باشد؛ اما زنده و دارای مقام امامت و زعامت می‌باشد و اکنون نیز صحبت، کلام و فعل و سیره او حجت است.

امام مظهر کامل نور خداست که خدای تعالی در مثالی برای نور خود می‌فرماید: ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمَشْكُوَةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَاشْرَقِيَّةٍ وَ لَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَ لَوْ لَمْ تَمَسَّهُ

۱- قصص ۲۸/۸۸

۲- موسوی، سیدمحمدرضی بن سیدحسین، نهج‌البلاغه، خطبه ۸۷- دیلمی، حسن بن ابی‌الحسن، اعلام الدین، ص ۱۲۸- قندوزی‌حنفی، سلیمان بن ابراهیم، ینابیع المودة، ج ۱، ص ۸۴ و ج ۳، ص ۴۳۲

نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ<sup>۱</sup>! نور خدا در زمین امامت است و ﴿نُورٌ عَلَى نُورٍ﴾ امامی پس از امامی دیگر می‌باشد که روشن‌نگر فکرها، عقل‌ها، قلب‌ها و روان‌هاست.

امام واسطه بین آفریدگان و آفریدگار است که حجابی میان او و خدا نیست. او حد فاصل میان موجودات و پروردگار عالم می‌باشد. امام بزرگترین و بالاترین آیه و نشانه خداست. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید: «مَا لِلَّهِ آيَةٌ هِيَ أَكْبَرُ مِنِّي»<sup>۲</sup>: برای خدا آیت و نشانه‌ای بزرگتر از من نیست. امام دارای مقام جمع‌الجمعی است و تمام حقایق در وجود مقدسش جمع می‌باشد، از این‌رو بزرگترین آیت و نشانه خدایی خدا، وحدانیت، علم، حکمت، قدرت، عظمت و کمال اوست.

به خاطر کمالات، فضایل و مناقبی مانند علم، حکمت، شجاعت، سیاست، و تدبیر امور امت که خدا در او قرار می‌دهد اطاعتش را بر مردم واجب می‌سازد و او را به عنوان ولی، امام، حجت و نماینده خود انتخاب می‌کند و به مقام ولایت بر همه آفریدگان نایل می‌سازد. پس تمام اهل آسمان مانند فرشتگان و همه اهل زمین تحت ولایت او هستند و باید از او فرمانبرداری کرده و اطاعت نمایند.

---

۱- نور ۲۴/۳۵: «خدا نور آسمان‌ها و زمین است. مثال نور او مانند چراغدانی است که در آن چراغی است و آن چراغ درون شیشه بلورینی است و آن شیشه بلورین مانند ستاره‌ای درخشان می‌باشد که از درخت زیتونی پربرکت افروخته می‌شود که نه شرقی است و نه غربی. روغن آن نزدیک است که روشنی دهد، گرچه آتشی هم به آن نرسیده باشد. نوری بر فراز نورست. خداوند هرکس را بخواهد به سوی نورش هدایت می‌کند.»

۲- صفار، ابوجعفر محمد بن حسن، بصائر الدرجات، ص ۹۷- قمی، ابوالحسن علی بن ابراهیم، تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۳۰۹ و ج ۲، ص ۱۳۲ و ۴۰۱- کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱، ص ۲۰۷

خدا برای امام از تمام بندگان عهد و پیمان گرفته که باید تسلیم فرمان امام، پذیرای ولایتش باشند و خود را تحت تربیت تعالیم و سیاست او قرار دهند. هر کس امام را از صحنه سیاست و حکومت عقب زده و بخواهد در جای او بنشیند، به خدا کفر ورزیده و حکومتش باطل و طاغوتیست. حکومت باید به امر و اذن خدای عالم در دست امام باشد. این حکومت در عصر ظهور ائمه معصومین علیهم السلام با امام معصوم است و در عصر غیبت حضرت بقیه الله الاعظم علیه السلام با نماینده او یعنی فقیه عادل جامع الشرایط می باشد.

خداوند تعالی این قدرت را به امام داده که هر چه را بخواهد انجام دهد. البته باید توجه داشت که امام تنها کاری را انجام می دهد که مورد رضایت، خواست، اراده و مشیّت خدا باشد. اساس، فلسفه، حقیقت و جوهر اسلام و کمال ایمان مسأله ولایت و حکومت امام است.

خدا امام را حاکم، امیر و سیاستمدار مردم معرفی کرده است. ولایت در این فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام حفظ مرزهای کشور اسلامی از یورش، حمله و تجاوز دشمن و تدبیر امور است که بیان لطیفی از حکومت می باشد.

هیچ فردی از نظر نسب و کمالات و فضایل بر امام برتری ندارد که اگر غیر از این باشد تقدّم مفضول بر فاضل لازم می آید که از نظر عقلی قبیح است و در علم کلام توضیح داده شده است. نسب امام روشن است و پدران‌ش همه از بزرگان و افراد بافضیلت



مثل حضرت ابوطالب، حضرت عبدالمطلب، حضرت هاشم، حضرت عبدمناف تا برسد به پیامبران یعنی حضرت اسماعیل و حضرت ابراهیم (علیهم السلام) و از آنجا به حضرت آدم (علیه السلام) می‌رسد.

### معنای سیاست

سیاست بحث وسیع و دامنه‌داری دارد. مرحوم طریحی اعلی الله مقامه در بحث از معنای واژه سیاست می‌نویسد: «السیاسةُ القیامُ علی الشئیءِ بما یصلحُه»: سیاست عبارت است از قیام کردن و اقدام به چیزی به‌طوری که آن را اصلاح کند و به صلاح آورد.

سیاست در اسلام در حقیقت عبارت از کیفیت اداره شئون اجتماع اعم از شئون مادی و روحی و معنوی است؛ اما در سایر ادیان تنها شئون مادی مطرح می‌باشد. از آنجا که اسلام دینی کامل و جامع برای اصلاح، تربیت، سازندگی، ترقی، تعالی و سعادت انسان است و از سویی انسان نیز مرکب از جسم و روح می‌باشد ماده و روح یعنی مسائل مادی و معنوی هر دو در نظر گرفته شده است از این‌رو مسأله‌ای بسیار پیچیده و مشکل خواهد بود؛ زیرا همان‌گونه که انسان‌ها از نظر شکل، قیافه و رنگ مختلف هستند از نظر افکار، عواطف، احساسات و اندیشیدن نیز متفاوت می‌باشند و اداره و تنظیم امور آنان مشکل و پیچیده خواهد بود و تنها کسی می‌تواند آن را اداره کند که به تمام اسرار و رموز جامعه، افکار، عواطف، احساسات و سایر شئون ملت عالم و آگاه و مهمتر از آن

مؤید از جانب خدای متعال باشد.

اسلام عین سیاست و سیاست عین اسلام است. به تعبیر بعضی از دانشمندان گرچه این دو عبارت، دو مفهوم است؛ اما تنها یک مصداق در خارج دارد که عبارتست از: دین، شرع و احکام پروردگار عالم که در حقیقت به سیاست او باز می‌گردد.

این معنای حقیقی سیاست در اسلام است؛ اما امروزه سیاست در دنیای مادی به معنای اجحاف، ظلم و تجاوز است و اساس، مبنا و زیربنایش ظلم، ستم، اختناق، فشار، سلطه و قدرت‌نمایی یک دیکتاتور و مانند آن می‌باشد و به عبارت دیگر سیاست همان شیطنت، دروغ‌گویی، فریبکاری، کلک و حقه، غدر، خیانت، تزویر، ریاکاری و مانند آن است که در حقیقت تباهی جوامع بشری را در پی دارد.

دشمنان خدا چنین تبلیغات کردند که سیاست از دیانت جداست و این گونه بود که سیاست، لفظ پلید، زشت و ننگینی شد که اگر عالم و مجتهدی می‌خواست به تکلیف الهی و وظیفه شرعی خود عمل کرده و در سیاست دخالت کند موقعیتش در جامعه ساقط می‌شد و مورد نفرت و انزجار مردم قرار می‌گرفت. از این‌رو بود که با تبلیغات سوء استعمارگران و شیاطین شرق و غرب در میان مقدس‌ها و دینداران، بزرگانی مانند مرحوم آیت‌الله سیدابوالقاسم کاشانی و آیت‌الله سیدحسن مدرس را از صحنه خارج کرده و به انزوا کشاندند. این تبلیغات سوء آن‌چنان گسترده بود که بسیاری از روحانیون و دینداران فکر می‌کردند که ائمه معصومین علیهم‌السلام تنها اهل

عبادت، دعا، نیایش و ذکر خدا بوده‌اند و در کارهای اجتماعی، اداره شئون جامعه و مسائل سیاسی دخالتی نداشته‌اند.

پس امام کسی است که از جانب خدای متعال سیاستمدار، و پیشوا و حاکم مردم است و عهده‌دار اداره شئون مادی و معنوی آنان می‌باشد. در متون اسلامی آفت زمام‌داران، ضعف سیاست شمرده شده است. حضرت امام امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید: «آفَةُ الزُّعْمَاءِ ضَعْفُ السِّيَاسَةِ»<sup>۱</sup>. بهتر است سیاست امام امیرالمؤمنین (علیه السلام) را از دیدگاه غیر شیعیان بررسی کنیم تا روشن شود که آن حضرت در دوران زمام‌داری نیز دامن خود را به مکر، فریب، ستم، ریا، تزویر و مانند آن نیالوده است.

ابن ابی‌الحدید معتزلی که از علمای اهل سنت می‌باشد درباره سیاست امام امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌نویسد: «وَأَمَّا السِّيَاسَةُ فَإِنَّهُ كَانَ شَدِيدَ السِّيَاسَةِ خَشِنًا فِي ذَاتِ اللَّهِ لَمْ يُرَاقِبْ ابْنَ عَمِّهِ فِي عَمَلٍ كَانَ وَلَاهُ إِيَّاهُ وَلَا رَاقِبَ أَخَاهُ عَقِيلًا فِي كَلَامِ جَبْهَتِهِ بِهِ وَنَقَضَ دَارَ مَصْقَلَةِ بِنِ هَيْبِرَةَ وَدَارَ جَرِيرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْبَجَلِيِّ... وَ مِنْ جُمْلَةِ سِيَاسَتِهِ فِي حُرُوبِهِ أَيَّامَ خِلَافَتِهِ بِالْجَمَلِ وَ صِفِّينَ وَ النَّهْرَوَانَ وَ فِي أَقَلِّ الْقَلِيلِ مِنْهَا مُقْنَعٌ فَإِنَّ كُلَّ سَائِسٍ فِي الدُّنْيَا لَمْ يَبْلُغْ فَتَكَهُ وَ بَطَشَهُ وَ اتِّقَامَهُ مَبْلَغَ الْعُشْرِ مِمَّا فَعَلَ فِي هَذِهِ الْحُرُوبِ بِيَدِهِ وَ أَعْوَانِهِ فَهَذِهِ هِيَ خَصَائِصُ الْبَشَرِ وَ مَزَايَاهُمْ قَدْ أَوْضَحْنَا أَنَّهُ فِيهَا الْإِمَامُ الْمُتَّبِعُ فِعْلُهُ

۱- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غرر الحکم، ج ۱، ص ۲۷۹، شماره ۱۷- لیثی واسطی، ابوالحسن علی

بن محمد، عیون الحکم و المواعظ، ص ۱۸۱

وَالرَّئِيسُ الْمُتَّقِي أَثْرَهُ<sup>۱</sup>: او سیاستی محکم و قوی را اتخاذ کرده بود، در راه خدا با خشونت -یعنی با قاطعیت، صلابت و کمال قدرت برخورد داشت-، او پسر عمویش را در کاری که او را بدان گماشته بود و برادرش عقیل را که از تنگدستی تقاضای دریافت وجه بیشتری از بیت‌المال داشت مراعات نکرد و خانه مصقلة بن هبیره و عبدالله بجلی را که با سوء استفاده از بیت‌المال بنا کرده بودند، ویران ساخت... از جمله سیاست او جنگ‌های جمل، صفین و نهروان در زمان خلافت اوست که در کمترین آن برای آدم بانصاف، کافی و بسنده است و موجب پذیرش او خواهد شد؛ زیرا هیچ سیاستمداری در دنیا در گرفتن، جنگیدن، سرکوب دشمنان به یک دهم آنچه امیرالمؤمنین (علیه السلام) به دست مبارک خودش و یارانش انجام داده نرسیده است.

اینها ویژگی‌های بشری اوست که آن را توضیح دادیم. او در تمام این ویژگی‌ها امامی است که باید همگان از رفتارش پیروی کنند و رئیسی است که باید از او دنباله‌روی شود.

### چگونگی بیعت

پس از کشته شدن عثمان، مردم در مدینه به سراغ امیرالمؤمنین (علیه السلام) آمدند تا با او بیعت کنند. حضرت پذیرفت و فرمود: «دَعُونِي وَ

۱- ابن‌ابی‌الحدید معتزلی، عبدالحمید بن هبیره‌الله، شرح نهج‌البلاغه، ج ۱، ص ۲۸

الْتَمِسُوا غَيْرِي أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا مُسْتَقْبِلُونَ أَمْرًا لَهُ وُجُوهٌ وَالْوَأْنُ<sup>۱</sup>: مرا رها کنید و غیر مرا برای خودتان انتخاب نمایید. ای مردم، ما کاری در پیش رو داریم که وجوه و رنگ‌هایی دارد.

نیروی مسلحی که وارد مدینه شده بودند شبانه جلسه‌ای را تشکیل دادند و به مردم مدینه گفتند: ای مردم مدینه، دو روز به شما مهلت می‌دهیم تا خلیفه را تعیین کنید در غیر این صورت ابتدا علی و آنگاه طلحه، زبیر و بسیاری از مردم را می‌کشیم.

صبح مردم به درب خانه امیرالمؤمنین (علیه السلام) آمدند و با التماس و گریه تقاضا کردند که حضرت خلافت را بپذیرد. امام درخواست‌شان را نپذیرفت. آنان با اصرار فراوان از حضرت خواستند که به اسلام رحم کند و خلافت را بپذیرد. حضرت در پاسخ فرمود: «وَأَعْلَمُوا أَنِّي إِنْ أَجَبْتُكُمْ رَكِبْتُ بِكُمْ مَا أَعْلَمُ<sup>۲</sup>: آگاه باشید که اگر به شما پاسخ مثبت دادم آن‌گونه که خودم می‌دانم با شما رفتار می‌کنم. گفتند: با همین شرط قبول داریم.

چگونگی بیعت نیز از زبان حضرت شنیدنی است: «فَمَا رَاعَنِي إِلَّا وَ النَّاسُ كَعُرْفِ الضَّبُعِ الَّتِي يَنْتَالُونَ عَلَيَّ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ حَتَّى لَقَدْ وُطِئَ الْحَسَنَانِ وَ شُقَّ عِطْفَايَ<sup>۳</sup>: مردم مانند یال گردن کفتار از همه طرف

۱- موسوی، سیدمحمدرضی بن سیدحسین، نهج البلاغه، خطبه ۹۲- این شهر آشوب مازندرانی، ابوعبدالله محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۳۷۸- طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج ۳، ص ۴۵۶- ابن اثیر جزری، علی بن محمد، الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۱۹۳

۲- همان مصادر

۳- موسوی، ابوالقاسم سیدعلی مرتضی بن سیدحسین، رسائل المرتضی، ج ۲، ص ۱۱۲- موسوی، سیدمحمدرضی

به سویم هجوم آوردند تا جایی که ردایم پاره شد و انگشتان پایم -یا امام حسن و امام حسین (علیهم السلام)- تحت فشار و ازدحام مردم لگدمال شده و پهلوهایم آزرده گشت.

### آغازین امور

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در روزهای آغازین پس از بیعت دو کار را انجام داد: ۱- اموال برخی که به ناحق آن را به دست آورده بودند. ۲- عزل والیان و استاندارانی که از جانب عثمان حکم می‌راندند. اول کسی را که عزل کرد معاویه بود. معاویه که از جانب عمر استانداری شام را بر عهده داشت قدرت زیادی پیدا کرده بود. برخی به حضرت عرض کردند: آقا کمی درنگ کرده و اکنون والیان عثمان را عزل نکنید. وقتی بر اوضاع مسلط شدید آنان را کنار بگذارید.

حضرت قاطعانه فرمود: «به خدا سوگند، در دینم سازش نمی‌کنم و اهل ریاکاری نیستم.»<sup>۱</sup> و در پاسخ به برکنار نکردن معاویه فرمود: «به خدا سوگند، معاویه را حتی برای دو روز نیز بر سر کار نمی‌گذارم.»<sup>۲</sup>

---

بن سیدحسین، نهج البلاغه، خطبه ۳ (معروف به خطبه شمشقیه) - طبرسی، ابومنصور احمد بن علی، الاحتجاج، ج ۱، ص ۲۸۷ - ابن شهر آشوب مازندرانی، ابوعبدالله محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۴۹ - ابن طاووس حلی، ابوالقاسم سیدعلی بن سیدموسی، الطرائف، ص ۴۱۸ - ابن مردویه اصفهانی، احمد بن موسی، مناقب علی بن ابی طالب، ص ۱۳۵

۱- مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۵۳

۲- طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج ۳، ص ۴۶۱ - مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۵۵

۳- طبری، محمد بن جریر، همان مصدر، ج ۳، ص ۴۶۱ - مسعودی، علی بن حسین، همان مصدر، ج ۲، ص ۳۵۶

## اصل اساسی عدالت

مهمترین اصلی که به عنوان اصل اولیّه و کلی امام امیرالمؤمنین (علیه السلام) بوده و سیاست حضرت در همه شئون اداره کشور و ملت بر آن مبتنی می‌باشد مسأله عدل است. در اسلام بر این اصل متین و استوار تأکید فروان شده است. خدای متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ﴾<sup>۱</sup>: قطعاً خداوند شما را به عدل و نیکی فرمان می‌دهد.

در همه مسائل حتی در برابر دشمن و مجازات او نیز باید عدالت رعایت شود: ﴿وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا إِعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ﴾<sup>۲</sup>: دشمنی با گروهی باعث نشود که از جاده عدل خارج شوید، عدالت بورزید که به تقوای الهی نزدیکتر است. در روایات اسلامی آمده است: «بِهَذَا قَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ»<sup>۳</sup>: بقا و پایداری آسمان‌ها و زمین به عدل است. عدالت تکوینی که خدای تعالی در عالم کون قرار داده و نظم بدیع و عجیبی که بر آن حاکم فرموده مظهر عدل اوست. پس پایداری جهان با عدل یعنی نظم دقیقی است که بر حرکات آسمان، زمین و سایر شئون جهان حاکم می‌باشد.

در عالم تشریح نیز خدای متعال فرمان به عدل می‌دهد. او قوانینش

۱- نحل ۱۶/۹۰

۲- مائده ۸/۵

۳- اشعری قمی، ابوجعفر احمد بن محمد، النوادر، ص ۱۶۴- کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۵، ص ۲۶۶- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، ج ۷، ص ۱۹۳ و ۱۹۴

را بر پایه عدل مبتنی فرموده است و به مجریان قانون و زمامدارانی که می‌خواهند قوانین او را اجرا کنند به رعایت عدل فرمان داده است. عدل موجب می‌شود که دل‌ها به یکدیگر نزدیک گردد و جامعه‌ای منسجم، متحد و هماهنگ به وجود آید. حضرت صدیقه کبری فاطمه زهرا (علیها السلام) در خطابه خود در مسجد مدینه به این نکته دقیق اشاره کرده و می‌فرماید: «وَ الْعَدْلُ تَنْسِيقًا لِلْقُلُوبِ»: خدا عدل را به خاطر تنظیم و ارتباط دل‌ها با یکدیگر قرار داد.

همان‌گونه که عدل در عالم کون، اوضاع را با یکدیگر مرتبط می‌سازد و جهان را به صورت مجموعه‌ای مرتبط و منظم درمی‌آورد در اداره جامعه نیز اگر عدالت رعایت شود دل‌ها را به یکدیگر مرتبط نموده و به پیکری واحد تبدیل می‌سازد، در نقطه مقابل یعنی تبعیض، ظلم، ستم و عدم رعایت عدالت، جامعه را از پاشانیده و به جامعه‌ای دو قطبی یعنی قطبی مرفّه و خوش‌گذران و قطبی فقیر و محروم از همه‌چیز تقسیم می‌کند.

غالباً عموم جامعه از عدل لذت می‌برند و تنها عده مرفه‌ی از آن ناراحت می‌شوند که عدالت جلوی سوء استفاده، تبعیض و حیف و میل آنان را می‌گیرد. اگر حکومتی بخواهد قوی، نیرومند و برخوردار

۱- طبرسی، ابومنصور احمد بن علی، الاحتجاج، ج ۱، ص ۱۳۴- در برخی از مصادر «تَسْكِينًا لِلْقُلُوبِ» آمده است: صدوق، ابوجعفر محمد بن علی، من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۵۶۸- صدوق، ابوجعفر محمد بن علی، علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۴۸- طبری امامی، ابوجعفر محمد بن جریر، دلائل الامامة، ص، به جای واژه «الْعَدْلُ» واژه «الْحَقُّ» آمده است- ابن طیفور بغدادی، احمد بن ابی طاهر، بلاغات النساء، ص ۱۶- در این مصدر به جای واژه «تَنْسِيقًا»، واژه «تَنْسُكًا» آمده است.



از حمایت و پشتیبانی اکثریت قاطع افراد جامعه باشد باید عدالت را پیشه خود سازد، بر خلاف تصور عده‌ای که دولت قوی و مقتدر را دولتی برخوردار از سلاح‌های پیشرفته نظامی و دارای سیاست اختناق، خفقان و فشار می‌دانند.

امام امیرالمؤمنین (علیه السلام) در عهد خود به مالک‌اشتر می‌نویسد: «إِنَّ أَفْضَلَ قُرَّةِ عَيْنِ السُّلْطَانِ اسْتِقَامَةُ الْعَدْلِ فِي الْبِلَادِ وَظُهُورُ مَوَدَّةِ الرَّعِيَّةِ»؛ آنچه موجب روشنایی چشم زمامداران باید باشد برپایی عدل در کشور و ابراز علاقه مردم به حکومت است.

پس مبنای حکومت در سیاست‌های مالی و اقتصادی، فرهنگی، روابط داخلی و خارجی، نظامی و سایر مسائل دیگر کشور باید مبتنی بر اصل متین و محکم عدل باشد، چنانچه امام امیرالمؤمنین (علیه السلام) از آن به «سائس عام»<sup>۲</sup> سیاست عمومی و همگانی» تعبیر فرموده است.

وقتی که بیعت مردم با حضرت پایان پذیرفت، فرمود: «أَيُّهَا النَّاسُ أَعِينُونِي عَلَى أَنْفُسِكُمْ وَ أَيْمُ اللَّهِ لَأَنْصِفَنَّ الْمَظْلُومَ مِنْ ظَالِمِهِ وَ لَأَقُودَنَّ الظَّالِمَ بِخِزَامَتِهِ حَتَّى أَوْرِدَهُ مِنْهُلِ الْحَقِّ وَ إِنْ كَانَ كَارِهًا»<sup>۳</sup>؛ ای مردم مرا یاری کنید، گرچه به زیان ظاهری خودتان باشد. به خدا سوگند، حق ستم‌دیده را از کسی که به او ستم کرده، بستانم و مهار ستمکار را بگیرم تا او را به جایگاه حق وارد سازم، گرچه ناراحت باشد.

۱- موسوی، سیدمحمدرضی بن سیدحسین، نهج البلاغه، نامه ۵۳

۲- موسوی، سیدمحمدرضی بن سیدحسین، کلمه قصار ۴۳۷

۳- موسوی، سیدمحمدرضی بن سیدحسین، نهج البلاغه، خطبه ۱۳۶

وقتی حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) به خلافت ظاهریه رسید و در رأس حکومت قرار گرفت بلافاصله بخشنامه‌ای را خطاب به فرماندهان لشکرها صادر کرد. این بخشنامه دو جمله بیشتر نیست؛ اما یک جهان مطلب دارد. حضرت چنین مرقوم فرمود: «أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّمَا أَهْلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ أَنَّهُمْ مَنَعُوا النَّاسَ الْحَقَّ فَاشْتَرَوْهُ وَأَخَذُوهُمْ بِالْبَاطِلِ فَأَقْتَدَوْهُ»<sup>۱</sup>: حکومت‌های قبل که سرنگون شدند مردم را از حق خویش منع کردند و آنان برای رسیدن به حق خود رشوه دادند و مردم را وادار به باطل کردند آنها نیز پیروی نمودند.

در حکومت عدل امیرالمؤمنین (علیه السلام) نباید مسأله تبعیض و خلاف عدالت وجود داشته باشد و نیز باطل، فحشا، منکرات، فسق، فجور و زشتی‌ها رایج گردد. پس اساس محکم و متین سیاست حقّه اسلامیّه بر مسأله عدل است و امیرالمؤمنین (علیه السلام) تمام سیاست‌های خود را بر آن منطبق کرده و در مسائل ریز و درشت کشور بر آن تکیه می‌کند.

### سیاست فرهنگی

یکی از مهمترین و عمده‌ترین مسائل در سیاست حضرت امام امیرالمؤمنین (علیه السلام) که ابعاد بسیار گسترده و وسیعی دارد و در حقیقت باید حکومت آن حضرت را به آن نام‌گذاری کرد مسأله تعلیم

---

۱- موسوی، سیدمحمدرضی بن سیدحسین، نهج البلاغه، نامه ۷۹

و تربیت است که زیر مجموعه سیاست فرهنگی آن حضرت می‌باشد. حکومت علوی پس از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) برای اولین بار این مسأله را مطرح کرده و به حق مردم بر حاکم اقرار و اعتراف می‌نماید و از جمله حقوق مردم بر حاکم را تعلیم و تربیت می‌داند و می‌فرماید: «فَأَمَّا حَقُّكُمْ عَلَيَّ فَالتَّصِيحَةُ لَكُمْ وَ تَوْفِيرُ فَيْئِكُمْ عَلَيْكُمْ وَ تَعْلِيمُكُمْ كَيْ لَا تَجْهَلُوا وَ تَأْدِيبُكُمْ كَيْ مَا تَعْلَمُوا!»<sup>۱</sup> حق شما بر من آن است که خیرخواه‌تان باشم، بیت‌المال را عادلانه در میان‌تان تقسیم کنم، شما را آموزش و تعلیم دهم تا نادان نباشید و تربیت کنم تا راه زندگی بدانید.

با گذشت زمان قلمرو حکومت اسلامی به دلیل فتوحات، بسیار گسترده شد و توسعه پیدا کرد؛ اما این امپراتوری عربی گرچه به نام خلافت اسلامی مطرح می‌شد؛ اما در حقیقت سلطنت بود و چیزی به عنوان تعلیم و تربیت در آن به چشم نمی‌آمد و حال آنکه فلسفه بعثت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) مسأله تعلیم و تربیت بوده است: ﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ﴾<sup>۲</sup> و ﴿لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا

۱- موسوی، سیدمحمدرضی بن سیدحسین، نهج البلاغة، خطبه ۳۴

۲- جمعه ۲/۶۲: «او کسی است که در میان درس‌ناخوانده‌ها فرستاده‌ای را از خودشان برانگیخت که آیاتش را بر آنان تلاوت می‌کند، آنها را تزکیه و تربیت نموده و کتاب و حکمت به آنان می‌آموزد، اگرچه پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند.»

عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ ﴿۱﴾

خدای متعال در این دو آیه شریفه، فلسفه بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را تزکیه، تربیت، ساختن و تعلیم انسان‌ها بیان می‌فرماید و تزکیه را مقدم بر تعلیم می‌دارد، گرچه در آیه ۱۲۹ سوره بقره در دعای حضرت ابراهیم علیه السلام ابتدا تعلیم و سپس تزکیه آمده است. باید دقت داشت که حضرت ابراهیم علیه السلام با همه عظمت و بزرگی باز یک انسان بوده و این گونه درخواست نموده است و خداوند متعال دعای او را بدون تغییر نقل فرموده است؛ اما در دو آیه مذکور، فرمایش خدای بزرگ است که نقل قول از کسی نیست، پس تزکیه مقدم بر تعلیم می‌باشد یعنی ابتدا روح را باید تزکیه کرد و سپس علوم را در آن جای داد.

حکومت اسلامی ضامن اجرای برنامه‌های اسلام است و اولین، اساسی‌ترین و مهمترین برنامه اسلام که فلسفه بعثت است تعلیم و تربیت می‌باشد. اگر حکومت اسلامی به موازات فتح قلعه‌ها، دژها، شهرها و کشورها دل‌ها، قلب‌ها، فکرها و مغزها را تحت قدرت معنوی و تعلیم و تربیت خود درنیآورد از هم گسیخته می‌شود. همان گونه که در تاریخ خوانده‌ایم که پس از مدتی در همین امپراتوری بزرگ اسلامی، حرکت‌های الحادی و ضد اسلامی در مناطق فتح شده آغاز شد و کم‌کم حکومت با همه وسعت

---

۱- آل عمران ۱۶۴/۳: «قطعاً خدا بر مؤمنان منت گذاشت هنگامی که فرستاده‌ای را از خودشان برانگیخت که آیاتش را بر آنان تلاوت می‌کند، آنها را تزکیه و تربیت نموده و کتاب و حکمت به آنان می‌آموزد.»

قلمرو، رو به زوال رفت.

در زمان حکومت بنی امیه و به ویژه بنی عباس، حرکت‌های الحادی در مخالفت با خدا و انکار صانع توسط افرادی مانند ابن ابی العوجاء و ابن مقفع<sup>۱</sup> و سایر زنادقه آغاز شد. آنان آزادانه حرف خود را می‌زدند و در مسجد الحرام به تمسخر حاجیان خانه خدا و اعمال حج مانند طواف، تراشیدن موی سر و... می‌پرداختند.<sup>۲</sup>

پاسخگویی به شبهات و عقاید الحادی آنان تنها از عهده امام صادق (علیه السلام) و برخی از شاگردان برجسته ایشان برمی‌آمد که متأسفانه از سوی حکومت، آزادی عمل نداشتند. امام صادق (علیه السلام) با تقیه به این شبهات و عقاید الحادی پاسخ می‌فرمود که حاصل آن رساله‌های ارزشمندی مانند اهل‌لبچه، توحید مفضل و مانند آن شد.<sup>۳</sup>

جنگ‌های اسلام غالباً دفاعی است و اگر جهاد ابتدایی باشد نیز برای تعلیم و تربیت و دفاع از حقوق تزییع شده ملت‌ها می‌باشد؛ زیرا در ابتدا باید قدرت‌های مستبد و مانع را سرنگون کند تا مردم آزاد شوند، آنگاه آنان را تربیت کند. تعلیم و تربیت، آشنایی با توحید، خداشناسی و پرهیزکاری حق ملت‌هاست. از این‌روست که پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در نامه‌ای به پادشاه ایران خسرو پرویز می‌نویسد:

---

۱- کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱، ص ۷۴- صدوق، ابوجعفر محمد بن علی، التوحید، ص ۱۲۶- موسوی ابوالقاسم سیدعلی مرتضی بن سیدحسین، الامالی، ج ۱، ص ۸۹- مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب، ج ۴، ص ۲۲۴

۲- کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱، ص ۷۴- صدوق، ابوجعفر محمد بن علی، التوحید، ص ۱۲۶

۳- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحار الانوار، ج ۳، ص ۵۷ الی ۱۹۸

«أَسْلِمَ تَسَلَّمَ فَإِنِ آيَتْ فَعَلَيْكَ إِثْمُ الْمَجُوسِ»: مسلمان شو تا سالم بمانی و اگر سر باز زنی گناه زرتشتیان به گردن توست.

متأسفانه به دلیل عدم توجه به تعلیم و تربیت بخش‌هایی از قلمرو وسیع اسلام از دست مسلمانان خارج شد. مسلمانانی که در دل اروپا پیش رفتند و در اندلس، مسجد بزرگ غرناطه را بنا نهادند به دلیل بی‌توجهی به تعلیم و تربیت سقوط کردند. مسیحیان در میان آنان شهوت‌رانی، شراب‌خواری، بی‌حجابی و منکرات را ترویج کردند. جوان مسلمانی که می‌توانست در دل شب با راز و نیاز با معبود خویش روحیه گرفته تا صبح با بدنی پولادین مانند شیر ژیان در میدان جنگ حاضر شود، تا نیمه‌های شب به عیاشی، شراب‌خواری و شهوت‌رانی پرداخت و تا ظهر سست و بی‌جان افتاد و روحیه سلحشوری و رزم را از دست داد، این چنین شد که اندلس سقوط کرد.

با کمال تأسف باید گفت: فساد و منکرات ابتدا در دستگاه حکومت و حاکمان رخنه کرده بود. طبیعی است که وقتی دربار و به اصطلاح دستگاه خلافت و شخص خلیفه چنین باشد جامعه سقوط خواهد کرد.

---

۱- طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۲۹۵- جصاص، احمد بن علی، احکام القرآن، ج ۱، ص ۶۸- ابن اثیر، علی بن محمد، الكامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۲۱۳- ابن سیدالناس، محمد بن عبدالله، عیون الاثر، ج ۲، ص ۳۲۷- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، تاریخ ابن خلدون، ج ۲، ص ۳۷- صالحی شامی، محمد بن یوسف، سبل الهدی و الرشاد، ج ۱۱، ص ۳۶۲- حلبی، علی بن ابراهیم، السیرة الحلیبة، ج ۳، ص ۲۹۱

ولید بن عقبه که از سوی عثمان استاندار کوفه بود با حالت مستی برای نماز صبح به مسجد آمد و نماز صبح را چهار رکعت خواند آنگاه در محراب قی کرد و گفت: امروز سر حال هستم، اگر می‌خواهید بیشتر بخوانم.<sup>۱</sup>

خلفای اموی و عباسی نیز نه تنها به فکر تعلیم و تربیت مردم نبودند، بلکه شب‌ها زنان آوازه‌خوان را در قصر جمع کرده و بساط موسیقی و شراب برپا می‌ساختند و با وزیران به عیش و نوش می‌پرداختند. یزید بن ولید از خلفای بنی‌امیه پس از شراب‌خواری و شهوت‌رانی شبانه، هنگام اذان صبح عمامه خود را بر سر کنیزش که در حال جنابت بود، گذاشت، عبایش را بر دوش او انداخت و برای اقامه نماز جماعت به مسجد فرستاد. او هم با حالت جنابت و مستی به مسجد رفت و نماز صبح را اقامه کرد بی‌آنکه کسی به او اعتراض کند.<sup>۲</sup>

به راستی اولین حاکمی که مسأله تعلیم و تربیت مردم را مطرح فرمود، امام امیرالمؤمنین (علیه السلام) بود و پس از ایشان، فرزندان معصومش (علیهم السلام) نیز راه او را ادامه دادند و به ارشاد و تربیت مردم در جامعه پرداختند، گرچه از سوی حکومت تحت فشار بودند و سرانجام به شهادت‌شان انجامید.

---

۱- یعقوبی، احمد بن ابی‌یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۶۵- ابن‌عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب،

ج ۴، ص ۱۵۵۴- ابن‌حجر عسقلانی، احمد بن علی، الاصابه، ج ۶، ص ۴۸۲

۲- دمیری، محمد بن موسی، حیوة الحیوان الکبری، ج ۱، ص ۱۰۸

امامت و پیشوایی امامان معصوم (علیهم السلام) بود که اسلام را حفظ کرد. این همه علوم، معارف، حکمت، تفسیر، کلام، فلسفه، حدیث، فقه و... به برکت ائمه معصومین (علیهم السلام) بوده و هست. امام امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید: «عِلْمُ الْأَنْبِيَاءِ فِي عِلْمِهِمْ وَ سِرُّ الْأَوْصِيَاءِ فِي سِرِّهِمْ وَ عِزُّ الْأَوْلِيَاءِ فِي عِزِّهِمْ كَالْقَطْرَةِ فِي الْبَحْرِ وَ الذَّرَّةُ فِي الْقَفْرِ»<sup>۱</sup>: تمام علوم انبیاء، اسرار اوصیاء و عزت اولیاء در برابر علم، اسرار و عزت اهل بیت (علیهم السلام) مانند قطره‌ای از دریاست و ذره‌ای در چاه است.

حکومت امیرالمؤمنین (علیه السلام) مسجد کوفه را به دانشگاه بزرگی تبدیل کرد که بزرگانی مانند: حجر بن عدی، رشید حجری، میثم تمار، مالک اشتر، صعصعة بن صوحان و حبيب بن مظهر (مظاهر) و بسیاری از شهدای بزرگ و باعظمت کربلاء را تربیت کرد که انقلاب عاشورا را رقم زدند و برکات این انقلاب تا دامنه قیامت باقی ست.

پس از آن حضرت فرزندانش امام حسن و امام حسین (علیهم السلام) به تربیت و تعلیم مردم پرداختند و بزرگانی را پرورش دادند، چنانچه درباره آن بزرگواران رسیده است: «يُعْرَانِ الْعِلْمَ غُرًّا»<sup>۲</sup>: همان گونه که مادر غذا را در دهان بچه می گذارد آن دو بزرگوار دانش و کمال را به فکر و

۱- برسی، رضی‌الدین رجب بن محمد، مشارق انوار الیقین، ص ۱۷۴- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی،

بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۱۷۸

۲- طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الصغیر، ج ۱، ص ۱۸۵- خطیب بغدادی، احمد بن علی، تاریخ بغداد، ج ۹، ص ۳۷۲- ابن عساکر دمشقی، علی بن هبة الله، تاریخ مدینة دمشق، ج ۱۴، ص ۱۷۴- ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد، النهایة فی غریب الحدیث، ج ۳، ص ۳۵۷- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان

العرب، ج ۵، ص ۱۸



روح انسان‌های آماده تغذیه می‌کردند.

امام حسین (علیه السلام) در روز عاشورا نیز با خطبه‌ها و دعاهایش به تعلیم و تربیت مردم پرداخت، حتی در گودال قتلگاه درس خداشناسی و خداپرستی داد و سر نازنینش بالای نیزه نیز برای مردم قرآن تلاوت نمود.<sup>۱</sup>

پس از اینکه امام امیرالمؤمنین (علیه السلام) حکومت را عهده‌دار شدند در همان ساعات و روزهای اول حکومت و زمامداری ظاهری اساس و محور کار را مسأله تعلیم و تربیت قرار داد.

در تاریخ آمده است: روزی که مردم در مدینه با امیرالمؤمنین (علیه السلام) بیعت کردند، عمامه پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) را بر سر گذارد، ردای او را بر دوش انداخت و وارد مسجد پیامبر شد. مردم پس از گذشت سال‌ها بار دیگر شخصیت والای خاتم‌انبیاء را با همان جلال، عظمت، علم، کمال، تقوا و فضیلت منهای نبوت را مشاهده کردند که بر فراز منبر نبوی بالا رفته و پس از حمد و ثنای الهی و موعظه مردم فرمود:

«سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي سَلُونِي فَإِنَّ عِنْدِي عِلْمَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ أَمَا وَاللَّهِ لَوْ ثَنَيْتَنِي لِي الْوَسَادَةُ لَحَكَمْتُ بَيْنَ أَهْلِ التَّوْرَةِ بِتَوْرَتِهِمْ وَبَيْنَ أَهْلِ الْإِنْجِيلِ بِإِنْجِيلِهِمْ وَأَهْلِ الزَّبُورِ وَأَهْلِ الْقُرْآنِ بِقُرْآنِهِمْ حَتَّى يَزْهَرَ (يَنْطِقَ) كُلُّ كِتَابٍ مِنْ هَذِهِ الْكُتُبِ وَيَقُولُ: يَا رَبِّ إِنَّ عَلِيًّا قَضَى بِقَضَائِكَ»<sup>۲</sup>: از

۱- موسوی مرقم، سیدعبدالرزاق، مقتل الحسين (علیه السلام) ص ۲۸۳- قندوزی حنفی، سلیمان بن ابراهیم، ینابیع

المودة، ج ۳، ص ۲۸

۲- مفید، ابو عبدالله محمد بن محمد، الارشاد، ج ۱، ص ۳۴ و ۳۵- مجلسی، محمدباقر بن محمد تقی، بحار الانوار،

ج ۴۰، ص ۱۴۴

من برسید پیش از اینکه مرا از دست بدهید، از من برسید؛ زیرا علم پیشینیان و پسینیان نزد من است، به خدا سوگند، اگر برای من مسندی قرار داده شود میان یهودیان به تورات‌شان، مسیحیان به انجیل‌شان، اهل زیور به زیورشان و مسلمانان به قرآن‌شان؛ حکم خواهم کرد تا آنجا که این کتاب‌ها به سخن درآیند و بگویند: پروردگارا، علی به حق حکم کرد.

رسم حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) بر آن بوده است که پیش از اعطای حکم امارت و ولایت به کسی، ابتدا او را تربیت کرده و با آداب عالیّه اسلام آشنا نماید. امروزه یکی از مشکلات حکومت جمهوری اسلامی کمبود نیروهای متعهد، تربیت شده، پرهیزکار، عالم، فاضل و دانشمند است؛ زیرا در اثر تسلط شاه و مدت‌ها خفقان، اختناق، فشار و مبارزه با مسائل دینی و مذهبی، افراد زیادی در آن زمان تربیت نشدند.

کمیل بن زیاد نخعی که دعای کمیل را روایت کرده از اصحاب خاص حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌باشد که مدتی از سوی حضرت، حاکم شهر انبار بوده است. امام امیرالمؤمنین (علیه السلام) به او می‌فرماید: «يَا كَمِيلُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَدَّبَهُ اللَّهُ وَهُوَ أَدَّبَنِي وَ أَنَا أُدِّبُ الْمُؤْمِنِينَ وَ أُوْرْتُ الْآدَابَ الْمَكْرَمِينَ. يَا كَمِيلُ مَا مِنْ عِلْمٍ إِلَّا وَ أَنَا أَفْتَحُهُ وَ مَا مِنْ سِرٍّ إِلَّا وَ الْقَائِمُ ﷺ يَخْتِمُهُ. يَا كَمِيلُ، لَا تَأْخُذْ إِلَّا عَنَّا تَكُنْ مِنَّا. يَا كَمِيلُ، مَا مِنْ حَرَكَةٍ إِلَّا وَ أَنْتَ مُحْتَاجٌ فِيهَا إِلَيَّ مَعْرِفَةً»<sup>۱</sup>: ای کمیل، خداوند

۱- ابن شعبه حرّانی، ابو محمد حسن بن علی، تحف العقول، ص ۱۷۱- طبری، ابو جعفر محمد بن علی، بشارة

متعال رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را ادب و تربیت کرد، او مرا تربیت نمود و من مؤمنان را تربیت می‌کنم و این آداب را برای افراد صاحب فضیلت، کرم و شرف به ارث می‌گذارم.

ای، کمیل، هیچ علم و دانشی نیست مگر اینکه من فاتح و گشاینده آن هستم و هیچ سرّ و رازی نیست جز اینکه قائم (علیه السلام) آن را به پایان می‌رساند. ای کمیل، جز از ما از کسی چیزی اخذ نکن تا از ما باشی. ای کمیل، هیچ حرکت و کاری نیست مگر اینکه نیاز به معرفت و شناخت دارد.

معلم پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) خداست. آداب، روش، سیره و اخلاق پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به تعلیم اوست. آن حضرت تا آنجا تربیت شده که خدای متعال در شأن اخلاقش می‌فرماید: ﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾! خدایی که عظمتش را نهایتی نیست و جهان ماده با همه وسعتش برایش به اندازه بال مگسی ارزش ندارد،<sup>۲</sup> اخلاق

۱- قلم ۴/۶۸

۲- روایات فراوانی در این باره از معصومین (علیهم السلام) رسیده است که به چند مورد اشاره می‌شود:

\* رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید: اگر دنیا نزد خدا به اندازه بال مگسی ارزش داشت، اندکی از آن را هم به کافر و منافق نمی‌داد: ابن شعبه حرّانی، ابو محمد حسن بن علی، تحف العقول، ص ۴۰

\* رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به ابوذر فرمود: ای ابوذر، سوگند به کسی که جان محمد در دست اوست، اگر دنیا نزد خدا به اندازه بال مگسی ارزش داشت کافر و منافق جرعه‌ای از آب دنیا نمی‌آشامید: طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، الامالی، ص ۵۳۱

\* امام صادق (علیه السلام) به فضیل بن یسار فرمود: ای فضیل، اگر دنیا نزد خدا به اندازه بال مگسی ارزش داشت، دشمن او (کافر) جرعه‌ای از آب دنیا نمی‌آشامید...: کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۲، ص ۲۴۶- صدوق، ابوجعفر محمد بن علی، من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۶۳- صدوق، ابوجعفر محمد بن علی، الامالی، ص ۳۰۵

خاتم انبیاء صلی الله علیه و آله را عظیم و بزرگ شمرده است.

### در محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله

امیرالمؤمنین علیه السلام از دوران طفولیت در محضر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بوده و در خانه ایشان بزرگ شده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله گهواره او را می جنباند، شیر به دهانش می گذارد، لباسش را می شست، او را در بغل گرفته و روی زانو می نشاند.<sup>۱</sup> امام امیرالمؤمنین علیه السلام درباره تربیت رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «وَيَرْفَعُ لِي فِي كُلِّ يَوْمٍ مِنْ أَخْلَاقِهِ عِلْمًا وَيَأْمُرُنِي بِالْإِقْتِدَاءِ بِهِ»<sup>۲</sup>: (پیش از بعثت) هر روز که می گذشت از اخلاق عالیّه خویش برایم پرچمی برمی افراشت و مرا به پیروی از آن فرمان می داد.

آری، امیرالمؤمنین علیه السلام نیز به تربیت مؤمنین پرداخته و آداب را برای انسان های با کرم و فضیلت به میراث گذارده است. عالی ترین ارثی که انسان می گذارد علم و آداب می باشد. حضرت در این باره

---

۱- موسوی، سیدمحمدرضی بن سیدحسین، نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲ (خطبه قاصعه)- ابن فتال نیشابوری، ابوعلی محمد بن حسن، روضة الواعظین، ص ۸۶- طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، اعلام السوری، ج ۱، ص ۱۰۵ و ۱۰۶- ابن طاووس حلی، ابوالقاسم سیدعلی بن سیدموسی، الطرائف، ص ۱۷ و ۱۸- حمیری، عبدالملک بن هشام، السیره النبویه، ج ۱، ص ۴۲۹- طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۵۸- خوارزمی، موفق بن احمد، المناقب، ص ۵۱- ابن ابی الحدید معتزلی، عبدالحمید بن هبه الله، شرح نهج البلاغه، ج ۱۳، ص ۱۹۸ و ۱۹۹- بری انصاری، محمد بن ابی بکر، الجوهره، ص ۹ و ۱۰- ابن سیدالناس، محمد بن عبدالله، عیون الانر، ج ۱، ص ۱۲۴ و ۱۲۵- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمر، البدایة و النهایة، ج ۳، ص ۳۴- ذهبی، محمد بن احمد، تاریخ الاسلام، ج ۱، ص ۱۳۶- باعونی دمشقی، محمد بن احمد، جواهر المطالب، ج ۱، ص ۴۱ و ۴۲- مقریزی، احمد بن علی، امتاع الاسماع، ج ۹، ص ۹۳- صالحی شامی، سبیل الهدی، ج ۲، ص ۳۰۱- ...

۲- موسوی، سیدمحمدرضی بن سیدحسین، نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲ (خطبه قاصعه)

می فرماید: «الْعِلْمُ وَرِثَةٌ كَرِيمَةٌ وَالْآدَابُ حُلٌّ مُجَدِّدَةٌ»<sup>۱</sup>: علم و دانش میراثی گرانبها و آداب، لباس های همیشه تازه، نو و زیباست. در حدیث دیگری از آن حضرت آمده که به کمیل بن زیاد فرمود: «هَلَكَ خُزْنُ الْأَمْوَالِ وَهُمْ أَحْيَاءُ وَالْعُلَمَاءُ بَاقُونَ مَا بَقِيَ الدَّهْرُ أَعْيَانُهُمْ مَفْقُودَةٌ وَآمَالُهُمْ فِي الْقُلُوبِ مَوْجُودَةٌ»<sup>۲</sup>: خزینه دارهای اموال مرده اند در حالی که هنوز خزائن موجود هستند؛ اما علماء و دانشمندان تا دنیا دنیاست باقی هستند، جسم شان از نظرها غایب و مطالب حکمت آمیزشان در دلها موجود و باقی ست.

در اثر تعلیم های صحیح آن حضرت، کوفه به یک جامعه بزرگ علمی تبدیل شده بود که تمام مسائل علمی در آن مطرح می شد. بزرگان مسلمین و بسیاری از شخصیت های عالیقدر جهان اسلام از شاگردان و تربیت یافتگان امیرالمؤمنین (علیه السلام) در مسجد کوفه بوده اند. البته ناگفته های حضرت نیز بسیار می باشد؛ زیرا جامعه انسانی به

---

۱- موسوی، سیدمحمدرضی بن سیدحسین، نهج البلاغة، حکمت ۵- ابن قتال نیشابوری، ابوعلی محمد بن حسن، روضة الواعظین، ص ۱۰  
۲- صدوق، ابوجعفر محمد بن علی، الخصال، ص ۱۸۶- صدوق، ابوجعفر محمد بن علی، کمال الدین، ص ۲۹۱- مفید، ابو عبدالله محمد بن محمد، الارشاد، ج ۱، ص ۲۲۷ و ۲۲۸- مفید، ابو عبدالله محمد بن محمد، الامالی، ص ۲۴۹- موسوی، سیدمحمدرضی بن سیدحسین، نهج البلاغة، حکمت ۱۴۷- موسوی، سیدمحمدرضی بن سیدحسین، خصائص الائمة (علیهم السلام) ص ۱۰۵- ابن شعبه حرانی، ابو محمد حسن بن علی، تحف العقول، ص ۱۷۰- ابن قتال نیشابوری، ابوعلی محمد بن حسن، روضة الواعظین، ص ۱۰- خطیب بغدادی، احمد بن علی، تاریخ بغداد، ج ۶، ص ۳۷۶- ابن عساکر دمشقی، علی بن هبة الله، تاریخ مدینة دمشق، ج ۱۴، ص ۱۸ و ج ۴۶، ص ۲۷۴ و ۲۷۵ و ج ۵۰، ص ۲۵۳ و ۲۵۵- خوارزمی، موفق بن احمد، المناقب، ص ۳۶۶- ذهبی، محمد بن احمد، تذكرة الحفاظ، ج ۱، ص ۱۱- باعونی دمشقی، محمد بن احمد، جواهر المطالب، ج ۱، ص ۳۰۳- متقی هندی، علی بن حسام، کنز العمال، ج ۱۰، ص ۲۶۳- صالحی شامی، سبیل الهدی، ج ۱۱، ص ۳۰۰ و...

آن حد از استعداد، کمال و معرفت نرسیده بود تا حضرت آن مطالب و اسرار را برای‌شان بیان دارد و ان‌شاءالله حضرت مهدی علیه السلام برای مردم روشن می‌فرماید. اسراری که انبیاء علیهم السلام نتوانستند آن را بر زبان آورند و خاتم‌انبیاء صلی الله علیه و آله آن اسرار را تحت اختیار امیرالمؤمنین علیه السلام قرار داد و از آن حضرت به امامان معصوم علیهم السلام یکی پس از دیگری انتقال یافته و اکنون در اختیار امام زمان علیه السلام می‌باشد.

متأسفانه در زمان امام امیرالمؤمنین علیه السلام افرادی بودند که شایستگی بهره‌مندی از علم و دانش حضرت را نداشتند. در تاریخ آمده است که امیرالمؤمنین علیه السلام در حال سخنرانی بود و فرمود: «سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي»<sup>۱</sup>: از من پرسید پیش از اینکه مرا از دست بدهید.

سعد بن ابی‌وقاص بلند شد و گفت: تعداد موهای سر و صورت من چند تاست؟

حضرت فرمود: به خدا سوگند از چیزی پرسیدی که دوستم رسول‌خدا مرا از آن باخبر ساخت، هیچ مویی در سر و صورتت نیست جز اینکه فرشته‌ای بر آن نشسته و تو را لعنت می‌کند و در خانه‌ات فرزند می‌آید که پسر حسین را می‌کشد.

عمر بن سعد در آن زمان کوچک بود و به صورت چهارپا راه می‌رفت.<sup>۲</sup>

۱- مفید، ابوعبدالله محمد بن محمد، الارشاد، ج ۱، ص ۳۴ و ۳۵- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحارالانوار، ج ۴۰، ص ۱۴۴

۲- مفید، ابوعبدالله محمد بن محمد، الارشاد، ج ۱، ص ۳۳۰- ابن شهر آشوب مازندرانی، ابوعبدالله محمد بن علی، مناقب آل ابی‌طالب، ج ۲، ص ۱۰۵  
در برخی از مصادر آمده که حضرت به او فرمود: هیچ مویی در سر و صورتت نیست جز اینکه بر

## فارغ التحصیل دانشگاه علی (علیه السلام)

میثم تمّار (خرمافروش) غلام زنی از بنی اسد بود که امیرالمؤمنین (علیه السلام) او را خرید و آزاد کرد. آنگاه فرمود: نامت چیست؟ عرض کرد: سالم. حضرت فرمود: پیغمبر خدا به من خبر داده که پدر و مادرت تو را در زبان عجم میثم نام نهاده‌اند. او گفت: خدا و رسول راست گفته‌اند و تو نیز ای امیرمومنان راست می‌گویی. نامی که پدر و مادرم انتخاب کرده‌اند میثم بوده؛ اما به سالم معروف شده‌ام. حضرت فرمود: به همان نامی بازگرد که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) تو را نامیده است و نام سالم را رها کن.<sup>۱</sup>

او مدت کوتاهی تحت تربیت امام امیرالمؤمنین (علیه السلام) قرار گرفت و به درجات عالی رسید. حمزه پسر میثم می‌گوید: پدرم به حج عمره رفته بود و پس از بازگشت برایم گفت: عبدالله بن عباس - که به استاد مفسران قرآن شهرت دارد - را در مکه دیدم که در جایی نشسته است، پس به او گفتم: هر آنچه از تفسیر قرآن می‌خواهی از من بپرس که آیاتش را بر امیرالمؤمنین (علیه السلام) خوانده‌ام و او تأویلش را

---

آن شیطانی نشسته که تو را ریشه‌کن می‌سازد...: صدوق، ابوجعفر محمد بن علی، الامالی، ص ۱۹۶-  
ابن قولویه، ابوالقاسم جعفر بن محمد، کامل الزیارات، ص ۱۵۵ و ۱۵۶- موسوی، سیدمحمدرضی بن  
سیدحسین، خصائص الائمة (علیهم السلام)، ص ۶۲- حلبی، ابوالصلاح تقی بن نجم، تقریب المعارف، ص ۳۵۹-  
طبرسی، ابومنصور احمد بن علی، الاحتجاج، ج ۱، ص ۳۸۹- طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، اعلام  
السوری، ج ۱، ص ۳۴۴

۱- مفید، ابوعبدالله محمد بن محمد، الارشاد، ج ۱، ص ۳۲۳- طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، اعلام الوری،  
ج ۱، ص ۳۴۱- ابن ابی الحدید معتزلی، عبدالحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۲۹۱- ابن حجر  
عسقلانی، احمد بن علی، الاصابه، ج ۶، ص ۲۴۹

به من آموخته است. ابن عباس قلم و کاغذی را درخواست کرد تا مطالب تفسیری میثم را بنویسد. تفسیر میثم به مطالب غیبی و اخبار آینده رسید. ابن عباس عصبانی شد و کاغذها را پاره کرد.

میثم گفت: ای ابن عباس، آنچه را از من شنیدی حفظ نما و پاره نکن که آن را از امیرالمؤمنین (علیه السلام) می گویم.<sup>۱</sup>

روزی حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) به میثم فرمود: پس از من تو را گرفته و به دار می آویزند. پس از سه روز ضربه‌ای به تو می‌زنند که خون از بینی و دهانت سرازیر می‌شود و محاسنت را رنگین خواهد کرد. تو دهمین شخص از ده نفری هستی که در کنار درب خانه عمرو بن حریث به دار آویخته می‌شوی و چوبه دارت از بقیه کوتاه‌ترست. با من بیا تا درخت خرمایی را به تو نشان دهم که بر تنه آن به دار آویخته می‌شوی.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) او را به نخلستان کوفه برد و آن نخل را به میثم نشان داد. از آن پس هر روز میثم می‌آمد و در کنار آن نماز می‌خواند و خطاب به نخل می‌گفت: چه نخل مبارکی، من برای تو آفریده شده‌ام و تغذیه می‌کنم.

روزی میثم به عمرو بن حریث گفت: من همسایه‌ات خواهم شد، خوش همسایه باش. عمرو که ماجرا را نمی‌دانست، گفت: آیا می‌خواهی خانه فلانی را بخری؟

۱- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)، ج ۱، ص ۲۹۴



میثم در همان سالی که به شهادت رسید حج خانه خدا را به جا آورد. آنگاه وارد مدینه شد و به نزد منزل ام سلمه همسر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) رفت و از او احوال امام حسین (علیه السلام) را پرسید. ام سلمه گفت: در باغش تشریف دارد. میثم گفت: به او خبر ده که سلام کردن به او را بسیار دوست دارم و ان شاء الله همدیگر را نزد پروردگار جهانیان ملاقات می کنیم. امروز نمی توانم به دیدارش بروم؛ زیرا می خواهم باز گردم.

ام سلمه مقداری عطر آورد و گفت: محاسنت را عطر آگین کن. میثم گفت: به همین زودی محاسنم از خون سرم رنگین خواهد شد و این را آقایم به من خبر داده است.

ام سلمه گریست و گفت: او تنها آقای تو نیست، بلکه آقای من و همه مسلمانان است.

هنگامی که میثم به کوفه بازگشت مأموران او را گرفته و نزد عبیدالله بن زیاد بردند و گفتند که او نزد علی احترام فراوانی داشته و از شیعیان خاص اوست. ابن زیاد گفت: وای بر شما، این که غلامی عجمی (غیر عرب) است.

گفتند: آری همین طور است.

ابن زیاد رو به میثم کرد و گفت: می گویند: علی گفته است چه بر سرت می آید.

میثم پاسخ داد: آری، مرا خبر داد که دهمین شخص از ده نفری هستم که به دار آویخته می شوم و چوبه دارم از همه کوتاه تر است،

در اسلام من اولین کسی هستم که مانند اسبان بر دهانش لگام (دهان‌بند) زده می‌شود.

ابن‌زیاد گفت: من با گفته او مخالفت می‌کنم.

میثم گفت: وای بر تو، چگونه مخالفت می‌کنی در حالی که او از جانب رسول خدا ﷺ از جبرئیل و او از خداوند خبر داده است؟! ابن‌زیاد گفت: او را به زندان بیا نوازید.

او را به زندان انداختند و مختار بن ابی‌عبیده ثقفی هم با او زندانی شد. میثم به مختار گفت: تو آزاد می‌شوی و به خونخواهی امام حسین (علیه‌السلام) بر می‌خیزی و ابن‌زیاد ستمگر را که در زندانش هستیم به قتل می‌رسانی و پیشانی و صورت او را لگدمال خواهی کرد.

میثم را برای اعدام حاضر کردند و بر تنه درخت نخلی که در کنار خانه عمرو بن حریث بود، بستند. ابن‌زیاد دستور داد که لگام بر دهانش نزنند تا سخن مولا علی (علیه‌السلام) دروغ از آب درآید. مردم زیر چوبه‌دار میثم جمع شدند. او فرصت را غنیمت شمرد و به نشر فضایل اهل‌بیت پرداخت و یزید و ابن‌زیاد را رسوا ساخت. همین که خبر سخنرانی میثم به گوش ابن‌زیاد رسید فوراً دستور داد که بر دهان میثم لگام بزنند. میثم پس از سه روز به همان صورتی که امام امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) خبر داده بود به شهادت رسید.

مختار با وساطت شوهر خواهرش عبدالله بن عمر نزد یزید آزاد شد و همان‌گونه که میثم گفته بود عبیدالله بن زیاد را به قتل

رساند و بر صورت او پا گذاشت.<sup>۱</sup>

### مفهوم تربیت

راغب اصفهانی در معنای واژه «تربیت» می نویسد: «التَّربِیَّةُ وَهُوَ انْشَاءُ الشَّيْءِ حَالاً فَحَالاً أَلَى حَدِّ التَّمَامِ»<sup>۲</sup>: ایجاد کردن حالت‌های چیزی تا به حد تمام برسد. به عنوان مثال: یک کشاورز نهال پرتقالی را می‌نشاند، آب و کود به آن می‌دهد، شاخه‌های خشک آن را می‌چیند و از آن مراقبت می‌کند تا ثمر داده و به بار نشیند. کار این کشاورز نوعی تربیت است.

مربی واقعی آن کسی است که در مسیر تربیت، استعداد، هوش، فکر، اراده، قدرت و کشش عقل، زمان، وقت، سن و سایر مسائل روحی و جسمی متربّی را در نظر بگیرد.

### تربیت خویشتن

کسی که می‌خواهد دیگری را تربیت نماید باید پیش از دیگران خود را تربیت کرده باشد. حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) در این باره می‌فرماید: «مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَاماً فَعَلَيْهِ أَنْ يَبْدَأَ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ

---

۱- مفید، ابو عبدالله محمد بن محمد، الارشاد، ج ۱، ص ۳۲۳ الی ۳۲۵- طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، اعلام الوری، ج ۱، ص ۳۴۱ الی ۳۴۳- ابن ابی الحدید معتزلی، عبدالحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغة، ج ۲، ص ۲۹۱ الی ۲۹۴ و ۲۵۰- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، الاصابة، ج ۶، ص ۲۴۹

۲- راغب اصفهانی، حسین بن عبدالله، مفردات الفاظ القرآن، باب حرف راء، در معنای واژه «رب»

قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ وَلِيَكُنْ تَأْدِيبُهُ بِسِيرَتِهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِكَلَامِهِ (بِقَوْلِهِ)<sup>۱</sup>: کسی که خود را پیشوای مردم قرار داده است باید پیش از دیگران از خود شروع کند و باید تربیت کردن با سیره و رفتارش باشد پیش از اینکه بخواهد با گفتارش دیگران را تربیت کند.

از سویی اگر کسی آراسته به علم و عمل نباشد نمی‌تواند دیگران را به علم و عمل زینت نماید. شاعر در این‌باره نیکو سروده است:

ذات نیافته از هستی بخش      کی تواند که شود هستی بخش

از سوی دیگر تربیت و تعلیم عملی و رفتاری بسیار ثمربخش‌تر از تعلیم و تربیت با زبان و کلام می‌باشد، از این‌روست که امامان معصوم علیهم‌السلام به شیعیان امر فرموده‌اند: «كُونُوا دُعَاةَ النَّاسِ بِأَعْمَالِكُمْ»<sup>۲</sup>: مردم را با عمل خود دعوت کنید.

### بهترین زمان تعلیم و تربیت

حضرت امام امیرالمؤمنین علیه‌السلام در نامه‌ای به فرزندش امام حسن علیه‌السلام مسائل تربیتی را موشکافانه بیان می‌فرماید. وصیت‌نامه امیرالمؤمنین به امام حسن علیه‌السلام که پس از بازگشت از جنگ صفین نگاشته شده، یک سند بزرگ تاریخی است که از ایشان برای شیعیان تا قیامت به یادگار مانده است. ممکن است برخی کلمات یا عبارات این

۱- موسوی، سیدمحمدرضی بن سیدحسین، نهج‌البلاغه، حکمت ۷۳

۲- حمیری، ابوالعباس عبدالله بن جعفر، قرب الاسناد، ص ۷۷- کلینی، ابوجعفرمحمد بن یعقوب، الکافی، ج ۲، ص ۷۸ و ۱۰۵، با اندکی اختلاف

نامه ارزشمند با مقام عصمت منافات داشته باشد این بدان خاطر است که امیرالمؤمنین (علیه السلام) در مقام یک پدر با دنیایی از تجربه - نه در مقام امام معصوم - با فرزند جوانش سخن می گوید، گرچه فرزندش نیز معصوم است؛ اما اکنون به او به چشم فرزند می نگرد نه امامی معصوم.

نظیر آن در قرآن کریم نیز هست. خدای متعال به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می فرماید: ﴿لَئِنْ أَشْرَكَتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ﴾! اگر مشرک شوی عملت از بین خواهد رفت. پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) برای ریشه کن کردن شرک آمده است، پس چگونه ممکن است که مشرک گردد؟! این آیه شریفه و آیاتی مانند آن که در ظاهر با مقام عصمت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) منافات دارد از باب مثالی است که در زبان فارسی گفته می شود: به در می گویم تا دیوار بشنود.

در اینجا به بخشی از این نامه که ناظر به جنبه روحی و معنوی تربیت است، اشاره می شود. حضرت بهترین زمان را برای تربیت دوران نوجوانی می داند و از این رو به نور دیده اش امام حسن (علیه السلام) می فرماید: «وَأَمَّا قَلْبُ الْحَدِثِ كَالأَرْضِ الْخَالِيَةِ مَا أَلْقَى فِيهَا مِنْ شَيْءٍ قَبِلَتْهُ فَبَادَرَتْكَ بِالْأَدَبِ قَبْلَ أَنْ يَقْسُوَ قَلْبُكَ وَيَسْتَعْلِلُكَ لِتَسْتَقْبِلَ بِجِدِّ رَأْيِكَ مِنَ الْأَمْرِ مَا قَدْ كَفَاكَ أَهْلُ التَّجَارِبِ بُغْيَتَهُ وَتَجَرَّبَتْهُ فَتَكُونَ قَدْ كُفَيْتَ مَوْوَنَةَ الطَّلَبِ وَ عَوْفِيَّتَ مِنْ عِلَاجِ التَّجْرِبَةِ فَتَأْكُ مِنْ ذَلِكَ مَا

قَدْ كُنَّا نَأْتِيهِ وَاسْتَبَانَ لَكَ مَا رُبَّمَا أَظْلَمَ عَلَيْنَا مِنْهُ<sup>۱</sup>: قلب (روح و فکر) نوجوان مثل زمین خوش استعدادی است که هیچ زراعتی در آن نشده است و هر چه در آن ریخته شود، پذیراست، از این رو تصمیم گرفتم تا تو را ادب و تربیت کنم پیش از آنکه قلبت قساوت پیدا کند و فکر و عقلت مشغول شود به چیز دیگری مشغول شود تا با تمام رأی و کوشش استقبال کنی از آنچه صاحبان تجربه با زحمت و تجربه آموخته‌اند که تو را از تجربه‌اندوزی و زحمت دنبال کردن آن بی‌نیاز و معاف خواهد نمود. پس آنچه از آن تجربیات نزد ماست به تو خواهد رسید و چه بسا ممکن است آنچه گاهی برای ما تاریک باشد برایت تو روشن گردد.

### حال نشاط

یکی از نکات بسیار مهم در امر تعلیم و تربیت که امیرالمؤمنین علیه السلام با عبارات مختلف بر آن تکیه می‌کند حال متعلم و متربی به هنگام تعلیم و تربیت است. متعلم و متربی باید در این هنگام در حال نشاط باشد تا با اقبال و علاقه مطالب را دنبال کند. اگر او نسبت به چیزی نشاط و علاقه نداشته باشد و اجبار، اکراه و فشار در کار باشد اثربخش نخواهد بود. حضرت در این باره می‌فرماید: «إِنَّ

---

۱- موسوی، سیدمحمدرضی بن سیدحسین، نهج البلاغة، نامه ۳۱- موسوی، سیدمحمدرضی بن سیدحسین، خصائص الائمة علیهم السلام، ص ۱۱۶- ابن شعبه حرانی، ابو محمدحسن بن علی، تحف العقول، ص ۷۰- زرنندی حنفی، محمد بن یوسف، نظم در السمطين، ص ۱۶۳- متقی هندی، علی بن حسام، کنز العمال، ج ۱۶، ص ۱۶۹

لِلْقُلُوبِ شَهْوَةٌ وَاقْبَالًا وَادْبَارًا فَأَتْوَهَا مِنْ قَبْلِ شَهْوَتِهَا وَاقْبَالِهَا فَإِنَّ الْقَلْبَ إِذَا أُكْرِهَ عَمِي<sup>۱</sup>: روح و روان حالت اقبال، تمایل و خواستن، انزجار و روی گردانی دارد، پس زمانی به سراغ آن روید که خواست و تمایل دارد؛ زیرا اگر چیزی بر روح و روان، اجبار و تحمیل شود کور می‌گردد.

در روایتی آمده است که: «إِنَّ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى (علیه السلام) كَانَ إِذَا اهْتَمَّ تَرَكَ النَّافِلَةَ<sup>۲</sup>: هرگاه امام موسی کاظم (علیه السلام) غم و اندوهی داشت نوافل را ترک می‌کرد.

در روایت دیگری از امام امیرالمؤمنین (علیه السلام) آمده است: «إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ تُمَلُّ كَمَا تَمَلُّ الْأَبْدَانُ فَايْتَنَعُوا لَهَا طَرَائِفَ الْحِكْمِ<sup>۳</sup>: دل‌ها مانند بدن‌ها خسته می‌شوند، پس برای آن، حکمت‌ها و علوم تازه و نو درخواست کنید.

## تربیت روح و روان

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در بخشی از این نامه به فرزندش امام حسن (علیه السلام) می‌نویسد: «أَحْيِ قَلْبَكَ بِالْمَوْعِظَةِ وَامْتَهُ بِالزَّهَادَةِ وَقَوِّهِ بِالْيَقِينِ وَ

۱- موسوی، سیدمحمدرضی بن سیدحسین، نهج البلاغة، حکمت ۱۹۳- موسوی، سیدمحمدرضی بن سیدحسین، خصائص الائمة (علیه السلام)، ص ۱۱۲-لیثی واسطی، ابوالحسن علی بن محمد، عیون الحکم و المواعظ، ص ۱۵۸- بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۱۱۵

۲- کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۳، ص ۴۵۴- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، ج ۲، ص ۱۱

۳- موسوی، سیدمحمدرضی بن سیدحسین، نهج البلاغة، حکمت ۹۱ و ۱۹۷- ابن فتال نیشابوری، ابوعلی محمد بن حسن، روضة الواعظین، ص ۴۱۴- بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۱۳۵

نَوْرُهُ بِالْحِكْمَةِ وَ ذَلَّلَهُ بِذِكْرِ الْمَوْتِ وَ قَرَّرَهُ بِالْفَنَاءِ وَ بَصَّرَهُ فَجَائِعَ الدُّنْيَا وَ حَذَّرَهُ صَوْلَةَ الدَّهْرِ وَ فُحْشَ تَقَلُّبِ اللَّيَالِي وَ الْآيَامِ وَ أَعْرَضَ عَلَيْهِ أَخْبَارَ الْمَاضِينَ<sup>۱</sup>: قلبت را با پند و اندرز زنده نما، با زهد و پارسایی بمیران، با یقین نیرومند ساز، با حکمت نورانی کن، با یاد مرگ رام نما، به نابودی و بی‌اعتباری دنیا از او اعتراف و اقرار گیر، او را با حوادث ناگوار و ناخوشایند دنیا بینا کن، از تحولات و دگرگونی‌های زشت و ناخوشایند شب و روز آن بر حذرش دار و خبرهای گذشتگان را بر آن عرضه مدار.

موعظه کلماتی است که دل را نرم و انسان را به آخرت توجه می‌دهد. قلب منشأ حیات انسان است؛ اما حیات قلب به موعظه می‌باشد. میراندن قلب با زهد و پارسایی به معنای بی‌توجهی به هواها، هوس‌ها و آن دسته از خواهش‌های نفسانی است که انسان را به منجلاب فساد و تباهی می‌کشاند. منشأ زهد احساس مسئولیتی است که انسان نسبت به جامعه دارد. اگر انسان نسبت به جامعه احساس مسئولیت نداشته باشد در صدد است که تمام دنیا را به خود اختصاص دهد. از دنیا باید به اندازه نیاز بهره برد نه اینکه تمام همّ و غمّ انسان دنیای زودگذر و فناپذیر باشد.

یقین عالی‌ترین درجه ایمان است که جای شک و تردید را برای

---

۱- موسوی، سیدمحمدرضی بن سیدحسین، نهج البلاغه، نامه ۳۱- ابن شعبه حرّانی، ابومحمدحسن بن علی، تحف العقول، ص ۶۹- لیشی واسطی، ابوالحسن علی بن محمد، عیون الحکم و المواعظ، ص ۸۵- زرنندی حنفی، محمد بن یوسف، نظم در السمطین، ص ۱۶۲- متقی‌هندی، علی بن حسام، کنز العمال، ج ۱۶، ص ۱۶۸



صاحبش باقی نمی‌گذارد. ایمان محکم دل و جان آدمی را نیرومند می‌سازد. حضرت در عبارت دیگری می‌فرماید: «كُن مَوْقِنًا تَكُن قَوِيًّا»<sup>۱</sup>: صاحب یقین و ایمانی استوار باش که نیرومند خواهی بود. کسی که برخوردار از یقین می‌باشد دارای جان و دلی نیرومند است یعنی اضطراب خاطر، تردید و دودلی و ترس از دشمن ندارد؛ زیرا دلش به خدا گرم است و تکیه به قدرت لایزال او دارد. چنین کسی با کمال قدرت در مقابل قدرتمندان و زورگویان جهان می‌ایستد و خم به ابرو نمی‌آورد، مانند امام خمینی که فریاد می‌زند: «آمریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند».

حکمت عبارت از اتقان علم و عمل است، به عبارت دیگر همان علم واقعی است که نجات‌بخش انسان می‌باشد و به فرموده خدای تعالی هرکس صاحب حکمت باشد به او خیر فراوان داده شده است: ﴿وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا﴾<sup>۲</sup>.

به فرمایش حضرت، علمی شایسته است که انسان آن را تحصیل کند و عمر گران‌قدر خود را در راه کسب آن از دست بدهد که برایش سعادت‌آور باشد و این همان حکمت است که نورانیت قلب او را در پی دارد. فهم، بصیرت، آگاهی، بینش، درک واقعیات، فهم مسائل و توجه به حقایق عالم، فلسفه امور و روابط میان اشیاء به

۱- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غرر الحکم، ج ۱، ص ۵۲۸، فصل ۶۷، شماره ۴- لیشی واسطی،

ابوالحسن علی بن محمد، عیون الحکم و المواعظ، ص ۳۹۲

۲- بقره ۱۶۹/۲

اندازه توان و طاقت بشری بخش‌هایی از حکمت نظری است. حکمت عملی که در اصطلاح عبارت از تهذیب اخلاق، تدبیر منزل و سیاست مدن می‌باشد به تصریح فیلسوف بزرگ شرق ابوعلی سینا همان شرع مقدس خاتم‌انبیاء صلی الله علیه و آله است: «وَأَمَّا الشَّرِيعَةُ الْمُصْطَفَوِيَّةُ فَقَدْ قُضتْ وَتَرُّ مِنْهَا». پس رعایت احکام و قوانین شرع مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله موجب نورانیت قلب می‌گردد. یاد مرگ بازدارنده ارتکاب گناهان و شهوات است. امیرالمؤمنین در جای دیگری می‌فرماید: «فَاذْكُرُوا هَادِمَ الْأَذَاتِ وَ مُنْعَصَ الشَّهَوَاتِ»<sup>۱</sup>: پس مرگ را یاد کنید که لذت‌ها را می‌کوبد و شهوات‌ها را گلوگیر می‌سازد.

### تلاش در راه خدا

در بخش دیگری از این وصیت‌نامه آمده است: «وَأْمُرُ بِالْمَعْرُوفِ تَكُنْ مِنْ أَهْلِهِ وَ أَنْكِرِ الْمُنْكَرَ بِيَدِكَ وَ لِسَانِكَ وَ بَيْنَ مَنْ فَعَلَهُ بِجَهْدِكَ وَ جَاهِدْ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ وَ لَا تَأْخُذْكَ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَائِمٌ وَ خُذِ الْغَمْرَاتِ لِلْحَقِّ حَيْثُ كَانَ وَ تَفَقَّهُ فِي الدِّينِ وَ عَوِّدْ نَفْسَكَ التَّصَبُّرَ عَلَى الْمَكْرُوهِ وَ نِعَمَ الْخُلُقِ التَّصَبُّرُ فِي الْحَقِّ»<sup>۲</sup>: فرزندم، مردم را به معروف و خوبی و ادا

۱- موسوی، سیدمحمدرضی بن سیدحسین، نهج‌البلاغه، خطبه ۹۹- لیثی واسطی، ابوالحسن علی بن محمد، عیون‌الحکم و المواعظ، ص ۸۸

۲- موسوی، سیدمحمدرضی بن سیدحسین، نهج‌البلاغه، نامه ۳۱- ابن‌شعبه حرّانی، ابومحمدحسن بن علی، تحف‌العقول، ص ۶۹- زرنندی حنفی، محمد بن یوسف، نظم درر السمتین، ص ۱۶۲ و ۱۶۳- متقی‌هندی، علی بن حسام، کنز العمال، ج ۱۶، ص ۱۶۸ و ۱۶۹

تا از اهل معروف به حساب آیی، با دست و زبان از منکر و زشتی جلوگیری کن، با تمام کوشش از کسانی که مرتکب زشتی‌ها و گناهان می‌شوند جدا شو، در راه خدا آن چنان که شایسته اوست جهاد و تلاش کن و سرزنش هیچ ملامتگری تو را از آن باز ندارد، به خاطر حق در موج‌های متلاطم و طوفانی فرو برو، در دین بصیر و آگاه به کلیات، اصول، قواعد و معارف آن باش، خودت را به صبر و شکیبایی بر اموری که برایت ناراحت‌کننده و ناخوشایند است عادت ده؛ زیرا صبر و شکیبایی در راه حق نیکو اخلاقی است.

### خدمت به مردم، عبادت است

از نکات مهم تربیتی امام امیرالمؤمنین (علیه السلام) در احکام خویش به استانداران، فرمانداران و سایر مسئولان، توجه ویژه به خدمت‌رسانی می‌باشد. ایشان به آنان گوشزد می‌فرماید که در کنار انجام واجبات دینی، خدمت به مردم با نیت خالص و صحیح نیز عبادت است. آن حضرت در عهدنامه خود به مالک‌اشتر می‌نویسد: «هَذَا مَا أَمَرَ بِهِ عَبْدُ اللَّهِ عَلِيُّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ مَالِكُ بْنُ الْحَارِثِ الْأَشْطَرِّ فِي عَهْدِهِ إِلَيْهِ حِينَ وُلِّاهُ مِصْرَ جِبَايَةَ خَرَاجِهَا وَ جِهَادَ عَدُوِّهَا وَ اسْتِصْلَاحَ أَهْلِهَا وَ عِمَارَةَ بِلَادِهَا»: این فرمان بنده خدا امیرالمؤمنین علی است به مالک‌اشتر، به هنگامی که ولایت ملک مصر را به او داده تا مالیات آنجا را

۱- موسوی، سیدمحمدرضی بن سیدحسین، نهج البلاغه، نامه ۵۳- ابن‌شعبه حرّانی، ابومحمدحسن بن علی،

جمع کند، با دشمنان بجنگد، مردم را به صلاح و شایستگی تربیت نماید و آن سرزمین را آباد سازد.

آن حضرت این چهار وظیفه را به عنوان چهار اصل مهم ذکر نموده و سایر مباحث این عهدنامه را با محوریت همین چهار اصل بحث می‌فرماید. آنگاه فرامین تربیتی خود را به مالک اعلام می‌نماید: «أَمْرُهُ بِتَقْوَى اللَّهِ وَ إِثَارِ طَاعَتِهِ وَ اتِّبَاعِ مَا أَمَرَ بِهِ فِي كِتَابِهِ مِنْ فَرَائِضِهِ وَ سُنَنِهِ الَّتِي لَا يَسْعُدُ أَحَدٌ إِلَّا بِاتِّبَاعِهَا... فَلْيَكُنْ أَحَبَّ الذَّخَائِرِ إِلَيْكَ ذَخِيرَةُ الْعَمَلِ الصَّالِحِ فَامْلِكْ هَوَاكَ وَ شُحَّ بِنَفْسِكَ عَمَّا لَا يَحِلُّ لَكَ... وَ أَمْضِ لِكُلِّ يَوْمٍ عَمَلَهُ فَإِنَّ لِكُلِّ يَوْمٍ مَا فِيهِ وَ اجْعَلْ لِنَفْسِكَ فِي مَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ اللَّهِ أَفْضَلَ تِلْكَ الْمَوَاقِيتِ وَ اجْزَلِ تِلْكَ الْأَقْسَامِ وَ إِنْ كَانَتْ كُلُّهَا لِلَّهِ إِذَا صَلَحَتْ فِيهِ النَّيَّةُ وَ سَلِمَتْ مِنْهَا الرَّعِيَّةُ»: امیرالمؤمنین، مالک را به تقوا و پرهیزکاری، مقدم داشتن طاعت خدا بر هر چیز و پیروی از فرامین و سنت‌های خدا در قرآن فرمان می‌دهد که هیچ کسی جز با پیروی از آن سعادت‌مند نمی‌گردد.

باید دوست‌داشتنی‌ترین ذخیره برای تو ذخیره عمل صالح باشد و از آنچه برایت حلال نیست، خودداری کن.

کار هر روز را در همان روز انجام بده؛ زیرا هرروز، کار خاص خود را دارد. بهترین و نیکوترین وقت‌ها را برای ارتباط میان خودت و خدا قرار ده، گرچه تمام این وقت‌ها برای خداست، اگر نیت و قصد درست و صحیح باشد و مردم در سلامت قرار گیرند.

اگر یک مسئول در هر ارگان و نهادی با نیت خالص وقت خودش

را برای آسایش مردم، سپری کند و آنچه انجام می‌دهد برای مردم مفید و سودمند باشد همه زمانی که صرف این امور می‌کند برای خداست و عبادت به شمار می‌آید.

### در دسترس مردم

حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) قثم بن عباس، استاندار خود در مکه معظمه را موظف می‌کند تا روزانه کار فرهنگی انجام دهد و به تعلیم و تربیت مردم همت گمارد. آن حضرت در نامه به قثم بن عباس می‌نویسد: «وَاجْلِسْ لَهُمُ الْعَصْرَيْنِ فَافْتِ الْمُسْتَفْتَى وَاعْلَمْ الْجَاهِلَ وَلا يَكُنْ لَكَ سَفِيرٌ إِلَى النَّاسِ إِلا لِسَانُكَ وَلا حَاجِبٌ إِلا وَجْهُكَ»: صبح و عصر در خدمت مردم باش، هرکس پرسش دینی داشت برایش فتوا بده، ناآگاه را تعلیم ده و جاهل او را رفع کن و با علماء گفتگو نما. تنها پیغام‌رسانت با مردم، زبانت و تنها حاجب و دربان‌ت، چهره‌ات باشد.

### اتحاد امت

یکی از سیاست‌های امام امیرالمؤمنین (علیه السلام) اتحاد و متشکل کردن امت اسلامی بود. امت اسلامی در اثر سوء سیاست خلفای پیشین، زنده شدن عادات جاهلیت و روش‌های غلط پیش از اسلام دچار چند

۱- موسوی، سیدمحمدرضی بن سیدحسین، نهج البلاغه، نامه ۶۷- راوندی، ابوالحسین سعید بن هبته‌الله، فقه

دستگی و تحزب شده بود. حضرت امام امیرالمؤمنین علیه السلام برای بازگرداندن مردم به عصر نبوت و ایجاد اتحاد و الفت میان ایشان و به عبارت دیگر تبدیل آنان به پیکر واحد، تلاش‌های فراوانی کرد تا آنها را وادار نماید که تنها به اسلام متکی باشند.

بخشی از تلاش‌ها و فعالیت‌های امام علیه السلام در نهج البلاغه شریف منعکس شده است. حضرت در خطبه قاصعه، اساس و ریشه اختلافات را عبارت از تعصب، استکبار، افتخارات جاهلیت و فخرفروشی‌ها می‌داند، که مبدأ آن ابلیس است.

حضرت علیه السلام در این باره می‌فرماید: «فَعَدُوُّ اللَّهِ إِمَامُ الْمُتَعَصِّبِينَ وَ سَلَفُ الْمُسْتَكْبِرِينَ الَّذِي وَضَعَ أَسَاسَ الْعَصَبِيَّةِ وَ نَازَعَ اللَّهَ رِذَاءَ الْجَبْرِيَّةِ»: دشمن خدا یعنی ابلیس پیشوای اهل تعصب و سرسلسله مستکبران است که شالوده و اساس تعصب را بنا نهاد و در لباس خودبرترینی با خدا در افتاد.

### شیطان در کمین است

شیطان در نظر دارد که با هر ترفندی انسان‌ها را بفریبد و در دام خویش گرفتار سازد پس باید هوشیار باشیم و به خدای متعال پناه ببریم. امام امیرالمؤمنین علیه السلام درباره تلاش‌های گسترده شیطان در

---

۱- موسوی، سیدمحمدرضی بن سیدحسین، نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲ (خطبه قاصعه)

به دام انداختن بندگان می فرماید: «احذروا عباد الله عدو الله ان يعديكم بدائه وان يستفزكم بدائه وان يجلب عليكم بخيله ورجله فلعمرى لقد فوق لكم سهم الوعيد وغرق اليكم بالنزع الشديد ورماكم من مكان قريب، فقال: ﴿رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لِأُزِينَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَا أُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ﴾<sup>۱</sup> قذفاً بغيب بعيد ورجماً بظن غير مصيب صدقه به ابناء الحمية و اخوان العصيبة و فرسان الكبر و الجاهلية»<sup>۲</sup>: ای بندگان خدا، از دشمن خدا دوری کنید مبادا شما را به بیماری خود مبتلا سازد و با ندایش به حرکت درآورد و با سواره نظام و پیاده نظامش بر شما هجوم بیاورد، به جانم سوگند، او تیر خطرناکی را برای تان در کمان گذاشته و زه کمان را محکم کشیده و از نزدیک ترین مکان به سوی تان پرتاب می کند. آنگاه می گوید: «پروردگارا، حال که مرا گمراه ساخته ای، مسائل را در زمین برای مردم زینت و آرایش می دهی و همه آنان را گمراه خواهی کرد». او تیری بدون هدف را رها ساخته و گمانی نموده که به مقصد نخواهد رسید؛ اما فرزندان غرور و خودپسندی، برادران تعصب و سواران مرکب کبر و جاهلیت، گمان ابلیس را تصدیق کرده و به آن جامه عمل پوشاندند.

البته باید دقت داشت که حمایت انسان از آبرو و شرف، ناموس و وطن در برابر تهاجم دشمن و نیز استنکاف از پذیرش عار و ننگ، تعصب و حمیت پسندیده است که در اصطلاح آن را غیرت

۱- حجر ۳۹/۱۵

۲- موسوی، سیدمحمدرضی بن سیدحسین، نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲ (خطبه قاصعه)

می‌گویند و صاحبان فضیلت، شرف، مجد و عظمت در این صفات بر یکدیگر برتری پیدا می‌کنند.

استعمارگران برای تسلط بر مسلمانان از سیاست شیطانی فرعون بهره برده و با دامن زدن به تعصبات و تشویق و ترغیب به آن، مردم را دسته‌دسته کردند و عرب، عجم، ترک، لر، بلوچ، فارس، سیاه‌پوست، سفیدپوست و... را در مقابل هم قرار دادند. آنان غیرت اسلامی را که مردم را به زیر بار دشمنان خدا نرفتن وادار می‌کرد، به شدت کوبیدند. آنان مردم را تشویق کردند که نسبت به مسائل اسلامی تعصب نداشته باشند و فرهنگ غرب را بپذیرند و این را نشانه روشنفکری معرفی کردند.

امام امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «وَلَقَدْ نَظَرْتُ فَمَا وَجَدْتُ أَحَدًا مِّنَ الْعَالَمِينَ يَتَعَصَّبُ لَشَيْءٍ مِّنَ الْأَشْيَاءِ إِلَّا عَنِّ عِلَّةٍ تَحْتَمِلُ تَمْوِيهِ الْجُهَلَاءِ أَوْ حُجَّةٍ تَلِيطُ بِعُقُولِ السُّفَهَاءِ غَيْرِكُمْ فَإِنَّكُمْ تَتَعَصَّبُونَ لِأَمْرٍ مَا يُعْرِفُ لَهُ سَبَبٌ وَلَا عِلَّةٌ. أَمَّا إِبْلِيسُ فَتَعَصَّبَ عَلَى آدَمَ لِأَصْلِهِ وَطَعَنَ عَلَيْهِ فِي خَلْقَتِهِ فَقَالَ: ﴿أَنَا نَارِيٌّ وَأَنْتَ طِينِيٌّ﴾<sup>۱</sup> وَأَمَّا الْأَغْنِيَاءُ مِنْ مُتْرَفَةِ الْأُمَّمِ فَتَعَصَّبُوا لِآثَارِ مَوَاقِعِ النُّعْمِ فَقَالُوا: ﴿نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالًا وَأَوْلَادًا وَمَا نَحْنُ بِمَعَذِّبِينَ﴾<sup>۲</sup> فَإِنْ كَانَ لِأَبَدٍ مِنَ الْعَصِيَّةِ فَلْيَكُنْ تَعَصُّبُكُمْ لِمَكَارِمِ الْخِصَالِ وَمَحَامِدِ الْأَفْعَالِ وَمَحَاسِنِ الْأُمُورِ الَّتِي تَفَاضَلَتْ فِيهَا الْمُجْدَاءُ وَالنُّجْدَاءُ مِنْ بِيُوتَاتِ الْعَرَبِ وَيَعَاسِيِبِ الْقَبَائِلِ بِالْأَخْلَاقِ الرَّغِيْبَةِ وَالْأَحْلَامِ الْعَظِيْمَةِ

۱- اعراف/۱۲/۷

۲- سبأ/۳۴/۳۵



وَ الْأَخْطَارِ الْجَلِيلَةِ وَ الْآثَارِ الْمَحْمُودَةِ فَتَعَصَّبُوا لِخِلَالِ الْحَمْدِ مِنَ الْحِفْظِ  
لِلْجَوَارِ وَ الْوَفَاءِ بِالذَّمَامِ وَ الطَّاعَةِ لِلْبِرِّ وَ الْمَعْصِيَةِ لِلْكَبِيرِ وَ الْأَخْذِ بِالْفَضْلِ  
وَ الْكَفِّ عَنِ الْبَغْيِ وَ الْأَعْظَامِ لِلْقَتْلِ وَ الْإِنْصَافِ لِلْخَلْقِ وَ الْكُظْمِ لِلغَيْظِ  
وَ اجْتِنَابِ الْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ<sup>۱</sup>: هر چه می‌نگرم کسی را در عالم جز  
شما نمی‌یابم که بدون علت نسبت به چیزی تعصب ورزیده باشد  
که یا برای فریب نادانان یا دلیل و برهانی برای بی‌خردان بوده  
است. شما برای چیزی تعصب به خرج می‌دهید که سبب و علت  
شناخته شده‌ای ندارد. حتی ابلیس نسبت به اصل خویش در برابر آدم  
تعصب ورزید و به خاطر آفرینش خود او را مورد سرزنش قرار داد و  
گفت: من از آتشم و تو از خاک هستی. ثروتمندان خوش‌گذران به  
خاطر آثار نعمت‌ها تعصب ورزیده و گفتند: دارایی‌ها و فرزندان ما  
بیشتر است و ما عذاب نمی‌شویم.

اگر چاره‌ای جز تعصب نیست باید در خصلت‌های نیک، رفتارهای  
پسندیده و امور خوب و زیبایی باشد که افراد صاحب‌مجد، شرف  
و شجاعت از خانواده‌های عرب و روسای قبائل در آن مسابقه گذاشته  
بودند و از یکدیگر پیشی می‌گرفتند یعنی در اخلاق پسندیده، عقل  
و خرد بیشتر، مسائل ارزشمند و آثار ستوده.

پس تعصب بورزید در آنچه مورد ستایش است، مانند: حفظ حقوق  
همسایگی (حفظ امان)، وفای به عهد و پیمان، فرمانبرداری از نیکان،

۱- موسوی، سیدمحمدرضی بن سیدحسین، نهج‌البلاغه، خطبه ۱۹۱

نافرمانی از کبر و خودپسندی، کسب فضیلت، خودداری از سرکشی و تجاوز، انصاف ورزیدن با مردم، فرونشاندن خشم، بزرگ شمردن قتل و دوری از فساد و خرابکاری در زمین.

پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در روز فتح مکه به مردم فرمود: «إِنَّ اللَّهَ أَذْهَبَ بِالْإِسْلَامِ نِخْوَةَ الْجَاهِلِيَّةِ وَتَفَاخُرَهَا بِآبَائِهَا أَلَا إِنَّكُمْ مِنْ آدَمَ وَ آدَمُ مِنْ طِينٍ أَلَا إِنَّ خَيْرَ عِبَادِ اللَّهِ عَبْدٌ اتَّقَاهُ»<sup>۱</sup>: بی تردید خداوند به وسیله اسلام، تکبرهای زمان جاهلیت و فخرفروشی به پدران و نیاکان را از بین برد. بدانید که همه شما فرزندان آدم هستید و آدم نیز از خاک آفریده شده است. آگاه باشید که بهترین بندگان خدا، بنده‌ای است که تقوای الهی داشته باشد و از او پروا کند.

در حدیث دیگری از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمده که فرمود: «مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ حَبَّةٌ مِنْ خَرْدَلٍ مِنْ عَصِيَّةٍ بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ أَعْرَابِ الْجَاهِلِيَّةِ»<sup>۲</sup>: هرکس به اندازه یک خردل از تعصّب جاهلیت در دلش باشد خدا در روز قیامت او را با اعراب جاهلی محشور می‌نماید.

۱- کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۸، ص ۲۴۶- با اندکی اختلاف در این مصادر نیز آمده است: قمی، ابوالحسن علی بن ابراهیم، تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۳۲۲- مغربی، ابوحنیفه محمد بن نعمان، دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۱۹۹- صدوق، ابوجعفر محمد بن علی، من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۶۳- حمیری، عبدالملک بن هشام، السیرة النبویة، ج ۴، ص ۸۷۰- طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۳۷- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمر، البدایة و النهایة، ج ۴، ص ۳۴۴- و...

۲- کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۲، ص ۳۰۸

## تعصبات پسندیده

تعصّب در این موارد، پسندیده و ستودنی است:

### ۱- حفظ همسایگی

حفظ جوار دو معنا دارد:

الف) خوش رفتاری با همسایه و رسیدگی به حقوق همسایگی که در روایات به طور مفصل بحث شده است.

ب) امان دادن: به عنوان نمونه از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که در توضیح فرمایش رسول خدا (صلی الله علیه و آله) «يَسْعَىٰ بِذِمَّتِهِمُ أَدْنَاهُمْ» فرمود: «اگر لشکر اسلام گروهی را محاصره کرد و یکی از مشرکین گفت: به من امان دهید تا با فرمانده لشکر مذاکره کنم. حتی اگر یکی از سربازان به او امان داد بالاترین شخص لشکر نیز باید امان او را بپذیرد.»<sup>۱</sup>

خدای متعال می فرماید: ﴿وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّىٰ يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ﴾<sup>۲</sup>: اگر مشرکی از تو پناه خواست، پس او را پناه ده تا سخن خدا را بشنود، آنگاه او را به مکان امنش برسان.

### ۲- وفای به عهد و پیمان

در اهمیت وفای به عهد و پیمان همین نکته کافی است که هرگاه

۱- کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۵، ص ۳۰ و ۳۱- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، تهذیب

الاحکام، ج ۶، ص ۱۴۰

۲- توبه ۶/۹

پیغمبر اکرم ﷺ با غیر مسلمانان و مشرکین - نه مسلمانان - پیمان و قراردادی می‌بست آن را نقض نمی‌فرمود تا اینکه خود آنان پیمان را نقض کنند.

۳- فرمانبرداری از خوبان و نیکان

قرآن کریم می‌فرماید: ﴿تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ﴾<sup>۱</sup> بر انجام نیکی و تقوا همدیگر را یاری کنید نه در انجام گناه و تجاوز و تعدی به یکدیگر.

طاعت به معنای انقیاد است. «بِرِّ» در اینجا به معنای «ذُو الْبِرِّ» و «بَارٌّ» نیز می‌باشد که در اصطلاح، مضاف یعنی واژه «ذو» در تقدیر گرفته شده است، پس حاصل عبارت چنین خواهد شد: فرمانبرداری و حرف‌شنوی از ابرار و نیکوکاران.

۴- نافرمانی از کبر

شیطان و نفس شیطانی، انسان را به کبر و خودپسندی فرامی‌خواند پس باید از او نافرمانی کرد و با تواضع و فروتنی پاسخ داد. نکته دیگر اینکه انسان عاقل نباید از افراد متکبر و خودپسند فرمانبرداری کند؛ زیرا کبر صفتی شیطانی است که در شخص متکبر خود را نشان داده است.

۵- کسب فضیلت

انسان باید در اموری که باعث فضیلت، کمال و برتری او می‌شود

مانند: تقوا، پارسایی، علم و... تلاش کند تا به آن آراسته گردد.

#### ۶- خودداری از سرکشی و تجاوز

امام امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید: «الْبَاغِي مَصْرُوعٌ»<sup>۱</sup>: تجاوزگر به زمین کوبیده می شود.

در روایتی از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آمده که فرمود: «شیطان به سپاهیانش می گوید: بین مردم بغی و حسد رواج دهید؛ زیرا که این دو نزد خدا معادل با شرک است»<sup>۲</sup>.

باید توجه داشت که اگر انسان قدرت تجاوز را داشته باشد؛ اما بر نفس خویش پا گذارد و تجاوز نکند از سرکشی و تجاوز خودداری کرده است.

#### ۷- انصاف ورزیدن با مردم

پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می فرماید: «سَيِّدُ الْأَعْمَالِ ثَلَاثَةٌ: أَنْصَافُ النَّاسِ مِنْ نَفْسِكَ وَ مُوَأَسَاةُ الْأَخِ وَ ذِكْرُ اللَّهِ عَلَى كُلِّ حَالٍ»<sup>۳</sup>: آقا و سرور اعمال سه چیز است: انصاف ورزیدن با مردم، مواسات با برادر و ذکر خدا در همه حال.

#### ۸- فرونشاندن خشم

۱- موسوی، سیدمحمدرضی بن سیدحسین، نهج البلاغة، کلمه قصار ۲۳۳

۲- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۹۵- نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۲۰: به نقل از امام امیرالمؤمنین (علیه السلام)

۳- کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۲، ص ۱۴۵- صدوق، ابوجعفر محمد بن علی، الخصال، ص ۱۲۵- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، الامالی، ص ۵۷۷- ابن شعبه حرّانی، ابومحمد حسن بن علی، تحف العقول، ص ۷

## ۹- بزرگ شمردن قتل

کشتن به ناحق مردم گناهی بزرگ است و باید آن را بزرگ به شمار آورد. اگر مسلمانی مستحق قتل باشد باید حاکم شرع حکم قتل او را صادر کند. این مسأله از شئون حکومت است.

## ۱۰- دوری از فساد و خرابکاری در زمین

### اخوت و برادری اسلامی

مردم پس از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله دچار دسته‌بندی و تحزب شده بودند. امام امیرالمؤمنین علیه السلام از این ماجرا رنج می‌برد، از این رو بسیار کوشید تا مسلمانان را به صورت امت واحد درآورد که فقط و فقط متکی بر اسلام باشند و تمام حرکات و سکنات‌شان مبتنی بر شریعت مقدس اسلام و الهام گرفته از دین مبین خاتم انبیاء صلی الله علیه و آله باشد. آن حضرت در مذمت تفرقه و چند دستگی مردم کوفه می‌فرمود: «أَيُّهَا الْمُجْتَمِعَةُ أَدَانُهُمْ، الْمُخْتَلِفَةُ أَهْوَانُهُمْ»<sup>۱</sup>: ای کسانی که جسم‌های‌شان در کنار هم؛ اما در افکار و آراء مخالف با هم هستند.

چند دستگی تا آنجا پیش رفته بود که درباره این مصیبت بزرگ

---

۱- مغربی، ابوحنیفه محمد بن نعمان، دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۳۹۱- مغربی، ابوحنیفه محمد بن نعمان، شرح الاخبار، ج ۲، ص ۷۳- مفید، ابو عبدالله محمد بن محمد، الارشاد، ج ۱، ص ۲۷۳- مفید، ابو عبدالله محمد بن محمد، الاختصاص، ص ۱۵۳- موسوی، سید محمد رضی بن سید حسین، نهج البلاغه، خطبه ۲۹- طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، ص ۱۸۰- ابن قتیبه دینوری، عبدالله بن مسلم، الامامة و السياسة، ج ۱، ص ۱۳۰- بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، ص ۳۸۰- و...

چنین فرمود: «أما دينٌ يجمعُكم ولا حميةٌ تُحمشُكم»<sup>۱</sup>: کو آن دینی که شما را جمع کرده و گرد هم آورد و آن غیرتی که شما را علیه دشمن تیز کند؟

ایشان در راه ایجاد برادری میان مسلمانان، پافشاری نمود و در رابطه با مسأله الفت، اخوت و وحدت میان مسلمانان و فواید و نتایج آن مطالبی را بیان فرمود و مردم را از هرگونه رفتاری که باعث از بین رفتن آن می‌شود، برحذر داشت.

حضرت در این باره می‌فرماید: «وَ احذروا ما نَزَلَ بِالْأُمَّمِ قَبْلَكُمْ مِنَ الْمُثَلَاتِ بِسُوءِ الْأَعْمَالِ وَ ذَمِيمِ الْأَعْمَالِ فَتَذَكَّرُوا فِي الْخَيْرِ وَ الشَّرِّ أحوالُهُمْ وَ احذروا أن تكونوا أمثالَهُمْ فإذا تفكرتُمْ في تفاوتِ حالِهِمْ فالزموا كُلَّ أمرٍ لَزِمَتِ العِزَّةُ بِهِ شَأْنُهُمْ (حالُهُمْ) وَ زاحَتِ الأعداءُ لَهُ عَنْهُمْ وَ مُدَّتِ العافِيَةُ بِهِ عَلَيْهِمْ وَ انقادتِ النِّعمَةُ لَهُ مَعَهُمْ وَ وَصَلَتِ الكِرامَةُ عَلَيْهِ حَبْلُهُمْ مِنَ الاجْتِنابِ لِلْفِرْقَةِ وَ اللُّزومِ لِلْأُلْفَةِ وَ التَّحاضُّ عَلَيْها وَ التَّواصِي بِها وَ اجْتَنَبُوا كُلَّ أمرٍ كَسَرَ فِقْرَتَهُمْ وَ أوهَنَ مُنتَهُمْ مِنْ تَضاعُنِ القُلوبِ وَ تَشاحُنِ الصُّدورِ وَ تَدابُرِ النُّفوسِ وَ تَخاذُلِ الأيدي»<sup>۲</sup>: بر حذر باشید از آنچه بر امت‌های گذشته فرود آمده مانند عقوبت‌های پروردگار عالم که به سبب بدی رفتار و اعمال‌شان بوده است. خوب و بد احوال‌شان را به یاد آورید و پرهیزید از اینکه مانند آنان شوید. پس هنگامی

۱- موسوی، سیدمحمدرضی بن سیدحسین، نهج‌البلاغه، خطبه ۳۹- با اندکی اختلاف در این مصادر نیز آمده است: ثقفی، ابواسحاق ابراهیم بن محمد، الفارات، ج ۱، ص ۲۹۱- طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۸۱- ابن‌اثیر جزری، علی بن محمد، الكامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۳۵۸

۲- موسوی، سیدمحمدرضی بن سیدحسین، نهج‌البلاغه، خطبه ۱۹۲ (خطبه قاصعه)

که در دو حالت خوب و بد آنان اندیشه نمودید ملازم و همراه با اموری شوید که به آنها عزت و شوکت داده، دشمنان را از آنان دور نموده، عافیت و سلامت بر آنان سایه گسترانیده، نعمت‌های فراوان رامشان گشته و کرامت و بزرگی آنان را به هم پیوند داده است و این امور جز با دوری از جدایی و اختلاف و ملازمت و همراهی با الفت و برادری و تشویق، ترغیب، توصیه و سفارش یکدیگر به آن حاصل نمی‌شود. پس دوری کنید از آنچه پشت امت‌های پیشین را شکست و قدرت‌شان به سستی و ضعف کشانید که عبارتست از: کینه‌توزی و دشمنی با یکدیگر، پر ساختن دل‌ها از حسادت، از هم بریدن و دست از یاری همدیگر کشیدن.

### یک قاعده

برخی از امت‌های پیشین دارای عزت، قدرت، حکومت و شوکت و بعضی دیگر مبتلای به ذلت، ضعف، عقب ماندگی و تسلط دشمن بودند. این دو حالت را بررسی کنید تا دریابید چه چیزی باعث آن شده است؟

پس آنچه موجب عزت، عظمت، قدرت، حکومت، مجد و شرف آنان بوده را روش خود قرار دهید و از آنچه موجب ذلت، ضعف، عقب ماندگی و تسلط دشمن می‌گردد پرهیزید.

آری، تاریخ یک معلم بزرگ است. قصد قرآن مجید در بیان احوال امت‌های پیشین قصه‌سرایی نیست، بلکه به منظور هدایت مردم و



عبرت‌پذیری آنان می‌باشد. باید دقت داشت که سنت پرودگار عالم چنین است: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ﴾: خدا سرنوشت قومی را تغییر نمی‌دهد مگر اینکه خودشان آن را تغییر دهند.

### نتایج الفت و برادری

- ۱- عزت‌آور است.
  - ۲- دشمن را از سر راه‌شان برمی‌دارد.
  - ۳- سایه عافیت و سلامت بر آنان گسترده می‌شود.
  - ۴- نعمت فراوان از زمین و آسمان بر آنان می‌بارد.
  - ۵- کرامت و بزرگی برای‌شان به ارمغان می‌آورد.
- \* آنچه موجب ضعف قدرت‌ها می‌گردد:
- ۱- کینه‌توزی و دشمنی با یکدیگر
  - ۲- پر کردن دل از حسادت نسبت به دیگران
  - ۳- قطع پیوند و ارتباط و از همدیگر بریدن
  - ۴- یاری نکردن یکدیگر

### تفرقه، راهی شیطانی

از جمله دام‌های شیطان تفرقه و جدایی از یکدیگر است. امام امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید: «إِنَّ الشَّيْطَانَ يُسَنِّي لَكُمْ طُرُقَهُ وَ يُرِيدُ

أَنْ يُحِلَّ دِينَكُمْ عُقْدَةً عُقْدَةً وَيُعْطِيَكُمْ بِالْجَمَاعَةِ الْفُرْقَةَ وَبِالْفُرْقَةِ الْفِتْنَةَ<sup>۱</sup>:  
شیطان راهی را برای شما گسترانیده تا دین تان را گره گره باز کند  
و اجتماع تان را ستانده و در مقابل به شما جدایی و تفرقه ببخشد و  
به دنبال تفرقه و جدایی، فتنه می‌باشد. آنچه باعث شد کمرشان  
خرد شود و قوتشان از میان برود این بود که دلها دشمن یکدیگر  
شد، دل‌ها باید به یکدیگر رؤف باشد.  
در ایران اسلامی نیز نهادهای انقلابی، ارگان‌های دولتی، نیروهای  
نظامی و انتظامی و همه خدمت‌گزاران باید با الفت و مهربانی در  
کنار هم باشند و همدیگر را یاری رسانند که در غیر این صورت،  
قدرت‌شان به ضعف تبدیل خواهد شد.

### سیاست مالی

سیاست مالی امیرالمؤمنین (علیه السلام) از چند جهت قابل بحث است:

- ۱- عدم تبعیض در تقسیم بیت‌المال و توزیع اموال عمومی که متعلق  
به مردم است و هرگونه امتیازی که اسلام آن را رد کرده در سیاست  
مالی آن حضرت وجود نداشته است.
- ۲- عدم سوء استفاده از بیت‌المال: امام امیرالمؤمنین (علیه السلام) مسئولین و  
کارگزاران حکومت را زیر نظر داشت و به شدت و با قاطعیت کنترل  
می‌کرد تا نتوانند کمترین سوء استفاده را از بیت‌المال داشته باشند.

---

۱- موسوی، سیدمحمدرضی بن سیدحسین، نهج البلاغه، خطبه ۱۲۱

۳- ترویج تولید: حضرت در این باره برنامه‌هایی دارد که موجب افزایش تولید کشور و در نتیجه آن فراهم آوردن رفاه و آسایش مالی و اقتصادی برای جامعه است.

### تقسیم عادلانه بیت‌المال

سیره پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بر مدار مساوات بین افراد و لغو همه امتیازاتی بود که در زمان جاهلیت معیار و ملاک برتری به شمار می‌آمد مانند: عربیت، قوم و قبیله، رنگ، نژاد، نسب و ... با ظهور اسلام ملاک و معیار برتری و فضیلت، تقوا و پرهیزکاری شد: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ»<sup>۱</sup>. پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در روز فتح مکه به مردم فرمود: «إِنَّ اللَّهَ أَذْهَبَ بِالْإِسْلَامِ نَخْوَةَ الْجَاهِلِيَّةِ وَتَفَاخُرَهَا بِأَبَائِهَا إِلَّا أَنْكُمْ مِنْ آدَمَ وَآدَمُ مِنْ طِينِ الْأَنْ خَيْرَ عِبَادِ اللَّهِ عِبَادُ اتَّقَاهُ»<sup>۲</sup>: بی‌تردید خداوند به وسیله اسلام، تکبرهای زمان جاهلیت و فخرفروشی به پدران و نیاکان را از بین برد. بدانید که همه شما فرزندان آدم هستید و آدم نیز از خاک آفریده شده است. آگاه باشید که بهترین بندگان خدا، بنده‌ای

---

۱- حجرات/۴۹: «ای مردم، ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را ملت‌ها و قبایل مختلف قرار دادیم تا همدیگر را بشناسید، بی‌تردید گرامی‌ترین تان نزد خدا پرهیزکارترین شماست.»

۲- کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۸، ص ۲۴۶- با اندکی اختلاف در این مصادر نیز آمده است: قمی، ابوالحسن علی بن ابراهیم، تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۳۲۲- مغربی، ابوحنیفه محمد بن نعمان، دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۱۹۹- صدوق، ابوجعفر محمد بن علی، من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۶۳- حمیری، عبدالملک بن هشام، السیرة النبویة، ج ۴، ص ۸۷۰- طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۳۷- ابن‌کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمر، البدایة و النهایة، ج ۴، ص ۳۴۴- ...

است که تقوای الهی داشته باشد و از او پروا کند. البته باید دقت داشت که تقوا و پرهیزکاری ملاک و معیار برتری نزد خداست نه اینکه در بهره‌مندی از بیت‌المال و حقوق مادی مؤثر باشد. رسول خدا ﷺ انفال، فیء، اموال عمومی و آنچه را که از غنائم جنگی و مالیات‌های اسلامی حاصل می‌شد، در راه مصالح عامه مسلمین و مخارج دولت اسلامی مصرف می‌فرمود و مازادش را میان مسلمانان تقسیم می‌نمود و در این‌باره امتیازی برای کسی قائل نمی‌شد.

این روش پس از رسول خدا ﷺ در زمان ابوبکر نیز ادامه یافت؛ اما ملاک‌هایی در تقسیم بیت‌المال قرار داد، مانند: سابقه در اسلام، همسری رسول خدا ﷺ، خویشاوندی با پیامبر ﷺ از مهاجرین یا انصار بودن، عرب یا غیر عرب بودن و اموری دیگر که در کتاب‌های تاریخ ثبت شده است.<sup>۱</sup> این بذل و بخشش‌های بی‌رویه از بیت‌المال در زمان عثمان به اوج رسید؛ زیرا بیت‌المال متعلق به خلیفه تصور می‌شد و او می‌توانست هرگونه که بخواهد مصرف کند. عده‌ای که از خویشاوندان و دوستان او بودند بهره‌های فراوان و عجیبی از بیت‌المال داشتند؛<sup>۲</sup> اما اکثریت قاطع مردم از چنین

۱- یعقوبی، احمد بن ابی‌یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۵۳- قاضی ابویوسف، یعقوب بن ابراهیم، الخراج، ص ۵۳ و ۵۴- ابن ابی‌شیبہ کوفی، عبدالله بن محمد، المصنف، ج ۷، ص ۶۲۱- هاشمی بصری، محمد بن سعد، الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۲۹۵- طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج ۳، ص ۲۷۸- و...  
 ۲- موسوی، ابوالقاسم سیدعلی مرتضی بن سیدحسین، الشافی فی الامامة، ج ۴، ص ۲۷۳- یعقوبی، احمد بن ابی‌یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۶۸ و ۱۷۳- هاشمی بصری، محمد بن سعد، الطبقات الکبری، ج ۳،

بخشش‌هایی محروم بودند. امیرالمؤمنین (علیه السلام) که هیچ‌کدام از این امتیازات را قبول نداشت، درصدد برآمد تا همه این معیارها را درهم بکوبد و توزیع بیت‌المال را به شیوه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بازگرداند. زنی از نژاد عربی و کنیزی غیر عرب به نزد امیرالمؤمنین آمدند و درخواست کمک کردند. حضرت امر کرد به هر دو به یک اندازه از بیت‌المال کمک کنند. کنیز آزادشده سهم خود را گرفت و رفت؛ اما زن عرب اعتراض کرد و گفت: ای امیرمؤمنان، آیا به من مثل او عطا می‌کنی؟! من زنی عرب هستم و او کنیزی آزادشده بود. حضرت فرمود: «من در کتاب خدا نگریستم؛ اما فرزندان اسماعیل - یعنی عرب‌ها - را بر فرزندان اسحاق - یعنی غیر عرب - برتر نیافتم.»<sup>۱</sup> طلحه و زبیر نزد امیرالمؤمنین (علیه السلام) آمدند و گفتند که آنچه دارند عمر به آنان عطا کرده است. حضرت فرمود: «پس رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به شما عطا نکرده است.»

آن دو سکوت کردند. حضرت فرمود: «آیا رسول خدا بیت‌المال را به‌طور مساوی میان مسلمانان تقسیم نمی‌فرمود؟» گفتند: آری، به‌طور مساوی تقسیم می‌فرمود. حضرت فرمود: «آیا سنت رسول خدا شایسته‌تر به پیروی است یا سنت عمر؟» گفتند: سنت رسول خدا؛ اما ای امیرمؤمنان، ما نیز سابقه در اسلام

---

ص ۶۴- ابن ابی الحدید معتزلی، عبدالحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغة، ج ۳، ص ۳۵ و ۳۶- متقی هندی، علی بن حسام، کنز العمال، ج ۵، ص ۶۲۷- و...

۱- بیهقی، احمد بن حسین، السنن الکبری، ج ۶، ص ۳۴۹- متقی هندی، علی بن حسام، کنز العمال، ج ۶،

داریم و به خاطر آن رنج برده‌ایم و از خویشان و نزدیکان آن حضرت هستیم.

حضرت فرمود: «سابقه من در اسلام و تحمل رنج و سختی در دفاع از آن و خویشاوندی و نزدیکی من به رسول خدا بیشتر است یا شما؟» گفتند: البته شما.

در آنجا کارگری در حال کار بود. حضرت به او اشاره کرد و فرمود: «به خدا سوگند، من و این کارگر در بیت‌المال برابر و مساوی هستیم.»<sup>۱</sup> امام حسن و امام حسین (علیهم‌السلام) روی زمین نشسته بودند و نان را با سبزی و سرکه می‌خوردند. شخصی به آنان گفت: آیا از این چیزها می‌خورید و حال آنکه در بیت‌المال این همه ثروت است؟! آن بزرگواران در پاسخ فرمودند: «ما أَغْفَلَكَ عَنِ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ؟»<sup>۲</sup>: چه چیزی تو را نسبت به امیرالمؤمنین به اشتباه انداخته است؟

برخی حضرت را به دلیل تقسیم مساوی بیت‌المال سرزنش کردند. حضرت به آنان فرمود: «أَتَأْمُرُونِي أَنْ أَطْلُبَ النَّصْرَ بِالْجَوْرِ فِيمَنْ أُؤَيِّتُ عَلَيْهِ وَاللَّهُ لَا أَطُورُ بِهِ مَا سَمَرَ سَمِيرٌ وَمَا أَمْ نَجْمٌ فِي السَّمَاءِ نَجْمًا وَلَوْ كَانَ الْمَالُ لِي لَسَوَّيْتُ بَيْنَهُمْ فَكَيْفَ وَإِنَّمَا الْمَالُ مَالُ اللَّهِ أَلَا وَإِنْ أَعْطَاءَ الْمَالُ فِي غَيْرِ حَقِّهِ تَبْدِيرٌ وَإِسْرَافٌ وَهُوَ يَرْفَعُ صَاحِبَهُ فِي الدُّنْيَا وَ يَضَعُهُ فِي الْآخِرَةِ وَيُكْرِمُهُ فِي النَّاسِ وَيُهِينُهُ عِنْدَ اللَّهِ»<sup>۳</sup>: شما به من

۱- ابن شهر آشوب مازندرانی، ابوعبدالله محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۳۷۸

۲- همان مصدر، ج ۱، ص ۳۷۵

۳- موسوی، سیدمحمدرضی بن سیدحسین، نهج‌البلاغه، خطبه ۱۲۶- در برخی مصادر با اندکی اختلاف آمده است: کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۴، ص ۳۱- مفید، ابوعبدالله محمد بن محمد، الامالی،

فرمان می‌دهید تا با ستم بر کسانی که بر آنان ولایت و حکومت دارم، پیروزی طلبم؟! به خدا سوگند، تا شب و روز پشت سر هم می‌آیند و ستاره‌ای در آسمان در پی ستاره‌ای دیگر حرکت می‌کند هرگز چنین کاری نخواهم کرد که اگر مال خودم بود میان آنان به‌طور مساوی تقسیم می‌کردم و حال آنکه این مال، مال خداست. آگاه باشید که عطا کردن مال به آنکه استحقاقش را ندارد، تبذیر و اسراف است که صاحبش را در دنیا ظاهراً بالا می‌برد؛ اما در آخرت او را به پایین می‌کشاند، او را در میان مردم گرامی می‌دارد؛ اما نزد خدا خوار و کوچک می‌سازد.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) بسیار تلاش کرد تا مسلمانان را به صورت امت واحده و به دور از اختلاف درآورد و لغو همه امتیازات در تقسیم بیت‌المال نیز به این هدف مقدس، کمک می‌کرد، گرچه عده‌ای که منافعشان به خطر افتاده بود، تاب نیاوردند و آتش اختلافات را شعله‌ور کردند.

### سوءاستفاده از بیت‌المال ممنوع

یکی از سیاست‌های مالی حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) جلوگیری با شدت و خشونت از دست‌اندازی کارمندان دولت و حکومت به

---

ص ۱۷۶- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، الامالی، ص ۱۹۴- ابن شعبه حرّانی، ابومحمد حسن بن علی، تحف العقول، ص ۱۸۵- ابن شهر آشوب مازندرانی، ابوعبدالله محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۳۶۵- ابن قتیبه دینوری، عبدالله بن مسلم، الامامة و السياسة، ج ۱، ص ۱۳۲

اموال عمومی است. در این باره به چند نمونه اشاره می‌شود.

۱- عبدالله بن زمه که از شیعیان خالص بود نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آمد و سهم زیادی از بیت‌المال را تقاضا کرد. حضرت فرمودند: «إِنَّ هَذَا الْمَالَ لَيْسَ لِي وَلَا لَكَ وَأَنَا هُوَ فَيَأْتِي لِلْمُسْلِمِينَ وَجَلْبُ أَسْيَافِهِمْ فَإِنْ شَرِكْتَهُمْ فِي حَرْبِهِمْ كَانَ لَكَ مِثْلُ حَظِّهِمْ وَالْإِلا فَجَنَازَةٌ أَيْدِيهِمْ لَا تَكُونُ لِغَيْرِ أَفْوَاهِهِمْ»<sup>۱</sup>: این اموالی که می‌بینی مال من و تو نیست، بلکه مال مسلمانان می‌باشد که با شمشیرشان به دست آمده است. اگر تو هم با رزمندگان و جنگجویان در نبرد شرکت داشته‌ای بهره‌ای مانند آنان داری، در غیر این صورت دسترنج آنان برای دهان دیگران نیست.

«فَإِيء» چیزی است که در اثر جنگ و جهاد از کفار، غنیمت گرفته شود. نکته لطیفی که وجود دارد این است که: آن اموالی را که مسلمانان با غلبه و جنگ از کفار می‌گیرند، ابتدائاً متعلق به مسلمانان بوده که چند صباحی توسط کفار غصب شده و اکنون به اصل خودش یعنی به مسلمانان بازگشته است.

در مقابل سیاست الهی حضرت، سیاست شیطانی معاویه است که می‌گفت: بیت‌المال، مال خداست و من هم خلیفه خدا هستم پس تمام این مال متعلق به من است، به هر کس بخواهم می‌دهم و از

۱- موسوی، سیدمحمدرضی بن سیدحسین، نهج‌البلاغه، خطبه ۲۳۲- ابن‌شهر آشوب مازندرانی، ابو عبدالله محمد بن علی، مناقب آل ابی‌طالب، ج ۱، ص ۳۷۷



هر که بخواهم می ستانم.<sup>۱</sup>

باید دقت داشت خدایی که خلیفه اش معاویه باشد وجود خارجی ندارد، بلکه شیطان است.

۲- اشعث بن قیس از سران منافقین بود که در جنگ صفین در لشکر امیرالمؤمنین (علیه السلام) به مسأله حکمیت دامن زد و سرانجام در به شهادت رساندن امام شرکت داشت. او از سوی عثمان، استاندار آذربایجان بود. امیرالمؤمنین (علیه السلام) پس از رسیدن به حکومت برای حفظ اموال مسلمانان در نامه‌ای رسمی به او چنین نوشت: «وَإِنَّ عَمَلَكَ لَيْسَ لَكَ بِطُعْمَةٍ وَ لَكِنَّهُ فِي عُنُقِكَ أَمَانَةٌ وَأَنْتَ مُسْتَرَعَى لِمَنْ فَوْقَكَ لَيْسَ لَكَ أَنْ تَفْتَاتَ فِي رَعِيَّةٍ وَلَا تُخَاطِرَ إِلَّا بِوَثِيقَةٍ وَ فِي يَدَيْكَ مَالٌ مِنْ مَالِ اللَّهِ وَ أَنْتَ مِنْ خَزَائِنِهِ حَتَّى تُسَلِّمَهُ إِلَيَّ وَ لَعَلِّي إِلَّا أَكُونَ شَرًّا وَلَا تَكْ لَكَ»<sup>۲</sup>: بدان که ریاست، طعمه و شکاری برای تو نیست، بلکه امانتی در گردن توست. تو نگهبانی از سوی مافوق هستی و تو را نرسد که در میان مردم خودسرانه فرمان دهی. کارهای مهم را جز با دستور از مافوق انجام نده. در دستانت مالی است از اموال خدای عزوجل که نگهبانش هستی تا سالم به من تحویل دهی. باشد که من بدترین زمامداران برای تو نباشم.

---

۱- موصلی، احمد بن علی، مسند ابی یعلی، ج ۱۳، ص ۳۷۴- طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الکبیر، ج ۱۹، ص ۳۹۴- ابن عساکر دمشقی، علی بن حسن، تاریخ مدینة دمشق، ج ۵۹، ص ۱۶۸- ذهبی، محمد بن احمد، تاریخ الاسلام، ج ۴، ص ۳۱۴- هینمی، علی بن ابی بکر، مجمع الزوائد، ج ۵، ص ۲۳۶  
۲- منقری، نصر بن مزاحم، وقعة صفین، ص ۲۰- موسوی، سیدمحمدرضی بن سیدحسین، نهج البلاغة، نامه ۵- ابن قتیبه دینوری، عبدالله بن مسلم، الامامة و السياسة، ج ۱، ص ۸۳

۳- عبدالله بن عباس از طرف حضرت بر بصره، اهواز، فارس و کرمان حکومت می‌کرد. او زیاد بن ابیه را جانشین خود در بصره کرده بود.

حضرت فوراً در نامه‌ای به زیاد نوشت: «وَإِنِّي أُقْسِمُ بِاللَّهِ قَسَمًا صَادِقًا لِّئِن بَلَغَنِي أَنَّكَ خُنْتَ مِنْ فَيءِ الْمُسْلِمِينَ شَيْئًا صَغِيرًا أَوْ كَبِيرًا لَأَشُدَّنَّ عَلَيْكَ شِدَّةً تَدْعُكَ قَلِيلَ الْوَفْرِ ثَقِيلَ الظَّهْرِ ضَيْلَ الْأَمْرِ وَالسَّلَامِ»<sup>۱</sup>: به خدا سوگندی صادقانه یاد می‌کنم اگر به من خبر برسد که در بیت‌المال مسلمانان چه اندک و چه زیاد خیانت کرده باشی آن‌چنان با شدت بر تو بتازم که آبرویت به کلی برود و بار جرم بر پشتت سنگینی کند و تو را در جامعه کوچک و خوار گرداند و السلام.

## مالیات و خراج

اسلام برای اداره حکومت، برنامه‌های اقتصادی و مالی دارد که جمع‌آوری مالیات و خراج از جمله آن است. یک قسم از آن که مورد بحث ماست مالیات بر اراضی و زمین‌های مَفْتُوحَةُ الْعَنَوَةِ است که با جنگ و غلبه لشکر اسلام فتح شده که اگر در زمان فتح، معمور و آباد باشد تا روز قیامت متعلق به مسلمانان است. حکومت اسلامی چنین زمین‌هایی را به افراد واگذار می‌کند و بر

۱- موسوی، سیدمحمدرضی بن سیدحسین، نهج‌البلاغه، نامه ۲۰- یعقوبی، احمد بن ابی‌یعقوب، تاریخ

یعقوبی، ج ۲، ص ۲۰۴- بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۱۶۲

آن مالیات می‌بندد تا بخشی از بودجه بیت‌المال را تأمین نماید. در این که نظام حکومتی اسلام در راستای سیاست‌های مالی و اقتصادی خود به منظور اداره شئون حکومت باید مالیات اخذ کند، تردیدی نیست؛ اما در ابتدا باید رفاه و آسایش برای مردم فراهم کرده باشد. از دیدگاه امیرالمؤمنین (علیه السلام) دولت اسلامی زمانی می‌تواند مالیات اخذ کند که مسأله افزایش تولید و رفاه و آسایش مردم را در نظر گرفته باشد. به عبارت دیگر اگر دولت اسلامی بخواهد از کسی مالیات اخذ کند باید در ابتدا راه درآمد و منشأ تولید را برای او فراهم کرده باشد.

حضرت در عهدنامه خود به مالک‌اشتر می‌نویسد: «و تَفَقَّدَ أَمْرَ الْخَرَاجِ بِمَا يُصْلِحُ أَهْلَهُ فَإِنَّ فِي صَلَاحِهِ وَ صَلَاحِهِمْ صَلَاحاً لِمَنْ سِوَاهُمْ وَ لَا صَلَاحَ لِمَنْ سِوَاهُمْ إِلَّا بِهِمْ لِأَنَّ النَّاسَ كُلَّهُمْ عِيَالٌ عَلَى الْخَرَاجِ وَ أَهْلِهِ وَ لِيَكُنْ نَظْرُكَ فِي عِمَارَةِ الْأَرْضِ أَبْلَغَ مِنْ نَظْرِكَ فِي اسْتِجْلَابِ الْخَرَاجِ لِأَنَّ ذَلِكَ لَا يُدْرِكُ إِلَّا بِالْعِمَارَةِ وَ مَنْ طَلَبَ الْخَرَاجَ بِغَيْرِ عِمَارَةٍ أَخْرَبَ الْبِلَادَ وَ أَهْلَكَ الْعِبَادَ وَ لَمْ يَسْتَقِمْ أَمْرُهُ إِلَّا قَلِيلاً فَإِنْ شَكُوا ثِقَالاً أَوْ عِلَّةً أَوْ انْقِطَاعَ شُرْبٍ أَوْ بَالَةٍ أَوْ إِحَالَةَ أَرْضٍ اغْتَمَرَهَا غَرَقٌ أَوْ أَحْجَفَ بِهَا عَطَشٌ خَفَّفْتَ عَنْهُمْ بِمَا تَرَجَّوْا أَنْ يُصْلِحَ بِهِ أَمْرُهُمْ وَ لَا يَتَّقِلَنَّ عَلَيْكَ شَيْءٌ خَفَّفْتَ بِهِ الْمَوْنَةَ عَنْهُمْ فَإِنَّهُ ذُخْرٌ يَعُودُونَ بِهِ عَلَيْكَ فِي عِمَارَةِ بِلَادِكَ وَ تَرْبِيَةِ وَ لَا يَتِيكَ مَعَ اسْتِجْلَابِكَ حُسْنُ ثَنَائِهِمْ وَ تَبَجِّحِكَ بِاسْتِيفَاةِ الْعَدْلِ فِيهِمْ مُعْتَمِداً فَضْلَ قُوَّتِهِمْ بِمَا ذَخَرْتَ عِنْدَهُمْ مِنْ إِجْمَامِكَ لَهُمْ وَ الثَّقَنَةَ مِنْهُمْ بِمَا عَوَّدْتَهُمْ مِنْ عَدْلِكَ عَلَيْهِمْ وَ رَفَقِكَ بِهِمْ فَرُبَّمَا حَدَّثَ مِنَ الْأُمُورِ مَا

اِذَا عَوَّلَتْ فِيهِ عَلَيْهِمْ مِنْ بَعْدِ احْتِمَلُوهُ طَيِّبَةً اَنْفُسِهِمْ بِهِ فَاِنَّ الْعُمَرَ اَنْ مُحْتَمِلٌ مَا حَمَلْتَهُ وَاَنْمَا يُؤْتَى خَرَابُ الْاَرْضِ مِنْ اِعْوَاذِ اَهْلِهَا وَاَنْمَا يَعُوْزُ اَهْلُهَا لِاَشْرَافِ اَنْفُسِ الْوُلَاةِ عَلٰى الْجَمْعِ وَاَنْ سَوِّءَ ظَنُّهُمْ بِالْبَقَاءِ وَاَنْ قَلَّةِ اَنْتِفَاعِهِمْ بِالْعَبْرِ<sup>۱</sup>: ای مالک، در امر مالیات دقت کن که حال پرداخت کنند خود را اصلاح کند و وضع مالی و مادی او را فراهم آورد؛ زیرا رعایت صلاح مالیات دهنده صلاح برای دیگران خواهد بود و صلاح دیگران جز با صلاح حال مالیات دهندگان تأمین نمی‌شود؛ چرا که همه مردم نان‌خور و عائله مالیات و مالیات دهندگان می‌باشند. باید توجه داشته باشی که نظرت بیشتر معطوف به آباد کردن زمین‌ها و عمران اراضی باشد تا به دست آوردن مالیات؛ زیرا این مهم جز با آباد کردن به دست نمی‌آید و هرکس مالیات را بدون توجه به عمران و آبادی اخذ کند شهرها را خراب و عباد را به هلاکت انداخته است و مدت کوتاهی می‌تواند بر سر پا بایستد. اگر مردم از مالیات سنگین یا علتی - مانند خشکسالی، آفت کشاورزی و... - یا قطع آب یا قطع نم و رطوبت یا آب‌گرفتگی زمین یا تشنگی شدید زمین در اثر حرارت، شکایت کردند به اندازه‌ای تخفیف بده که امید داری کارشان اصلاح شود و تخفیف دادن به آنان بر تو گران و سخت نباشد؛ زیرا ذخیره‌ای است که آنها بعداً به تو برمی‌گردانند و شهرت آباد و حکومت آراسته می‌گردد و با گسترش عدالت در میان آنان،

۱- موسوی، سیدمحمدرضی بن سیدحسین، نهج البلاغه، نامه ۵۳- ابن‌شعبه حرّانی، ابومحمدحسن بن علی،

تمجید و شادمانی‌شان را جلب کرده‌ای در حالی که تکیه بر قوت و نیروی‌شان داری که نزد آنان ذخیره نموده‌ای؛ زیرا کارشان را آسان ساخته‌ای و اعتمادشان را با عدالت‌ورزی و مدارا با آنان به دست آورده‌ای. چه بسا کاری پیش آید که بر عهده آنان گذاری پس آنان با میل، رغبت و طیب نفس می‌پذیرند؛ زیرا عمران و آبادی منطقه و شهر باعث می‌شود که هرچه را بر مردم تحمیل کنی پذیرا شوند. قطعاً ویرانی زمین در تنگدستی اهالی آن -کشاورزان- است و آنان زمانی تنگدست می‌شوند که همت زمامداران در اندوخته کردن مال برای آینده خویش باشد؛ زیرا به بقای خود امید ندارند و از عبرت‌ها درس نمی‌گیرند.

تخفیف مالیات در شرایط نابسامان موجب می‌شود که وضع مادی مالیات‌دهندگان بهتر شود و افزایش صحیح و قانونمند مالیات در سال‌های آتی موجب بهتر شدن وضعیت مال‌خزانه حکومت می‌گردد که سود آن نیز به حکومت باز خواهد گشت. با این کار شهرها توسط همین مالیات‌دهندگانی که بهره‌مند از تخفیف مالیات شده‌اند، آباد می‌گردد و تولید نیز افزایش می‌یابد که خودکفایی حکومت و صادرات را نیز در پی دارد و در هر صورت، سود آن نصیب حکومت خواهد شد. از سوی دیگر علاوه بر زیبا شدن چهره شهر و کشور، چنین حکومتی در انظار مردم نیز جلوه کرده و تعریف و تمجید، پشتیبانی و حمایت آنان را به دنبال دارد. اگر حاکم نتواند اعتماد و پشتیبانی مردم را به دست آورد نسبت به بقای

حکومت خویش نگران است و چون گمان دارد که هر لحظه ممکن است حکومت را از دست بدهد به بیت‌المال دست می‌یازد تا برای آینده خود، مال فراوانی اندوخته سازد و این امر سبب ویرانی کشور و منطقه و تهیدست شدن مردم می‌گردد، گرچه همه اینها از ضعف در خداباوری و عدم تکیه و اعتماد به او ناشی می‌شود.

### سیاست اداری

از مهمترین کارهای امام امیرالمؤمنین (علیه السلام) در اداره حکومت اسلامی تعیین والیان و استانداران بوده است که مستقیماً توسط حضرت انتخاب می‌شدند.

مهم‌تر از آن انتخاب کارگزاران، منشیان، نمایندگان و مسئولینی بوده است که توسط استانداران انتخاب و بر سر کار می‌آمده‌اند. حضرت در این باره مطالبی را به استانداران خویش گوشزد نموده است که در ذیل خواهد آمد.

### منشیان، دفترداران و قراردادنویسان

کسانی که در یک حکومت می‌خواهند از جانب حاکم، متصدی تنظیم بخشنامه‌های حکومتی و دولتی و قراردادهای بین‌المللی، سیاسی، اقتصادی، تجاری، صنعتی، نظامی، فرهنگی و... شوند و یا به عبارت دیگر منشی حکومت گردند چه ویژگی‌هایی را باید دارا باشند تا بتوان بر آنان اعتماد کرد؟

بسیاری این اشتباه را دارند که دین تنها به مسائل عبادی و دینی توجه داشته و نسبت به نیازهای بسیار مهم حکومتی و تشکیلاتی حرفی برای گفتن ندارد. حکومت اسلامی حکومتی قوی و نیرومند است که دارای تشکیلاتی با همه پیچیدگی‌هایش می‌باشد تا به نحو احسن و اکمل جامعه را اداره کند با این تفاوت که همه مسائلش متکی به وحی آسمانی و الهام پروردگار است و خطا و اشتباهی در آن راه ندارد و اگر اشتباهی در شیوه اداره آن رخ دهد از جانب زمامداران و والیان غیر معصوم خواهد بود.

امام امیرالمؤمنین (علیه السلام) درباره منشیان به مالک‌اشتر می‌نویسد: «ثُمَّ انْظُرْ فِي حَالِ كُتَابِكَ فَوَلِّ عَلَى أُمُورِكَ خَيْرَهُمْ وَ اخْصُصْ رَسَائِلَكَ الَّتِي تُدْخِلُ فِيهَا مَكَائِدَكَ وَ اسْرَارَكَ بِأَجْمَعِهِمْ لَوْجُوهِ صَالِحِ الْأَخْلَاقِ مِمَّنْ لَا تُبْطِرُهُ الْكِرَامَةُ فَيَجْتَرِءُ بِهَا عَلَيْكَ فِي خِلَافٍ لَكَ بِحَضْرَةِ مَلَأٍ وَ لَا تَقْصُرْ بِهِ الْغَفْلَةَ عَنِ إِيْرَادِ مُكَاتِبَاتِ عُمَالِكَ عَلَيْكَ وَ إِصْدَارِ جَوَابَاتِهَا عَلَى الصَّوَابِ عَنْكَ فِيمَا يَأْخُذُ لَكَ وَ يُعْطَى مِنْكَ وَ لَا يُضْعَفُ عَقْدًا اعْتَقَدَهُ لَكَ وَ لَا يَعْجِزُ عَنِ إِطْلَاقِ مَا عَقَدَ عَلَيْكَ وَ لَا يَجْهَلُ مَبْلَغَ قَدْرِ نَفْسِهِ فِي الْأُمُورِ فَإِنَّ الْجَاهِلَ بِقَدْرِ نَفْسِهِ يَكُونُ بِقَدْرِ غَيْرِهِ أَجْهَلَ ثُمَّ لَا يَكُنْ اخْتِيَارُكَ إِيَّاهُمْ عَلَى فِرَاسَتِكَ وَ اسْتِنَامَتِكَ وَ حُسْنِ الظَّنِّ مِنْكَ فَإِنَّ الرِّجَالَ يَتَعَرَّضُونَ لِفِرَاسَاتِ الْوُلَاةِ بِتَضَنُّعِهِمْ وَ حُسْنِ خِدْمَتِهِمْ وَ لَيْسَ وَرَاءَ ذَلِكَ مِنَ النَّصِيحَةِ وَ الْأَمَانَةِ شَيْءٌ وَ لَكِنْ اخْتَبِرْهُمْ بِمَا وُلُّوا لِلصَّالِحِينَ قَبْلَكَ فَاعْمِدْ لِأَحْسَنِهِمْ كَانِ فِي الْعَامَّةِ أَثْرًا وَ اعْرِفْهُمْ بِالْأَمَانَةِ وَ جَهًّا فَإِنَّ ذَلِكَ دَلِيلٌ عَلَى نَصِيحَتِكَ لِلَّهِ وَ لِمَنْ وُلِّيتَ أَمْرَهُ وَ اجْعَلْ لِرَأْسِ كُلِّ أَمْرٍ

مِنْ أُمُورِكَ رَأْسًا مِنْهُمْ لَا يَقْهَرُهُ كَبِيرُهَا وَلَا يَتَشَتُّ عَلَيْهِ كَثِيرُهَا وَمَهْمَا كَانَ مِنْ كُتَابِكَ مِنْ عَيْبٍ فَتَغَايَبْتَ عَنْهُ أَلْزَمْتَهُ<sup>۱</sup>: در حالات منشیان و دفتردارانت نظر کن و بهترین افراد را بر این کارها بگمار و نوشتن نامه‌هایی که در آن تدابیر، سیاست‌ها، اسرار و رازهای توسست را به کسانی واگذار که جامع همه اخلاق عالی‌ه باشند. کسی باشد که کرامت و شخصیتش او را مغرور و متکبر نکرده باشد تا در حضور دیگران بر مخالفت با تو جرأت پیدا کند و در رساندن نامه‌های کارگزارانت به تو و یا رساندن پاسخ تو به آنان غفلت ورزد و آنچه را از تو برای آنان می‌گیرد و از آنان برای تو می‌ستاند فراموش نکند و قراردادی ضعیف و بدون ضامن اجرا برای تو نبندد و از بستن قراردادی به سود تو و گشودن و باز کردن قراردادی که به ضررت بسته شده ناتوان نباشد، و در کارها قدر، منزلت و جایگاه خود را بداند؛ زیرا اگر قدر، منزلت و جایگاه خود را نداند جهل و نادانی او نسبت به قدر، منزلت و جایگاه دیگران بیشتر است.

در انتخاب منشیان و نویسندگان تنها به فراست، قوت نظر، اطمینان و خوش بینی خودت بسنده نکن؛ زیرا به این منظور که خود را در نظر زمامداران، خوب و خوش خدمت جلوه دهند اهل تصنع و ظاهر سازی هستند؛ اما در پشت این ظاهر سازی، خیرخواهی و امانت‌داری وجود ندارد. بلکه آنان را با خدماتی که برای زمامداران

۱- موسوی، سیدمحمدرضی بن سیدحسین، نهج البلاغه، نامه ۵۳- ابن شعبه حرّانی، ابومحمدحسن بن علی،



شایسته پیش از تو انجام داده‌اند بیازمای، پس به کسی تکیه کن و اعتماد نما که اثر ارزشمندشان در جامعه و در میان عموم مردم بیشتر به چشم می‌خورد و در امانت‌داری معروف‌تر هستند که این کار دلیل بر فرمانبرداری و خیرخواهی برای خدا و برای کسی است که به تو ولایت و زمامداری داده است. پس در رأس هریک از کارهای کشور و اداره مملکت، فردی از آنان را قرار ده که بزرگی کار، او را مقهور نکند و زیادی آن فکرش را متشتت و پریشان نسازد و هرگاه در کارهای آنان عیبی پیدا شود که از تو پوشیده بماند خودت مسؤول آن خواهی بود.

از دیدگاه امام امیرالمؤمنین (علیه السلام) منشیان و دفترداران و نویسندگان قراردادهای گاهی نیاز است به کشورهای دیگر سفر کنند و اسرار یک کشور و ملت را در اختیار داشته باشند باید جامع‌ترین فرد در آراستگی به اخلاق صالحه باشند به عبارت دیگر پرهیزکار، باایمان و دیندار، خداترس، امانتدار، جوانمرد، عاقل و فهمیده، آگاه و بصیر، مدیر، مدبر، توانمند و شجاع باشند تا مبادا به کشور و ملت خود خیانت ورزند. امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «سِرُّكَ مِنْ دَمِكَ فَلَا تُجْرِبَهُ فِي غَيْرِ أَوْدَاجِكَ»؛ سرّ و رازت خون توست پس آن را جز در رگ‌هایت جاری مساز.

آری اگر اسرار دولتی فاش شود آن دولت تضعیف شده و از میان

---

۱- دیلمی، حسن بن ابی‌الحسن، اعلام الدین، ص ۳۰۳-مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحارالانوار،

خواهد رفت. بسیاری از ضرباتی که بر پیکر کشور اسلامی از جانب چنین افرادی وارده شده از بی تجربگی یا خیانت‌ورزی آنان بوده است و گاهی هم به دلیل کوچک و ناتوان شمردن دشمن می‌باشد. امام امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «آفَةُ الْقَوَى اسْتِضْعَافُ الْخَصْمِ»<sup>۱</sup>: آفت آدم قوی و نیرومند ضعیف شمردن دشمن است.

عاقل کسی است که دشمن را ناچیز و ناتوان نشمرد تا همیشه آمادگی لازم را در رویارویی با او داشته باشد. پس مسؤولان و ملت باید هوشیار، آگاه و بیدار باشند و دشمنان به ویژه شیطان بزرگ آمریکا و اسرائیل خونخوار را کوچک و ناتوان به حساب نیاورند و فریب چهره ریاکارانه آنان را نخورند.

یکی از راه‌های شناخت افراد امانت‌دار و به دور از ظاهرسازی، سابقه درخشان خدمت در دولت خوبان و شایستگیان است، چنانکه امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ شَرَّ وُزَرَائِكَ مَنْ كَانَ لِلْأَشْرَارِ قَبْلَكَ وَزِيْرًا»<sup>۲</sup>: بدترین کارگزارانت کسانی هستند که برای اشرار پیش از تو خدمت کرده‌اند.

## کارگزاران و مأموران

از دیدگاه امام امیرالمؤمنین علیه السلام مأموران، خدمتگزاران و کارگزاران

۱- لیلی واسطی، ابوالحسن علی بن محمد، عیون الحکم و المواعظ، ص ۱۸۲

۲- موسوی، سیدمحمدرضی بن سیدحسین، نهج البلاغه، نامه ۵۳- ابن‌شعبه حرّانی، ابومحمدحسن بن علی،

تحف العقول، ص ۱۲۹

دولتی و نظامی علاوه بر دارا بودن ویژگی‌های خاص مربوط به شغل خویش، باید صفات مشترکی را نیز داشته باشند. حضرت در این باره می‌فرماید:

«ثُمَّ انْظُرْ فِي أُمُورِ عَمَّا لِكَ فَاسْتَعْمِلْهُمْ اخْتِبَارًا وَلَا تَوَلَّهِمْ مُحَابَاةً وَآثَرَةً فَإِنَّهُمَا جِمَاعٌ مِنْ شُعَبِ الْجَوْرِ وَالْخِيَانَةِ وَتَوَخَّ مِنْهُمْ أَهْلَ التَّجْرِبَةِ وَالْحَيَاءِ مِنْ أَهْلِ الْبُيُوتَاتِ الصَّالِحَةِ وَالْقَدَمِ فِي الْإِسْلَامِ الْمُتَقَدِّمَةِ فَإِنَّهُمْ أَكْرَمُ أَخْلَاقًا وَأَصْحُ أَعْرَاضًا وَأَقْلُ فِي الْمَطَامِعِ إِشْرَاقًا وَأَبْلَغُ فِي عَوَاقِبِ الْأُمُورِ نَظْرًا ثُمَّ أَسْبِغْ عَلَيْهِمُ الْأَرْزَاقَ»: دقت کن که کارگزاران حکومت را با امتحان و آزمایش انتخاب کنی و آنان را خودسرانه و بدون مشورت انتخاب نکن؛ زیرا نمونه‌ای از ستمگری و خیانت است. کارگزاران را از میان صاحبان تجربه و حیا از خاندان‌های پاک و کسانی که در اسلام پیش‌قدم و خوش سابقه هستند، برگزین؛ زیرا اخلاق‌شان کریمانه‌تر است، شرافت خانوادگی خویش را بیش از دیگران حفظ می‌کنند، طمع‌شان از دیگران در حکومت کمتر است و به عواقب امور و پایان کارها بیشتر نظر دارند. آنگاه حقوق کافی به آنان پرداز.

از بیان امام امیرالمؤمنین (علیه السلام) فهمیده می‌شود که در درون حکومت و حتی خارج از کشور نیاز به افرادی گمنام و ناشناخته هست که به عنوان مأمور مخفی و دیده‌بان به انجام خدمت پردازند. امروزه از

۱- موسوی، سیدمحمدرضی بن سیدحسین، نهج البلاغة، نامه ۵۳- ابن شعبه حرّانی، ابومحمدحسن بن علی،

این افراد تعبیر به جاسوس می‌شود و چون چنین تعبیری را ننگین می‌دانیم از واژه دیده‌بان استفاده می‌کنیم که معادل واژه «عینی: چشم من» می‌باشد که حضرت به کار برده است. در حکومت حضرت نیز چنین افرادی بوده‌اند. به عنوان نمونه حضرت در یکی از نامه‌هایش به کارگزار خود در مکه مکرمه می‌نویسد: «إِنَّ عَيْنِي بِالْمَغْرِبِ كَتَبَ إِلَيَّ أَنَّهُ قَدْ وَجَّهٌ...»: «مأمور مخفی و دیده‌بانم در منطقه غرب به من نامه نوشته است که معاویه با ارسال عده‌ای قصد دارد در حج امسال، اخلال ایجاد کند.

پس از شهادت امیرالمؤمنین (علیه السلام) نیز دستگاه اطلاعاتی امام حسن مجتبی (علیه السلام) بسیار قوی بوده است. معاویه دو نفر را یکی به کوفه و دیگری به بصره فرستاد تا در حکومت امام حسن (علیه السلام) برای جاسوسی کرده و در حکومت حضرت، فساد و آشوب ایجاد کنند. حضرت فوراً از این ماجرا آگاه شد و دستور داد که هر دو را گردن بزنند، در حالی که کارگزارش در بصره از این ماجرا اطلاعی نداشت.<sup>۲</sup>

## تجربه و حیا

در روایتی از امام امیرالمؤمنین (علیه السلام) آمده که فرمود: «الْعَقْلُ عَقْلَانِ

۱- ثقفی، ابواسحاق ابراهیم بن محمد، الغارات، ج ۲، ص ۵۰۹-۵۰۸ موسوی، سیدمحمدرضی بن سیدحسین،

نهج البلاغه، نامه ۳۳

۲- مفید، ابو عبدالله محمد بن محمد، الارشاد، ج ۲، ص ۹- ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین، مقاتل الطالبیین،

ص ۳۳- ابن ابی الحدید معتزلی، عبدالحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۳۱

عَقْلُ الطَّبَعِ وَ عَقْلُ التَّجْرِبَةِ<sup>۱</sup>: عقل بر دو قسم است: عقل طبیعی و عقل تجربه.

تجربه نوعی تخصص است؛ اما به تنهایی کافی نیست؛ زیرا ممکن است شخص متخصص خیانت ورزد. از این رو حضرت به دنبال تجربه، حیاء را مطرح فرموده است. از امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل شده که فرمود: جبرئیل بر آدم نازل شد و گفت: «يَا آدَمُ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أُخَيِّرَكَ بَيْنَ ثَلَاثٍ»: ای آدم، من از جانب خدا مأمور شده‌ام تو را در انتخاب یکی از این سه چیز مخیر نمایم. آدم گفت: آن سه چیست؟ جبرئیل عرض کرد: «الْعَقْلُ وَ الدِّينُ وَ الْحَيَاءُ»: عقل، حیاء و دین. آدم گفت: «اخْتَرْتُ الْعَقْلَ»: عقل را انتخاب کردم. جبرئیل به دین و حیاء گفت: «انصرفا»: شما بازگردید. آن دو گفتند: ما مأمور هستیم که همیشه در کنار عقل باشیم و از او جدا نشویم. جبرئیل گفت: پس به کارتان بپردازید و خودش به آسمان عروج کرد.<sup>۲</sup>

باید دقت داشت که افراد شیطان‌صفت، به جای عقل، شیطنت دارند، چنانچه از امام صادق (علیه السلام) درباره معاویه روایت شده است.<sup>۳</sup> حیاء عبارت است از: انقباض نفس در برابر کارهای خلاف عقل و شرع. حیاء که در رأس همه اخلاق عالیه است ملکه‌ای نفسانی می‌باشد که باید آن را کسب نمود. حیای اجتماعی باعث می‌شود

۱- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۶- شافعی، محمد بن طلحه، مطالب السؤل، ص ۲۵۰

۲- کراجکی، ابوالفتح علی بن محمد، کنز الفوائد، ص ۱۳ و ۱۴- دیلمی، حسن بن ابی الحسن، اعلام الدین، ص ۱۷۱

۳- کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱، ص ۱۱- صدوق، ابوجعفر محمد بن علی، معانی الاخبار،

که انسان در اجتماع کارهای ناشایست را انجام ندهد. پس تجربه در کنار حیا، در حقیقت تخصص همراه با تعهد است. حیا نقش مهمی در کارگزاران دولت دارد و خود را در برخورد آنان با مردم و در انجام کارهای محوله نشان می‌دهد. حیا مانع می‌شود که آنان خلافی را مرتکب شوند، ایجاد ناراحتی در مردم کنند، نارضایتی در میان مردم به وجود آورند، مردم را نسبت به حکومت و دولت بدبین نمایند، بلکه موجبات خوش‌بینی و حسن ظن مردم نسبت به حکومت را فراهم می‌سازد.

کارگزاران حکومت را باید از خانواده‌های ذی‌صلاح، اهل تقوا، ایمان، عفاف و نجابت انتخاب کرد؛ زیرا غالباً محیط خانواده در روحیه کسی که در آن پرورش یافته کاملاً موثر است، گرچه گاهی استثنائاتی هم دارد. چنین خانواده‌هایی شرافت و اصالت دارند و افراد خانواده تلاش می‌کنند تا همیشه آبرو و شرافت خانوادگی خود را حفظ کنند؛ اما نباید از طمع غافل شد. در یکی از روزهای جنگ صفین حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) در میان طایفه ربیعیه آمد و زیر پرچم آنان قرار گرفت. جنگ شدت گرفت. و یکی از افراد طایفه ربیعیه فریاد زد: امروز امیرالمؤمنین در وسط شما قرار گرفته است، وای بر احوال شما اگر آسیبی به ایشان برسد که آنگاه آبروی شما تا روز قیامت از بین خواهد رفت.

آنان سوگند خوردند تا درون خیمه معاویه پیشروی کنند. جنگ سختی در گرفت و طایفه ربیعیه به فرماندهی خالد بن معمر خود

را به خیمه معاویه رسانید. معاویه با مشورت عمرو بن عاص از خیمه خود به یکی از خیمه‌های سربازان گریخت، آنگاه به خالد پیغام داد: تو پیروز شدی و اگر به همین جا بسنده نمایی و کار را تمام نکنی حکومت خراسان را به تو می‌دهم. خالد طمع ورزید و جنگ را رها کرد. بعدها در زمان بیعت مردم با معاویه به حکومت خراسان دست یافت؛ اما پیش از آنکه به خراسان برسد، مُرد.<sup>۱</sup> از دیدگاه امیرالمؤمنین (علیه السلام) حکومت باید به کارگزارانی که آنان را برگزیده حقوق کافی پرداخت نماید؛ زیرا اگر حقوق کافی نداشته نباشد فکرشان متشتت خواهد شد و به درستی به امور حکومت رسیدگی نمی‌کنند؛ اما اگر حقوق کافی دریافت دارند به اموال حکومت دست‌درازی نخواهند کرد و حجت نیز بر آنان تمام می‌باشد.

### سیاست تشویق و تنبیه

از جمله سیاست‌های حکومت‌داری این است که باید گروهی به عنوان بازرسان و مأموران مخفی باشند تا تمام کارهای کارگزاران را زیر نظر گرفته و به حکومت و دولت گزارش دهند. حکومت نیز باید کارگزارانی را که خرابکاری و فساد یا خیانت کرده‌اند مجازات کند و آنانکه خدمت صادقانه و خوب انجام داده‌اند را تشویق نماید. امام امیرالمؤمنین (علیه السلام) در یک اصل کلی به مالک‌اشتر

---

۱- منقری، نصر بن مزاحم، وقعة صفین، ص ۳۰۶

می فرماید: «وَ لَا يَكُونَنَّ الْمُحْسِنُ وَالْمُسِيءُ عِنْدَكَ بِمَنْزِلَةِ سِوَاءٍ فَإِنَّ فِي ذَلِكَ تَرْهِيْدًا لِأَهْلِ الْإِحْسَانِ فِي الْإِحْسَانِ وَ تَدْرِيْبًا لِأَهْلِ الْإِسَاءَةِ عَلَى الْإِسَاءَةِ وَ الزَّمِ كُلًّا مِنْهُمْ مَا الزَّم نَفْسَهُ»<sup>۱</sup>: قطعاً نیکوکار و خادم و بدکردار و خائن نباید نزد تو برابر باشند؛ زیرا سبب می شود نیکوکار و خادم در کار خود بی رغبت شود و خائن و بدکردار در کار بد خویش، تشویق و ترغیب گردد با هریک چنان باش که شایسته آن است.

طبیعی است که برابر و مساوی قرار دادن خادمان و خائنان موجب زهد و بی رغبتی نیکوکاران در نیکوکاری شان می شود. اگر دولت و حکومت، خادم و خائن را با یک چشم ببیند و برای هر دو مزیت و مرتبه ای یکسان قائل شود، آن کسی که خادم است با خود می گوید: چرا من خودم را به زحمت بیندازم و شبانه روز صادقانه خدمت کنم پس من هم مثل او می شوم. خائن نیز در بدکاری خود جری تر شده و خیانت خود را ادامه می دهد. این عدم برابری را خدای عالم قرار داده و بهشت را برای مؤمنان و جهنم را برای کفار و اهل معصیت مهیا فرموده است.

یکی از فرزندان امام موسی بن جعفر علیه السلام کار خلافی انجام داده بود. او را به محضر امام رضا علیه السلام آوردند. حضرت او را توبیخ کرد و فرمود: «اگر خیال می کنی که فرزند موسی بن جعفر هستی و با انجام

۱- موسوی، سید محمد رضی بن سید حسین، نهج البلاغه، نامه ۵۳- ابن شعبه حرّانی، ابو محمد حسن بن علی،



چنین کارهایی باز خدا تو را به بهشت می‌برد و همان ثواب موسی بن جعفر را به تو می‌دهد در این صورت تو در نزد خدا از موسی بن جعفر بالاتری؛ زیرا موسی بن جعفر با تحمل رنج و مشقت در راه خدا و بندگی و تقوا به آن درجات رسید؛ اما تو با معصیت هم‌ردیف او شده‌ای!!<sup>۱</sup>

### تنبیه بدنی

حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) به مالک اشتر می‌فرماید: «ثُمَّ تَفَقَّدَ أَعْمَالَهُمْ وَابْعَثَ الْعُيُونَ مِنْ أَهْلِ الصِّدْقِ وَالْوَفَاءِ عَلَيْهِمْ فَإِنَّ تَعَاهُدَكَ فِي السِّرِّ لِأُمُورِهِمْ حَدُودٌ لَهُمْ عَلَى اسْتِعْمَالِ الْأَمَانَةِ وَالرَّفْقِ بِالرَّعِيَّةِ وَتَحْفَظَ مِنَ الْأَعْوَانِ فَإِنَّ أَحَدًا مِنْهُمْ بَسَطَ يَدَهُ إِلَى خِيَانَةٍ اجْتَمَعَتْ بِهَا عَلَيْهِ عِنْدَكَ أَخْبَارُ عُيُونِكَ اِكْتَفَيْتَ بِذَلِكَ شَاهِدًا فَبَسَطْتَ عَلَيْهِ الْعُقُوبَةَ فِي بَدَنِهِ وَ أَخَذْتَهُ بِمَا أَصَابَ مِنْ عَمَلِهِ ثُمَّ نَصَبْتَهُ بِمَقَامِ الْمَذَلَّةِ وَ وَسَمْتَهُ بِالْخِيَانَةِ وَقَلَدْتَهُ عَارَ التُّهْمَةِ»<sup>۲</sup>: آنگاه ناظر بر کارهای‌شان باش و بازرسی‌های مخفی و ناشناخته را که راستگو و وفادار باشند برای بازرسی کارهای آنان مأمور کن؛ زیرا بازرسی مخفیانه از کارهای‌شان، آنان را تشویق و ترغیب می‌کند تا امانتداری را به شدت مراعات نمایند و با مردم به مدارا و نرمی رفتار کنند. همکارانت را هم زیر نظر بگیر. اگر

۱- صدوق، ابوجعفر محمد بن علی، عیون اخبار الرضا (علیه السلام) ج ۱، ص ۲۵۹

۲- موسوی، سیدمحمدرضی بن سیدحسین، نهج البلاغه، نامه ۵۳- ابن شعبه حرّانی، ابومحمدحسن بن علی،

تحف العقول، ص ۱۳۷

یکی از آنان خیانتی کرد و گزارش بازرسانت هم آن را تأیید نمود به همین شهادت بسنده نما و او را مجازات و تنبیه بدنی کن و او را در برابر آن عمل ناهنجاری که انجام داده کیفر ده، در برابر مردم خوار و کوچکش کن، بر او نشان خیانت بزن و قلاده بدنامی بر گردنش بینداز.

### نتیجه بازرسی

بازرسان باید راستگو، وفادار، دلسوز و متعهد به حکومت و نظام باشند. اگر بازرسی فاسد شود همه چیز را به فساد می کشاند؛ اما اگر وفادار و متعهد باشد موجب اصلاح امور خواهد شد. اگر کارگزاری بداند که مخفیانه زیر نظر است تلاش می کند تا خیانتی از او سرزنند؛ زیرا که سرانجام آن ختم به عقوبت دنیوی مانند شلاق یا زندان یا اعدام می شود و آبروی خویش را از دست خواهد داد. اگر هیچ گونه بازرسی نباشد یا بازرسی دقیق و شدید صورت نگیرد و کارگزاران به حال خود رها شوند آنان خودسرانه قوانین را نقض کرده و به جامعه بی اعتنا می شوند، به حقوق مردم تجاوز می کنند و هر فسادی را مرتکب می شوند. پس حاکم اسلامی باید قاطعیت و برندگی داشته باشد و خیانتکار را به مجازات شرعی خود برساند. او باید بداند که کار اداره کشور با مسامحه، چشم پوشی، توصیه و رابطه بازی درست نمی شود. عثمان بن حنیف از شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام بود که از سوی حضرت حکم استانداری بصره

داشت. او شبی در یک میهمانی شرکت کرد که مخصوص اشراف و ثروتمندان بود و نیازمندان حضور نداشتند. مأموران مخفی ماجرا را به امیرالمؤمنین (علیه السلام) گزارش دادند. حضرت در نامه‌ای طولانی او را توبیخ کرد و چنین نوشت: «فَاتَّقِ اللَّهَ يَا بَنَ حُنَيْفٍ وَ لَتَكْفُفَ أَقْرَاصُكَ لِيَكُونَ مِنَ النَّارِ خَلَاصُكَ»! ای پسر حنیف، از خدا بترس و به همان قرص نان خودت بسنده کن تا خدا در قیامت تو را از آتش نجات دهد. حضرت در نامه‌ای دیگر به نیروهای نظامی می‌نویسد: «فَإِنْ أَنْتُمْ لَمْ تَسْتَقِيمُوا لِي عَلَى ذَلِكَ لَمْ يَكُنْ أَحَدٌ أَهْوَنَ عَلَيَّ مِمَّنْ اعْوَجَّ مِنْكُمْ ثُمَّ أَعْظَمُ لَهُ الْعُقُوبَةَ وَ لَا يَجِدُ عِنْدِي فِيهَا رُخْصَةً»: اگر کارهایی که گفتیم را انجام ندادید بدانید که پست‌ترین فرد نزد من کسی است که کج رفتاری کرده است، آنگاه او را سخت مجازات می‌کنم و هیچ عذر و رخصتی نزد من نخواهد یافت.

البته باید دقت داشت که مجازات تنها مخصوص کارگزاران دولتی نیست، بلکه هر کسی در جامعه خلافی مرتکب شد باید بر اساس شرع اسلام مجازات شود و اگر کیفر نگردد آن خلاف، گناه و فساد در جامعه رواج پیدا خواهد کرد. حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) در عهدنامه خود به مالک‌اشتر پس از توصیه به رسیدگی به حال کاسبان، تجار و صاحبان صنایع می‌نویسد: «فَإِمْنَعُ مِنَ الْإِحْتِكَارِ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مَنَعَ مِنْهُ وَ لِيَكُنِ الْبَيْعُ بِيَعًا سَمْحًا بِمَوَازِينِ عَدْلٍ وَ أَسْعَارٍ لَا تُجْحَفُ بِالْفَرِيقَيْنِ مِنْ

البَائِعِ وَالْمُبْتَاعِ فَمَنْ قَارَفَ حُكْرَةً بَعْدَ نَهْيِكَ إِيَّاهُ فَنَكَلْ بِهِ وَعَاقِبْهُ فِي غَيْرِ إِسْرَافٍ<sup>۱</sup>: از احتکار جلوگیری کن؛ زیرا رسول خدا ﷺ از احتکار منع فرمود. باید بیع و معامله، آسان و بدون سختگیری و فشار بر اساس میزان‌ها و قیمت‌هایی باشد که نه به فروشنده ستمی رساند و نه به خریدار. اگر پس از آنکه از احتکار نهی کردی باز کسی به سراغ آن رفت او را به گونه‌ای مجازات کن که رسوا شود؛ اما در مجازاتش زیاده‌روی هم ننما.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) نسبت به نگهداشتن مردم در صحنه، ایجاد خوش‌بینی، حسن‌ظن و تفاهم کامل میان دولت و ملت تأکید فراوانی دارد؛ زیرا این دو در کنار هم کارایی دارد و می‌تواند صاحب قدرت باشد. حضرت در این باره به مالک‌اشتر می‌نویسد: «وَاعْلَمْ أَنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ بِأَدْعَى إِلَى حُسْنِ ظَنِّ رَاعٍ بِرِعْيَتِهِ مِنْ إِحْسَانِهِ إِلَيْهِمْ وَتَخْفِيفِهِ الْمَثُونَاتِ عَلَيْهِمْ وَتَرْكِ اسْتِكْرَاهِهِ إِيَّاهُمْ عَلَى مَا لَيْسَ لَهُ قَبْلَهُمْ فَلْيَكُنْ مِنْكَ فِي ذَلِكَ أَمْرٌ يَجْتَمِعُ لَكَ بِهِ حُسْنُ الظَّنِّ بِرِعْيَتِكَ فَإِنَّ حُسْنَ الظَّنِّ يَقْطَعُ عَنْكَ نَصَباً طَوِيلاً<sup>۲</sup>»: و بدان! هیچ چیزی در ایجاد خوش‌بینی حاکم نسبت به رعیت و مردم بهتر از این نیست که به آنان نیکی کند، مالیات را تخفیف دهد و آنان را به کاری که حق حاکم نیست مجبور نسازد. باید در کاری تلاش کنی که خوش‌بینی

۱- موسوی، سیدمحمدرضی بن سیدحسین، نهج البلاغة، نامه ۵۳- ابن‌شعبه حرّانی، ابومحمدحسن بن علی، تحف العقول، ص ۱۴۰ و ۱۴۱

۲- موسوی، سیدمحمدرضی بن سیدحسین، نهج البلاغة، نامه ۵۳- ابن‌شعبه حرّانی، ابومحمدحسن بن علی، تحف العقول، ص ۱۳۰

تو را نسبت به مردم و رعیت ایجاد کند؛ زیرا خوش بینی، سختی و زحمت درازمدت را از تو می‌زداید.

هرگاه حاکم کارهای مردم را سامان دهد، خواسته‌های قانونی‌شان را برآورده سازد، امکاناتی را برای‌شان فراهم آورد، زندگی را بر آنان سخت نکند و تا جای ممکن در مالیات تخفیف دهد خوش بینی، پشتیبانی و حمایت مردم را نسبت به خود کسب خواهد کرد. حاکم نباید مردم را به انجام کارهای شخصی خود مجبور کند؛ زیرا شرع و قانون چنین اجازه و حقی به او نداده است.

حضرت در جای دیگری در این باره می‌نویسد: «فَافْسَحْ فِي أَمَالِهِمْ وَوَاصِلْ فِي حُسْنِ الثَّنَاءِ عَلَيْهِمْ وَتَعَدِيدِ مَا أَبْلَى ذُوو الْبَلَاءِ مِنْهُمْ فَإِنَّ كَثْرَةَ الذِّكْرِ لِحُسْنِ أَعْمَالِهِمْ تَهْزُ الشُّجَاعَ وَتُحَرِّضُ النَّاِكِلَ إِنْ شَاءَ اللهُ ثُمَّ اعْرِفْ لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ مَا أَبْلَى وَ لَا تُضْمَنَّ بِلَاءَ امْرِئٍ إِلَى غَيْرِهِ وَ لَا تُقْصِرَنَّ بِهِ دُونَ غَايَةِ بِلَائِهِ وَ لَا يَدْعُوَنَّكَ شَرَفُ امْرِئٍ إِلَى أَنْ تُعْظِمَ مِنْ بِلَائِهِ مَا كَانَ صَغِيرًا وَ لَا ضَعْفُ امْرِئٍ إِلَى أَنْ تَسْتَصْغِرَ مِنْ بِلَائِهِ مَا كَانَ عَظِيمًا»<sup>۱</sup>: در برآورده ساختن خواسته‌های آنان کوشا باش، پی در پی از آنان تعریف کن، کارهای مهمی را که انجام داده‌اند شماره نما؛ زیرا تعریف فراوان از کارهای آنان، شجاع را به حرکت وامی‌دارد و ترسو را نیز تحریک می‌کند اگر خدا بخواهد. آنگاه هر یک از آنان که کار برجسته‌ای انجام داده، به یاد داشته باش، کار خویش را

۱- موسوی، سیدمحمدرضی بن سیدحسین، نهج البلاغه، نامه ۵۳- ابن شعبه حرّانی، ابومحمدحسن بن علی،

به دیگری نسبت نده و از ارزش آن کار شایسته نگاه، مبدا موقعیت اجتماعی بالای کسی باعث شود که کار کوچکش را بزرگ شماری و کار بزرگ کسی که موقعیت پایینی دارد را کوچک جلوه دهی. حاکم باید از شخصی که خدمتی کرده به نیکی یاد کند و خدمتش را از یاد نبرد و آن را به نام و حساب دیگری نگذارد. زمانی حضرت امام خمینی گلایه کردند که چرا وقتی رزمندگان در جبهه عملیاتی را با موفقیت انجام می دهند تنها با یکی دو جمله که مثلاً فتح شد از آن می گذرند، بلکه باید بیشتر گفته شود و البته هیچ زبانی و قلمی جز خدای عالم نمی تواند از این رزمندگان برومند تشکر کند.

### سیاست نظامی

امام امیرالمؤمنین (علیه السلام) تمام کوشش و تلاش خویش را مصروف داشت تا جنگی میان مسلمانان رخ ندهد؛ اما گروه‌هایی از مسلمانان به نصایح ایشان گوش فرامدادند و تمام قد خواستار جنگ شدند. امیرالمؤمنین (علیه السلام) نیز با عایشه، طلحه، زبیر و همراهان‌شان در جنگ جمل، معاویه، عمرو بن عاص و سپاه شام در جنگ صفین و خوارج در جنگ نهروان به نبرد برخاست.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) درباره سیاست نظامی خویش می فرماید: «أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ بِهَذَا الْأَمْرِ أَقْوَاهُمْ عَلَيْهِ وَأَعْلَمُهُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ فِيهِ فَإِنْ شَغَبَ شَاغِبٌ اسْتُعْتَبَ فَإِنَّ أَبِي قَتِيلَ... أَلَا وَإِنِّي أَقَاتِلُ رَجُلَيْنِ رَجُلًا ادَّعَى مَا

لَيْسَ لَهُ وَ آخَرَ مَنَعَ الَّذِي عَلَيْهِ<sup>۱</sup>: ای مردم، سزاوارتر و شایسته‌تر از همه به مسأله حکومت و زعامت اسلامی، قدرتمندترین مردم در اداره آن و داناترین‌شان به احکام و قوانین خداست. اگر کسی بخواهد فساد و فتنه‌انگیزی کند باید تسلیم شود و اگر سر باز زند باید با او جنگید... آگاه باشید من با دو دسته می‌جنگم: ۱- آن کسی که چیزی را ادعا می‌کند که از آن او نیست، ۲- آن کسی که از پذیرش حق سر باز زند.

حضرت در ماجرای خیانت طلحه و زبیر و به راه انداختن سپاه جمل و ایجاد فتنه و آشوب در بصره به عثمان بن حنیف استاندار بصره می‌نویسد: «فَإِنْ عَادُوا إِلَيَّ ظِلُّ الطَّاعَةِ فَذَلِكَ الَّذِي نُحِبُّ وَإِنْ تَوَافَتِ الْأُمُورُ بِالْقَوْمِ إِلَى الشَّقَاقِ وَالْعِصْيَانِ فَانْهَدِ بِمَنْ أَطَاعَكَ إِلَى مَنْ عَصَاكَ وَ اسْتَغْنِ بِمَنْ انْقَادَ مَعَكَ عَمَّنْ تَقَاعَسَ عَنْكَ فَإِنَّ الْمُتَكَارِهِ مَغِيْبُهُ خَيْرٌ مِنْ مَشْهَدِهِ وَ قُعودُهُ أَغْنَى مِنْ نُهوضِهِ»<sup>۲</sup>: اگر آنان زیر سایه طاعت فرمانبرداری بازگشته و تسلیم شدند همان چیزی است که دوست داریم و دیگر نیازی به جنگ نیست. اما اگر به جدایی و سرپیچی مشغول گشتند با همان عده‌ای که فرمانبردار تو هستند جنگ را با نافرمانان آغاز کن و با آنانکه همراه تو هستند از کسانی که اهل جهاد نیستند، بی‌نیازی بجوی؛ زیرا کسی که از جنگیدن کراهت دارد نبودنش بهتر از بودنش و نشستنش بی‌نیازکننده‌تر از قیام و

۱- موسوی، سیدمحمدرضی بن سیدحسین، نهج البلاغه، خطبه ۱۷۳

۲- موسوی، سیدمحمدرضی بن سیدحسین، نهج البلاغه، نامه ۴

برخاستن اجباری اوست.

با وجود خرابکاری‌های اصحاب جمل در بصره، کشتن تعدای از مسلمانان، ضرب و شتم گروهی دیگر و غارت بیت‌المال، عده‌ای به امیرالمؤمنین (علیه السلام) پیشنهاد دادند که با آنان کاری نداشته باشد غافل از اینکه حاکم اسلامی وظیفه دارد با کسانی که قصد براندازی یا تضعیف نظام اسلامی را دارند، برخورد قاطعانه کند. حضرت در پاسخ به آنان فرمود: «وَاللَّهِ لَا أَكُونُ كَالضَّبُعِ تَنَامُ عَلَى طَوْلِ الدَّمِ حَتَّى يَصِلَ إِلَيْهَا طَالِبُهَا وَيَخْتَلِهَا رَاصِدُهَا وَلَكِنِّي أَضْرِبُ بِالْمُقْبِلِ إِلَى الْحَقِّ الْمُدْبِرِ عَنْهُ وَبِالسَّمْعِ الْمُطِيعِ الْعَاصِي الْمُرِيبِ أَبَدًا»<sup>۱</sup>: به خدا سوگند، من مانند کفتار نخواهم بود که در غار می‌خوابد و دست و پای خود را جمع می‌کند تا شکارچی به او رسد و با نیرنگ او را شکار کند. من همواره با آنانکه رو به سوی حق آورده‌اند بر سر کسی می‌کوبم که از حق روی‌گردان شده است و با کمک گوش به فرمان مطیع به نبرد با کسی برمی‌خیزم که نافرمان و در شک و تردید است.

امام امیرالمؤمنین (علیه السلام) درباره نبرد با معاویه سرکش و سپاه ستمگر شام که قصد براندازی حکومت اسلامی را داشتند، می‌فرماید: «أَلَا وَإِنِّي قَدَدَعَوْتُكُمْ إِلَى قِتَالِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ لَيْلًا وَنَهَارًا وَسِرًّا وَإِعْلَانًا وَقُلْتُ لَكُمْ: أُغْرُوهُمْ قَبْلَ أَنْ يَغْرُوَكُمْ فَوَاللَّهِ مَا غَزَى قَوْمٌ قَطُّ فِي عَقْرِ دَارِهِمْ إِلَّا ذَلُّوا فَتَوَاكَلْتُمْ وَتَخَاذَلْتُمْ حَتَّى شُنْتُمْ عَلَيْكُمْ الْغَارَاتُ وَمَلَكَتْ عَلَيْكُمْ الْأَوْطَانَ»<sup>۲</sup>:

۱- موسوی، سیدمحمدرضی بن سیدحسین، نهج البلاغه، خطبه ۶

۲- نقفی، ابواسحاق ابراهیم بن محمد، الغارات، ج ۲، ص ۴۷۵- کلینی، ابوجعفرمحمد بن یعقوب، الکافی،



من شبانه روز، آشکارا و پنهانی شما را به نبرد با این گروه فراخواندم و گفتم: با آنان بجنگید پیش از آنکه به جنگ با شما برخیزند. به خدا سوگند، هیچ قومی درون خاک و کشور خود مورد حمله و هجوم دشمن قرار نگرفت جز اینکه به ذلت و زبونی افتاد.

### زندگی و مرگ حقیقی

امام امیرالمؤمنین (علیه السلام) در جمله‌ای حماسی زندگی و مرگ حقیقی را چنین توصیف می‌فرماید: «فَالْمَوْتُ فِي حَيَاتِكُمْ مَقْهُورِينَ وَ الْحَيَاةُ فِي مَوْتِكُمْ قَاهِرِينَ»<sup>۱</sup>: مرگ و نابودی شما زمانی است که دشمن بر شما چیره باشد، هر چند که زندگی ظاهری داشته باشید و زندگی تان زمانی است که پیروز باشید هر چند که کشته شوید و از دنیا بروید. امام امیرالمؤمنین (علیه السلام) در جای دیگری درباره سیاست نظامی خویش می‌فرماید: «وَلَعَمْرِي مَا عَلَيَّ مِنْ قِتَالٍ مَنْ خَالَفَ الْحَقَّ وَ خَابَطَ الْغَيَّ مِنْ اِدْهَانٍ وَ لَا اِيْهَانٍ»<sup>۲</sup>: به جانم سوگند که در جنگ و نبرد با کسانی که از حق روی گردان شده و به باطل رو آورده‌اند هیچ‌گونه سازش و سستی نخواهم کرد.

---

ج ۵، ص ۴- موسوی، سیدمحمدرضی بن سیدحسین، نهج البلاغه، خطبه ۲۷- لیشی واسطی، ابوالحسن علی بن محمد، عیون الحکم و المواعظ، ص ۱۱۰- دینوری، احمد بن داوود، الاخبار الطوال، ص ۲۱۱

۱- موسوی، سیدمحمدرضی بن سیدحسین، نهج البلاغه، خطبه ۵۱- ابن شهر آشوب مازندرانی، ابوعبدالله محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۳۵۱

۲- سیدمحمدرضی بن سیدحسین، نهج البلاغه، خطبه ۲۴

## جنگ سیاسی

باید توجه داشت که گاهی به دلیل شرایط موجود، نبرد نظامی با مخالفان حق امکان‌پذیر نیست؛ اما جنگ به گونه‌ای دیگر باید ادامه داشته باشد، مانند کاری که امام حسن علیه السلام با معاویه کرد. سپاه امام حسن علیه السلام با شیطنتهای معاویه و عمرو بن عاص حاضر به جنگ با شامیان نشده و حضرت را مجبور به صلح کردند. امام حسن علیه السلام جنگ نظامی را به جنگ سیاسی تبدیل کرد تا این جرثومه کفر و فساد را به همگان بشناساند. این تعبیر جالب را حجت‌الاسلام و المسلمین آقای خامنه‌ای رئیس‌جمهور محترم چند روز پیش در خطبه نماز جمعه تهران فرمودند که من تاکنون از احدی نشنیده بودم و در کتابی هم نخوانده بودم.

ایشان چنین توضیح دادند: کار امام حسن علیه السلام آن قدر ظرافت داشت که حتی دوستانش نتوانستند آن را بفهمند، از این رو به آن حضرت جسارت کرده و به او چنین سلام کردند: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مُذِلَّ الْمُؤْمِنِينَ»: سلام بر تو که مؤمنان را خوار و ذلیل کرده‌ای.

حضرت در پاسخ فرمود: من مؤمنان را ذلیل نکردم، من کاری انجام دادم که نفع آن برای اسلام و شیعه از آنچه آفتاب بر آن می‌تابد بیشتر است.<sup>۱</sup>

---

۱- باید دقت داشت که سخنرانی مؤلف معظّم رحمته در سال ۱۳۶۴ شمسی ایراد گردیده است.

## نیروهای مسلح

از نظر حضرت امام امیرالمؤمنین (علیه السلام) ارتش و نیروهای مسلح در نظام حکومتی اسلام اهمیت ویژه‌ای دارد. اصل اساسی و مهم در ارتش و نیروهای مسلح، فرماندهی و اطاعت از اوست. اگر فرماندهی قوی و شایسته باشد و اطاعت از او انجام پذیرد آن نظام، قوی و نیرومند خواهد بود؛ اما اگر نیروها و تجهیزات فراوان باشد؛ ولی قدرت فرماندهی آن اندازه نباشد که ابتکار عمل را در دست گرفته و فرماندهی کند، ارتشی ایده‌آل نخواهد بود. آن حضرت در رابطه با تعیین، ویژگی‌ها و صفات فرماندهان نظامی با در نظر گرفتن سلسله مراتب آن مطالبی را بیان فرموده است. آن حضرت به مالک‌اشتر می‌فرماید: «فَوَلِّ مِنْ جُنُودِكَ أَنْصَحَهُمْ فِي نَفْسِكَ لِلَّهِ وَلِرَسُولِهِ وَ لِإِمَامِكَ وَ أَنْقَاهُمْ جَبِيًّا وَ أَفْضَلَهُمْ حِلْمًا مِمَّنْ يُبْطِئُ عَنِ الْغَضَبِ وَ يَسْتَرِيحُ إِلَى الْعُذْرِ وَ يَرَأْفُ بِالضُّعْفَاءِ وَ يَنْبُو عَلَى الْأَقْوِيَاءِ وَ مِمَّنْ لَا يُثِيرُهُ الْعُنْفُ وَ لَا يَقْعُدُ بِهِ الضَّعْفُ ثُمَّ الصَّقُ بِذَوِي الْمُرُوءَاتِ وَ الْأَحْسَابِ وَ أَهْلِ الْبُيُوتَاتِ الصَّالِحَةِ وَ السَّوَابِقِ الْحَسَنَةِ ثُمَّ أَهْلِ النَّجْدَةِ وَ الشَّجَاعَةِ وَ السَّخَاءِ وَ السَّمَاخَةِ فَإِنَّهُمْ جِمَاعٌ مِنَ الْكِرَامِ وَ شُعَبٌ مِنَ الْعُرْفِ ثُمَّ تَفَقَّدَ مِنْ أُمُورِهِمْ مَا يَتَفَقَّدُ الْوَالِدَانِ مِنَ وَلَدِهِمَا وَ لَا يَتَفَاقَمَنَّ فِي نَفْسِكَ شَيْءٌ قَوَّيْتَهُمْ بِهِ وَ لَا تَحْقِرَنَّ لُطْفًا تَعَاهَدْتَهُمْ بِهِ وَ إِنْ قَلَّ فَإِنَّهُ دَاعِيَةٌ لَهُمْ إِلَى بَذْلِ النَّصِيحَةِ لَكَ وَ حُسْنِ الظَّنِّ بِكَ وَ لَا تَدْعُ تَفَقُّدَ لَطِيفِ أُمُورِهِمْ اتِّكَالًا عَلَى جَسِيمِهَا فَإِنَّ لِلْيَسِيرِ مِنْ لُطْفِكَ مَوْضِعًا

يَنْتَفِعُونَ بِهِ وَلِلْجَسِيمِ مَوْعِياً لَا يَسْتَعْنُونَ عَنْهُ<sup>۱</sup>: کسی را به فرماندهی لشکریان برگزین که از همه برای خدا، پیامبر و امامت خیرخواه‌تر باشد، پاک‌دست‌تر بوده و در امور مالی خیانت نرزد، عاقل‌تر باشد و از کسانی باشد که زود غضبناک نشود، عذرپذیر باشد، نسبت به ناتوانان مهربانی بورزد، از قدرتمندان دوری گزیند، سختی‌ها او را آشفته نسازد و ضعف و ناتوانی او را میخکوب نکند. دارای شرافت و اصالت خانوادگی و از خاندانی شایسته و برخوردار از حسن سابقه بوده و دلیر، شجاع، بخشنده باشد و سخت‌گیری ننماید؛ زیرا این صفات مجموعه‌ای از کرم و جوانمردی و شاخه‌هایی از امور معروف و شناخته شده هستند. آنگاه به کارهای‌شان رسیدگی کن، همچنانکه پدر و مادر به فرزندشان رسیدگی می‌کنند. در نظرت بزرگ نیاید که آنان را تقویت کنی و نیرومند سازی و لطف مختصر به آنان نیز در نظرت کوچک نیاید هرچند که کم باشد؛ زیرا انگیزه‌ای برای خیرخواهی و خوش‌بینی آنان به تو خواهد شد. رسیدگی به کارهای کوچک‌شان را رها نکن به این دلیل که کارهای بزرگ برای آنان انجام داده‌ای؛ زیرا لطف و محبت اندک تو جایگاهی دارد که از آن سود می‌برند و برای کارهای بزرگ هم موقعیتی است که بی‌نیاز از آن نیستند.

۱- موسوی، سیدمحمدرضی بن سیدحسین، نهج البلاغه، نامه ۵۳- ابن‌شعبه حرّانی، ابو‌محمدحسن بن علی،

## ویژگی های فرمانده نظامی

۱- فرمانده لشکریان باید به تمام معنا مطیع و فرمانبردار خدای عالم، رسول خدا ﷺ و امام باشد و فرامین آنان را در گفتار و رفتار به کار بندد و به عبارت ساده‌تر پیرو شرع مقدس خاتم‌انبیاء ﷺ باشد؛ زیرا می‌خواهد فرمانده ارتشی باشد که برای حکومت الله تلاش می‌کند.

۲- تقوای مالی داشته باشد.

«جیب» در لغت به معنای طوق پیراهن است که در گردن انسان می‌باشد. در میان عرب رسم بر این بوده که معمولاً اگر چیزی را برمی‌داشتند در یقه پیراهن عربی خود می‌گذاشته‌اند یا اینکه جیب را در آنجا قرار می‌داده‌اند. در زبان عربی «نَقِيُّ الْجَيْبِ» کنایه از کسی است که به بیت‌المال دست‌درازی نکرده و خیانت نمی‌ورزد و نسبت به اموال مسلمین امانت‌دار است.

۳- عاقل باشد.

در این عبارت، منظور از حلم، عقل است. فرمانده نظامی باید از نظر عقلی و درایت از سایرین فاضل‌تر و از قوای فکری قوی برخوردار باشد؛ زیرا مدیریت کار عقل است و یک فرمانده کارآمد باید مدیر و مدبر باشد.

۴- کنترل خشم داشته باشد.

بعضی افراد به سرعت غضبناک گشته و با کوچکترین مسأله خشم می‌کنند. نظامیان چون دارای صفت دلیری و شجاعت هستند ممکن

است زودتر از کوره در روند. اگر فرمانده با کوچکترین کاری که از یک سرباز و زیردستش سرزند و فوراً بخواهد از سر غضب او را مجازات کند به تدریج از ارزش و اعتبارش در میان سربازان و لشکریان کاسته خواهد شد و آنان دیگر از او اطاعت نخواهند کرد. غضب انسان عاقل و فهمیده در فعل و عمل اوست. او هیاهو به پا نمی‌کند و اختلاف میان مسلمانان به وجود نمی‌آورد.

۵- عذرپذیر باشد.

اگر از سرباز تحت فرمان، خلافی سرزند و زبان به عذر بگشاید فرمانده باید عذر او را بپذیرد. از اخلاق عالیه انسان کریم آن است که اگر کسی در گوش راستش به او توهینی کرد و آنگاه برگشت و در گوش چپ او معذرت‌خواهی نمود، آن پوزش را می‌پذیرد. باید از تقصیرات بندگان خدا گذشت تا خداوند از تقصیرات ما بگذرد.

۶- با ناتوانان مهربان باشد.

۷- با صاحبان زر و زور با قدرت برخورد کند.

اگر یک فرمانده نظامی تمام هم و غمش نشست و برخاست با قدرتمندان و ثروتمندان باشد به تدریج زمینه‌های سوء استفاده فراهم خواهد شد. آنان از این نشست و برخاست بهره جسته و از هر ستمی بر ناتوانان فروگذار نخواهند کرد.

نقل است که در زمان‌های گذشته حاکمی مستبد و ستمگر به شهرهای مملکتش سر می‌زد. کسی از قبل به او پول داد تا در پیش چشم مردم او را صدازند و در گوشش آهسته چند فحش دهد.

حاکم پرسید: آیا به من پول می‌دهی تا در برابر مردم تو را صدا زده و درگوشی با صدای آهسته به تو فحش دهم؟ او گفت: آنچه برایم مهم است درگوشی سخن گفتن حاکم با من است. مردم که فحش‌ها را نمی‌شوند؛ اما در جامعه پخش می‌شود که من رازدار حاکم هستم و با او رابطه و سر و سرّی دارم پس از من حساب می‌برند و فرمانم را می‌برند.

آری چنین کسی از این پس به راحتی از مردم سوء استفاده کرده و مقاصد خویش را پیش خواهد برد.

۸- مشکلات او را آشفته نسازد.

۹- ناتوانی جسمی نداشته باشد.

همان گونه که ضعف در فرماندهی، فرمانده را سر درگم و ناکارآمد می‌سازد؛ ناتوانی جسمی نیز همین پیامد را خواهد داشت. از این روست که باید تا حد بالایی از سلامت جسم برخوردار باشد. ۱۰- دارای شرافت و اصالت خانوادگی بوده و از خاندانی شایسته و دارای حسن سابقه باشد.

فرمانده را باید از خانواده‌های شریف، اصیل و دارای حسن سابقه انتخاب کرد؛ زیرا غالباً محیط خانواده در روحیه کسی که در آن پرورش یافته کاملاً موثر است، گرچه گاهی استثنائاتی هم دارد. چنین خانواده‌هایی شرافت و اصالت دارند و افراد خانواده تلاش می‌کنند تا همیشه آبرو و شرافت خانوادگی خود را حفظ کنند ۱۱- دلیری، مردانگی و شجاعت داشته باشد.

گرچه «نَجْدَه» و «شجاعت» عطف تفسیری است؛ اما از نظر لغوی، تفاوت مختصرص دارد. «نجده» از «نجد» و به معنای ارتفاع است، جای مرتفع را نجد می‌گویند. فردی که دارای این صفت باشد ذلت و پستی را نمی‌پذیرد. این صفت، ملازم و همراه با شجاعت بوده و مردی و مردانگی را می‌رساند.

۲۱- بخشنده بوده و سخت‌گیر نباشد.

گرچه «سخاء» و «سماحه» عطف تفسیری است؛ اما تفاوتی هم دارد. سماحت همان سخاوت است با این تفاوت که در آن سخت‌گیری نیست، بلکه آسانی است. آسانی در بخشش آن است که نسبت به بذل مال در راه خدا، کمک به نیازمندان و مستمندان و امور خیریه سخت نمی‌گیرد. سماحت لازمه سخاوت است و به جوانمردی نزدیک می‌باشد.

برخی گفته‌اند: شجاعت با سخاوت توأم و همراه است. شجاعت مربوط به قلب است. آدمی که توانایی بذل مال دارد؛ اما بخشش نمی‌کند از فقر می‌ترسد و حال آنکه شخص شجاع، ترسی ندارد. چنین کسی سخاوت بذل جان در راه خدا نیز نخواهد داشت.

«وَ آخِرُ دَعْوَانَا أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»



## مصادر

- ١- قرآن كريم
- ٢- ابن ابي الحديد معتزلى، عبد الحميد بن هبة الله (٥٨٦-٦٥٥ق)، شرح نهج البلاغة، قم، كتابخانه آيت الله العظمى مرعشى نجفى رحمته، ١٤٠٤ق.
- ٣- ابن ابي شيبة كوفى، عبدالله بن محمد (م ٢٣٥ق)، المصنف، بيروت، لبنان، دار الفكر، الطبعة الاولى، ١٤٠٩ق-١٩٨٩م.
- ٤- ابن اثير جزرى شافعى، على بن محمد (٥٥٥-٦٣٠ق)، الكامل فى التاريخ، بيروت، دار الفكر، ١٣٩٨ق-١٩٧٨م.
- ٥- ابن اثير جزرى شافعى، على بن محمد، الكامل فى التاريخ، بيروت، دار صادر، ١٣٨٥ق-١٩٦٥م.
- ٦- ابن اثير جزرى، مبارك بن محمد (٥٤٤-٦٠٦ق)، النهاية فى غريب الحديث، قم، مؤسسه مطبوعاتى اسماعيليان، ١٣٦٤ش.
- ٧- ابن برى انصارى، محمد بن ابي بكر (قرن ٧ق)، الجوهرة فى نسب الامام على و آله عليهم السلام، دمشق، مكتبة النورى، بى تا.
- ٨- ابن حجر عسقلانى، احمد بن على (م ٥٨٢ق)، الاصابة فى تمييز الصحابة، بيروت، لبنان، دارالكتب العربى، بى تا.
- ٩- ابن حجر عسقلانى، احمد بن على، الاصابة فى تمييز الصحابة، بيروت، لبنان، دارالكتب العلمية، الطبعة الاولى، ١٤١٥ق-١٩٩٥م.
- ١٠- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد (٧٢٣-٨٠٨ق)، تاريخ ابن خلدون (العبر و ديوان المبتدا و الخبر فى ايام العرب و العجم و البربر و من عاصرهم من ذوى السلطان الاكبر)، بيروت، لبنان، مؤسسة الاعلمى

للمطبوعات، ١٣٩١ق-١٩٧١م.

١١- ابن سيد الناس، محمد بن محمد (١٧٦-٤٣٧ق)، عيون الاثر فى فنون المغازى و الشمال و السير، بيروت، دار العلم، الطبعة الاولى،

١٤١٤ق-١٩٩٣م.

١٢- ابن شعبه حرّانى، ابو محمد حسن بن على (قرن ٤ قمرى)، تحف العقول، قم، مؤسسة النشر الاسلامى، الطبعة الثانية، ١٤٠٤ق.

١٣- ابن شهر آشوب مازندرانى، ابو عبدالله محمد بن على (٤٨٩-٥٨٨ق)، مناقب آل ابى طالب (عليه السلام) نجف اشرف، المطبعة الحيدرية، ١٣٧٥ق-١٩٥٦م.

١٤- ابن طاووس حلى، ابو القاسم سيد على بن سيد موسى (٥٨٩-٦٤٤ق)، الطرائف فى معرفة مذاهب الطوائف، قم، مطبعة الخيام، ١٣٩٩ق.

١٥- ابن طاووس حلى، ابو القاسم سيد احمد بن سيد موسى (م ٦٧٣ق)، اقبال الاعمال، قم، مكتب الاعلام الاسلامى، الطبعة الاولى، ١٤١٤ق.

١٦- ابن طيفور، احمد بن ابى طاهر (م ٣٨٠ق)، بلاغات النساء، قم، مكتبة بصيرتى، بيتا.

١٧- ابن عبدالبر، يوسف بن عبدالله (٣٦٨-٤٦٣ق)، الاستيعاب فى معرفة الاصحاب، بيروت، دار الجليل، ١٤١٢ق-١٩٩٢م.

١٨- ابن عساكر دمشقى، على بن حسن (٤٩٩-٥٧١ق)، تاريخ مدينة دمشق، بيروت، لبنان، دار الفكر، الطبعة الاولى، ١٤١٧ق-١٩٩٦م.

١٩- ابن فثال نيشابورى، ابو على محمد بن حسن (شهادت ٥٠٨ق)، روضة الواعظين و بصيرة المتعظين، قم، انتشارات سيدرضى، بى تا.

سيره، فرهنگى، اقتصادى، ادارى و نظامى امام اميرالمؤمنين على (عليه السلام) / ١٠١

- ٢٠- ابن قتيبه دينورى، عبدالله بن مسلم (٢١٣-٢٧٦ق)، الامامة و السياسة، ايران، قم، انتشارات الشريف الرضى، الطبعة الاولى، ١٤١٣ق-١٣٧١ش.
- ٢١- ابن قولويه قمى، ابوالقاسم جعفر بن محمد (٣٦٨مق)، كامل الزيارات، قم، مؤسسة النشر الاسلامى، الطبعة الاولى، ١٤١٧ق.
- ٢٢- ابن كثير دمشقى، اسماعيل بن عمر (٧٠٠-٧٧٤ق)، البداية و النهاية، بيروت، لبنان، مؤسسة التاريخ العربى و دار الحياء التراث العربى، الطبعة الاولى، ١٤١٢ق-١٩٩٢م.
- ٢٣- ابن مردويه اصفهانى، احمد بن موسى (٣٢٣-٤١٠ق)، مناقب على بن ابيطالب (عليه السلام) قم، دار الحديث، ١٤٢٢ق-١٣٨٠ش.
- ٢٤- ابن منظور، محمد بن مكرم (٦٣٠-٧١١ق)، لسان العرب، قم، ادب الحوزة، ١٤٠٥ق.
- ٢٥- ابوالفرج اصفهانى، على بن حسين (٢٨٤-٣٥٦ق)، مقاتل الطالبين، بيروت، لبنان، مؤسسة الاعلمى للمطبوعات، الطبعة الثالثة، ١٤١٩ق-١٩٩٨م.
- ٢٦- اشعرى قمى، ابوجعفر احمد بن محمد (م قرن ٢ق)، النوادر، قم، مؤسسة الامام المهدي (عليه السلام) الطبعة الاولى، ١٤٠٨ق.
- ٢٧- باعونى دمشقى، محمد بن احمد (م ٨٧١ق)، جواهر المطالب فى مناقب الامام على بن ابي طالب (عليه السلام) قم، مجمع احياء الثقافة الاسلامية، الطبعة الاولى، ١٤١٦ق.
- ٢٨- برسى، حافظ رجب (قرن ٨ق)، مشارق انوار اليقين فى اسرار اميرالمؤمنين (عليه السلام) بيروت، لبنان، مؤسسة الاعلمى للمطبوعات، الطبعة

- الاولى، ١٤١٩ق-١٩٩٩م.
- ٢٩- بلاذرى، احمد بن يحيى (م٢٧٩ق)، انساب الاشراف، بيروت، لبنان، مؤسسة الاعلمى للمطبوعات، الطبعة الاولى، ١٣٩٤ق-١٩٧٤م.
- ٣٠- بلاذرى، احمد بن يحيى، انساب الاشراف، بيروت، دارالفكر، الطبعة الاولى، ١٤١٧ق-١٩٩٦م.
- ٣١- تميمى آمدى، عبدالواحد بن محمد (م٥٥٠ق)، غرر الحكم و درر الكلم، قم، دارالكتاب الاسلامى، الطبعة الثانية، ١٤١٠ق.
- ٣٢- ثقفى، ابراهيم بن محمد (م٢٨٣ق)، الغارات، تهران، انتشارات انجمن آثار ملي، الطبعة الاولى، ١٣٩٥ق.
- ٣٣- جصاص، احمد بن على (م٣٧٠ق)، احكام القرآن، بيروت، لبنان، دارالكتب العلمية، الطبعة الاولى، ١٤١٥ق-١٩٩٤م.
- ٣٤- حائرى مشهدى، ابو عبدالله محمد بن جعفر (قرن ٤ق)، المزار الكبير، قم، مؤسسة النشر الاسلامى، ١٤١٩ق.
- ٣٥- حلبى، ابراهيم بن على (م١٠٤٤ق)، السيرة الحلبية (انسان العيون فى سيرة الامين المأمون)، بيروت، لبنان، دارالكتب العلمية، الطبعة الثانية، ٢٠٠٦م.
- ٣٦- حلبى، ابوالصلاح تقى بن نجم (٣٧٤-٤٤٧ق)، تقريب المعارف، بيجا، المحقق، ١٤١٧ق-١٣٧٥ش.
- ٣٧- حلى، ابومحمد حسن بن سليمان (قرن ٨ق)، المحتضر، المكتبة الحيدرية، الطبعة الاولى، ١٣٨٢ش-١٤٢٤ق.

سيره، فرهنگى، اقتصادى، ادارى و نظامى امام اميرالمؤمنين على (عليه السلام) / ١٠٣

- ٣٨- حميرى، ابوالعباس عبدالله بن جعفر (قرن ٣ق)، قرب الاسناد، قم، مؤسسة آل البيت (عليهم السلام) لاحياء التراث، الطبعة الاولى، ١٤١٣ق.
- ٣٩- حميرى، عبدالملك بن هشام (م ٢١٣ يا ٢١٨ق)، السيرة النبوية، مصر، قاهره، مكتبة محمدعلى صبيح و اولاده، ١٣٨٣ق-١٩٦٣م.
- ٤٠- خطيب بغدادى، احمد بن على (٣٩٢-٤٤٣ق)، تاريخ بغداد او مدينة السلام، بيروت، لبنان، دارالكتب العلمية، الطبعة الاولى، ١٤١٧ق-١٩٩٧م.
- ٤١- خوارزمى حنفى، موفق بن احمد (م ٥٤٨ق)، المناقب، قم، مؤسسة النشر الاسلامى، الطبعة الثانية، ١٤١١ق.
- ٤٢- دميرى، محمد بن موسى (٧٤٢-٨٠٨ق)، حيوة الحيوان الكبرى، بيروت، دارالكتب العلمية، بى تا.
- ٤٣- ديلمى، حسن بن ابى الحسن (قرن ٨ق)، اعلام الدين فى صفات المؤمنين، قم، مؤسسة آل البيت لاحياء التراث، بى تا.
- ٤٤- دينورى، احمد بن داوود (م ٢٨١ق)، الاخبار الطوال، قم، منشورات الشريف الرضى، الطبعة الاولى، ١٣٧٣ش.
- ٤٥- ذهبى، محمد بن احمد (م ٧٤٨ق)، تاريخ الاسلام و وفيات المشاهير و الاعلام، بيروت، دارالكتاب العربى، الطبعة الاولى، ١٤٠٧ق-١٩٨٧م.
- ٤٦- ذهبى، محمد بن احمد، تذكرة الحفاظ، بيروت، دار احياء التراث العربى، بى تا.
- ٤٧- راغب اصفهانى، حسين بن محمد (قرن ٤ و ٥ق)، مفردات الفاظ القرآن، قم، منشورات ذوى القربى، الطبعة الثالثة، ١٤٢٤ق-١٣٨٢ش.

- ٤٨- راوندى، ابوالحسين سعيد بن هبة الله (م ٥٧٣ق)، فقه القرآن، قم، منشورات مكتبة آيت الله العظمى المرعشى النجفى، الطبعة الثانية، ١٤٠٥ق.
- ٤٩- زرندى حنفى، محمد بن يوسف (م ٧٥٠م)، نظم درر السمطين فى فضائل المصطفى و المرتضى و البتول و السبطين عليهم السلام نجف، مكتبة الامام امير المؤمنين عليه السلام العامة، الطبعة الاولى، ١٣٧٧ق-١٩٥٨م.
- ٥٠- شافعى، محمد بن طلحه (٥٨٢-٦٥٢ق)، مطالب السؤل، بيروت، لبنان، مؤسسة البلاغ، بى تا.
- ٥١- صالحى شامى، محمد بن يوسف (م ٩٤٢ق)، سبل الهدى و الرشاد فى سيرة خير العباد، بيروت، لبنان، دارالكتب العلمية، الطبعة الاولى، ١٤١٤ق-١٩٩٣م.
- ٥٢- صدوق، ابوجعفر محمد بن على (٣٠٥-٣٨١ق)، الامالى، تهران، انتشارات كتابچى، چاپ هفتم، ١٣٧٩ش.
- ٥٣- صدوق، ابوجعفر محمد بن على، التوحيد، قم، منشورات جماعة المدرسين فى الحوزة العلمية، بى تا.
- ٥٤- صدوق، ابوجعفر محمد بن على، الخصال، قم، موسسه النشر الاسلامى، الطبعة الثانية، ١٤٠٣ق.
- ٥٥- صدوق، ابوجعفر محمد بن على، علل الشرائع، نجف اشرف، الكتبه الحيدريه، ١٣٨٥ق-١٩٦٦م.
- ٥٦- صدوق، ابوجعفر محمد بن على، عيون اخبار الرضا عليه السلام، بيروت، لبنان، مؤسسة الاعلمى للمطبوعات، الطبعة الاولى، ١٤٠٤ق-١٩٨٤م.

سيره، فرهنگى، اقتصادى، ادارى و نظامى امام اميرالمؤمنين على (عليه السلام) / ١٠٥

- ٥٧- صدوق، ابوجعفر محمد بن على، كمال الدين و تمام النعمة، قم،  
موسسه النشر الاسلامى، ١٤٠٥ق-١٣٦٣ش
- ٥٨- صدوق، ابوجعفر محمد بن على، معانى الاخبار، قم، مؤسسة  
النشر الاسلامى، ١٣٦١ش.
- ٥٩- صدوق، ابوجعفر محمد بن على، من لا يحضره الفقيه، قم، منشورات  
جماعة المدرسين فى الحوزة العلمية، الطبعة الثانية، ١٤٠٤ق-١٣٦٣ش.
- ٦٠- صفار، ابوجعفر محمد بن حسن (م ٢٩٠ق)، بصائر الدرجات الكبرى،  
طهران، مؤسسة الاعلمى، ١٤٠٤ق-١٣٦٢ش.
- ٦١- طبرانى، سليمان بن احمد، المعجم الصغير، بيروت، لبنان، دارالكتب  
العلمية، بى تا.
- ٦٢- طبرسى، ابو على فضل بن حسن (٤٦٠-٥٤٨ق)، اعلام الورى بأعلام  
الهدى، قم، مؤسسة آل البيت لاحياء التراث، الطبعة الاولى، ١٤١٧ق.
- ٦٣- طبرسى، ابومنصور احمد بن على (قرن ٦ق)، الاحتجاج، نجف  
اشرف، دار نعمان، ١٣٨٦ق-١٩٩٦م.
- ٦٤- طبرى، ابوجعفر محمد بن جرير بن رستم امامى (قرن ٥ق)، دلائل  
الامامة، قم، مؤسسة البعثة، الطبعة الاولى، ١٤١٣ق.
- ٦٥- طبرى، محمد بن جرير بن يزيد (م ٣١٠ق)، تاريخ الرسل (الامم) و  
الملوك، بيروت، لبنان، دارالكتب العلمية، الطبعة الثانية، ١٤٠٨ق-١٩٨٨م.
- ٦٦- ابن براج طرابلسى، ابوالقاسم عبدالعزيز بن نحرير (٤٠٠-٤٨١ق)،  
المهذب، قم، مؤسسة النشر الاسلامى، ١٤٠٦ق.

- ٦٧- طوسى، ابوجعفر محمد بن حسن (٣٨٥-٤٦٠ق)، اختيار معرفة الرجال (رجال الكشى)، قم، مؤسسه آل البيت (عليه السلام) لاحياء التراث، ١٤٠٤ق.
- ٦٨- طوسى، ابوجعفر محمد بن حسن، الامالى، قم، دار الثقافة، الطبعة الاولى، ١٤١٤ق.
- ٦٩- طوسى، ابوجعفر محمد بن حسن، تهذيب الاحكام، تهران، دارالكتب الاسلامية، چاپ چهارم، ١٣٦٥ش.
- ٧٠- عياشى، ابوالنضر محمد بن مسعود (م٣٢٠ق)، تفسير القرآن، تهران، چاپخانه علميه، ١٣٨٠ق.
- ٧١- قاضى ابويوسف، يعقوب بن ابراهيم (م١٨٢ق)، الخراج، القاهرة، مكتبة الازهرية للتراث، بى تا.
- ٧٢- قمى، ابوالحسن على بن ابراهيم (م٣٠٧ق)، تفسير القرآن، قم، مؤسسه دارالكتاب، الطبعة الثالثة، ١٤٠٤ق.
- ٧٣- قندوزى حنفى، سليمان بن ابراهيم (١٢٢٠-١٢٩٤ق)، ينابيع المودة لذوى القربى، قم، دار الاسوة، الطبعة الاولى، ١٤١٦ق.
- ٧٤- كراچكى، ابوالفتح محمد بن على (م٤٤٩ق)، كنز الفوائد، ايران، قم، دارالذخائر، الطبعة الاولى، ١٤١٠ق.
- ٧٥- كلينى، ابوجعفر محمد بن يعقوب (م٣٢٨ يا ٣٢٩ق)، الكافى، تهران، دارالكتب الاسلامية، الطبعة الثالثة، ١٣٨٨ق.
- ٧٦- ليشى واسطى، ابوالحسن على بن محمد (قرن ٤ق)، عيون الحكم و المواعظ، قم، دارالحديث، ١٣٧٦ش.



سيره، فرهنگى، اقتصادى، ادارى و نظامى امام اميرالمؤمنين على (عليه السلام) / ١٠٧

٧٧- متقى هندی، على بن حسام (٨٥٥-٩٧٥ق)، كنز العمال، بيروت، مؤسسة الرسالة، ١٤٠٩ق - ١٩٨٩م.

٧٨- مجلسى، محمدباقر بن محمدتقى (١٠٣٧-١١١٠ق)، بحار الانوار، بيروت، مؤسسة الوفاء، ١٤٠٤ق.

٧٩- مجلسى، محمدباقر بن محمدتقى، جلاء العيون، قم، انتشارات سرور، چاپ سيزدهم، ١٣٨٧ش.

٨٠- مسعودى، على بن حسين (م ٣٤٦ق)، مروج الذهب و معادن الجواهر، قم، دار الهجرة، الطبعة الثانية، ١٤٠٤ق - ١٩٨٤م.

٨١- مغربى، ابوحنيفه نعمان بن محمد (م ٣٦٣ق)، دعائم الاسلام و ذكر الحلال و الحرام و القضايا و الاحكام عن اهل بيت رسول الله عليه و عليهم افضل السلام، مصر، قاهره، دار المعارف، ١٣٨٣ق - ١٩٦٣م.

٨٢- مفيد، ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان (٣٣٦-٤١٣ق)، الاختصاص، بيروت، لبنان، مؤسسة الاعلمى للمطبوعات، الطبعة الاولى، ١٤٣٠ق - ٢٠٠٩م.

٨٣- مفيد، ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان، الارشاد فى معرفة حجج الله على العباد، قم، كنگره جهانى هزاره شيخ مفيد، چاپ اول، ١٤١٣ق.

٨٤- مفيد، ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان، المقنعة، قم، مؤسسة النشر الاسلامى، ١٤٠٣ق.

٨٥- مفيد، ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان، الجمل و النصرة لسيد العتره فى حرب البصرة، قم، مكتب الاعلام الاسلامى، الطبعة الثانية،

١٣٧٤ش-١٤١٦ق.

٨٦- مفيد، ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان، المقنعة، قم، مؤسسة النشر الاسلامى، الطبعة الثانية، ١٤١٠ق.

٨٧- مقرىزى، احمد بن على (م ٨٥٤ق)، امتاع الاسماع بما للنبي من الاحوال و الاموال و الحفدة و المتاع، بيروت، لبنان، دارالكتب العلميه، بى تا.

٨٨- منقرى، نصر بن مزاحم (م ٢١٢ق)، وقعة صفين، المؤسسة العربية الحديثة، الطبعة الثانية، ١٣٨٢ق.

٨٩- موسى، سيد محمد رضى بن سيد حسين (٣٥٩-٤٠٦ق)، خصائص الائمة، مشهد مقدس، مجمع البحوث الاسلامية، الطبعة السادسة، ١٤٠٦ق.

٩٠- موسى، سيد محمد رضى بن سيد حسين (٣٥٩-٤٠٦ق)، نهج البلاغه، قم، مؤسسة النشر الاسلامى، الطبعة السادسة، ١٤٢٢ق.

٩١- موسى علم الهدى، ابوالقاسم سيد على مرتضى بن سيد حسين (٣٥٥-٤٣٦ق)، الامالى، ايران، قم، منشورات مكتبة آيت الله العظمى المرعشى النجفى، ١٤٠٣ق.

٩٢- موسى علم الهدى، ابوالقاسم سيد على مرتضى بن سيد حسين (٣٥٥-٤٣٦ق)، الشافى فى الامامة، ايران، طهران، مؤسسة الصادق للطباعة و النشر، قم، مؤسسة اسماعيليان، الطبعة الثانية، ١٤١٠ق.

٩٣- موسى علم الهدى، ابوالقاسم سيد على مرتضى بن سيد حسين، رسائل المرتضى، قم، دار القرآن الكريم، ١٤٠٥ق.

سيره، فرهنگي، اقتصادي، اداري و نظامي امام اميرالمؤمنين علي (عليه السلام) / ١٠٩

- ٩٤- موسوي مقرّم، سيدعبدالرزاق (م١٣٩١ق)، مقتل الحسين (عليه السلام) او حديث كربلاء، قم، منشورات الشريف الرضي، بي تا.
- ٩٥- هاشمي بصري، محمد بن سعد (١٦٨-٢٣٠ق)، الطبقات الكبرى، بيروت، لبنان، دارالكتب العلمية، الطبعة الاولى، ١٤١٠ق-١٩٩٠م.
- ٩٦- هيثمي، علي بن ابي بكر (م٨٠٧ق)، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، بيروت، لبنان، دارالكتب العلمية.
- ٩٧- يعقوبي، احمد بن ابي يعقوب بن جعفر (م٢٨٤ق)، تاريخ يعقوبي، بيروت، لبنان، مؤسسة الاعلمي للمطبوعات، الطبعة الاولى، ١٤١٣ق-١٩٩٣م.